

۱۱ برابر متوسط جهانی رشد علمی در اولین دهه

۷ رتبه قدرت موشکی ما در میان کشورهای جهان است

۹۷٪ مردم باسوادند. قبل انقلاب ۶۷ درصد بی سواد بودند

۱۰۰٪ جراحی‌ها را در داخل کشور می‌توانیم انجام دهیم

۴۵۰۰۰ پزشک متخصص داریم که ۹ برابر قبل انقلاب است

۴۷ دانشگاه ایران در فهرست برترین دانشگاه‌های دنیاست

۷۷۰۰۰ هزار مقاله در سال ما را پانزدهم تولید علم جهان کرده است

۱۴ رتبه ارتش ایران در میان ارتش‌های جهان است

۷ رتبه کشور ما در زمینه داروسازی میان کشورهای دنیاست

۹۷٪ داروهای مورد نیاز کشور در داخل تولید می‌شود

۱۵ رتبه کشور ما در زمینه پزشکی میان کشورهای دنیاست

۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد مهم‌ترین و افتخارآمیزترین دستاوردهای کشورمان در دوران جمهوری اسلامی را مرور کرده‌ایم

صفحات ۷ تا ۷۲ را بخوانید

۲۹ میلیون واحد مسکونی داریم که ۴۵۰٪ بیشتر از قبل انقلاب است

۵۵۲ برابر شدن طول بزرگراه‌ها در ۴۳ سال گذشته رقم خورده است

۵۰۰٪ تولیدات کشاورزی ایران پس از انقلاب افزایش یافته است

۹۹٫۷٪ روستاها برق دارند، یعنی ۲۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی

۸۰۰٫۰۰۰ هزار دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترا در کشور داریم

۱ رتبه ایران در سلول بنیادی در منطقه است و در جهان سیزدهم

۱۰ رتبه تولید فولاد خام کشورمان در جهان است

۸۰۰۰ کانتینر ظرفیت بنادر تجاری است، یعنی ۱۰۷ برابر قبل انقلاب

۶۵ برابر صادرات کشورمان بعد از انقلاب اسلامی رشد داشته

۸۰٪ از جمعیت روستایی به آب شرب پایدار دسترسی دارند

۶۰٪ ورودی دانشگاه‌ها بانوان هستند که قبل انقلاب ناچیز بود

ویژه‌نامه امروز

دیدار با مسعود کیمیایی به بهانه نمایش فیلم «خائن کشی»

همراه با یادداشت‌هایی از: خسرو دهقان، امید نجوان، بهنود امینی، جواد طوسی، شاهین شجری کهن

یادداشت

مهدی چمران: رئیس شورای شهر تهران

قدر دستاوردهای انقلاب را بدانیم

وقتی در مورد انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم در واقع در مورد یک هژمونی رفتاری در جامعه باید صحبت کنیم. هژمونی رفتاری که انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ پیروزی رساند، تداوم بخش آن چیزی است که ما هم اکنون داریم می‌بینیم. ایران که یک کشور کاملاً وابسته به ابر قدرت‌های غرب و شرق بود، امروز می‌تواند با ۵۰۱ بنشیند و با تمام قدرت‌های اقتصادی و سیاسی دنیا مذاکره کند. این مذاکره و این رویکرد هیچ چیزی به غیر از توان ایدئولوژیک و خاستگاه انقلاب که در سال ۵۷ اتفاق افتاد، نبوده است.

در کنار هر انقلابی که وجود می‌آید، ریزش‌ها و رویش‌های خاص خود را دارد. اما ما می‌بینیم که فرزندان امام روح‌الله رویش‌های به مراتب قوی‌تر از چیزی که مفسران و تحلیلگران دنیا گمان می‌کردند، بودند. آنها نشان دادند که ایرانی‌ها کارهای خیلی بزرگی می‌توانند انجام دهند. امروز که با هم صحبت می‌کنیم، در حوزه کشاورزی، نانو تکنولوژی، صنایع پزشکی، صنایع نظامی و در مسائل گوناگون جامعه مانند کشتی‌سازی و حتی هواپیمایی سال‌های اخیر پیشرفت‌مان چشمگیر بوده است، به گونه‌ای که ما در بسیاری از علوم در میان ۱۰ کشور برتر دنیا قرار گرفته‌ایم. اینها دستاوردهای ارزشمند است و اگر به اندیشه‌های حضرت امام (ره)، شهیدهای انقلاب، دفاع مقدس، مدافعان حرم و شهدای گرانقدری همچون حاج قاسم سلیمانی و پایه‌های اعتقادی و باورها و اهداف توجه و دقت شود، در راستای حفظ این دستاوردها و توسعه و پیشبردشان تلاش خواهیم کرد.

انقلاب اسلامی ایران آرمان‌ها و اهداف والاّی دارد. برای به بار نشستن این آرمان‌ها حماسه‌ها و رشادت‌های بسیاری شده و خون‌های پاک زیادی فدا شده است. ما همه اینها در شرایط کنونی نیز ملت ایران با هوشیاری و بیداری زیر بیرق ولایت، حافظ این نظام اسلامی و الهی خواهیم بود. اگر به دست نوشته‌ها و وصیتنامه‌های شهدای بزرگوار می‌خواهیم دید که آرزو و دعای آنان مورد اجابت قرار گرفته. این بزرگواران حتی نحوه شهادت خود را از خداوند طلب کرده‌اند و شاهد تشابه شهادت آنان با معصومین و بزرگان دین مبین اسلام بوده‌ایم.

برای همین است که همه ما در هر سمت و رتبه‌ای که باشیم باید ساده‌زیستی و اخلاص شخصیت‌های برجسته‌ای همچون شهید چمران را در اولویت کاری و زندگی خود قرار دهیم و در ازای حفظ و بقای نظام و انقلاب خود را مسئول بدانیم و از این انقلاب به خوبی نگاه‌بانی کنیم.

برای این موضوع نکته مهم اینجاست که باید به سالروز ورود حضرت امام خمینی (ره) و سالروز پیروزی انقلاب اسلامی که ۴۳ سال از آن گذشته به گونه‌ای به عنوان تاریخی فراموش‌ناشدنی پرداخته شود که بدانیم آن زمان کجا ایستاده بودیم و اکنون کجا ایستاده‌ایم. باید به خوبی برای نسل جدید تبیین شود که آن زمان چه رشادت‌ها و فداکاری‌هایی انجام شد و در زمان جنگ تحمیلی ۸ ساله تجلی پیدا کرد و اکنون می‌تواند همان خصوصیات رفتاری، منش‌ها و همبستگی‌های ما را برای عبور به سلامت از گردنه‌های سخت پیش‌روی یاری کند. به نمر نشستن انقلاب اسلامی یک پیروزی بزرگ در دنیای ما بود که بر اساس تفکر اسلامی شکل گرفت. آن‌شاه‌الله که قدر دستاوردها را بدانیم و به سادگی از کنار آن نگذریم و تحت تأثیر عوامل فریبکارانه دشمن قرار نگیریم. امیدواریم شایستگی آن را داشته باشیم که به خوبی از این انقلاب که روزهای پر فراز و نشیب را طی کرده گدایانی کنیم. ورود حضرت امام (ره) با حضور پرشور مردم ادامه در ۲ صفحه

رفت و این نشانه موفقیت‌های ما بود و موفقیت‌ها را روز به روز پشت سر گذاشتیم و آن‌شاه‌الله به‌رغم میل باطنی دشمن پیش برویم و قدر آن دستاوردها را بدانیم.

داده‌نما

گرافیک: مهدی سلامی

توان راهبردی «خیبر شکن»

- وزن: یک کسوم (کمتر از نمونه‌های مشابه)
- وزن موشک سنجیل به عنوان نمونه مشابه ۲۳ تن و ۵۰ کیلوگرم است.
- ساخت: جامد
- طول: ۱۵ متر
- مأموریت: زمین به زمین، بالستیک
- وضعیت: دومرحله‌ای با قابلیت سرچراغ شونده
- ارتفاع: ۱۴۵۰ کیلومتر
- استقرار روی پرتابگرها به صورت دوقرندی
- تحمل حرارت‌های بسیار بالا برای رسیدن به سرعت‌های زیادتر
- طراحی و بهینه، شامل کاهش وزن به یک سوم نسبت به نمونه‌های مشابه و تقلیل مدت آماده‌سازی و شلیک تا یک‌ششم
- طراحی و بهینه، شامل کاهش وزن به یک سوم نسبت به نمونه‌های مشابه و تقلیل مدت آماده‌سازی و شلیک تا یک‌ششم
- کاملاً بومی؛ از ایده تا طراحی و ساخت

موشک «خیبر شکن» به‌عنوان جدیدترین دستاورد راهبردی نیروی هوافضای سپاه پاسداران، از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است که توان ویژه‌ای به سازمان رزم حوزه موشکی نیروهای مسلح کشورمان می‌بخشد. پس از ساخت موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد در کشور، اکنون «خیبر شکن» جدیدترین نمونه از موشک‌های دوربرد ایران است که نقش مهمی در افزایش قدرت بازدارندگی کشور برعهده دارد.

سرمقاله

دانیال معمار: سردبیر

دوران پهلوی گل و بلبل بوده است؟

بیشترین رشد علمی در جهان متعلق به کشور ماست. پانزدهمین کشور جهان در زمینه پزشکی هستیم. در داروسازی هفتمین بوده و ۹۷ درصد داروهای مورد نیازمان را خودمان تولید می‌کنیم. ۹۷ درصد مردم کشورمان باسوادند. جزو قدرتمندترین ارتش‌های جهان هستیم. در زمینه سلول‌های بنیادی، رتبه یک را میان کشورهای منطقه داریم و در حوزه نانو در جهان چهارم. اعداد و ارقام دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در ۴۳ سال گذشته خیلی بیشتر از این حرف‌هاست، اما تا به حال از خودتان پرسیده‌اید که چرا این موفقیت‌ها را کمتر شنیده‌اید؟ چرا کسی نمی‌گوید که ۴۳ سال قبل برای کوچک‌ترین عمل جراحی باید از کشور خارج می‌شدیم و حالا هیچ عمل جراحی وجود ندارد که در داخل کشور انجام نشود؟ چرا خبر اینکه ۹۷ درصد روستاهای کشورمان برق دارند را نمی‌شنویم و کسی به ما نمی‌گوید که برقرسانی به روستاها در ایران، ۲۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی است؟

یک مشکل خود ما هستیم. ما تلاشی نکردیم که این دستاوردها را بیان کنیم؛ برای همین است که رهبری، جهاد تبیین را یک واجب قطعی وفوری برای همگان می‌دانند. گاهی آدم‌ها کارهای بزرگی انجام می‌دهند و دستاوردهای حیرت‌انگیزی دارند، اما نمی‌دانند که بزرگی این کارها را چطور به دیگران منتقل کنند. گاهی وقت‌ها زندگی دلیرانه‌ای را می‌گذرانند، اما روی‌شان نمی‌شود که به دیگران بگویند که چه دلیرانه، این زندگی را تاب آورده و علیه مشکلاتی که داشتند، شوریدند. اما حالا وقتش رسیده که دستاوردهای این انقلاب را بگویم؛ بدون لگنت زبان و بدون رودربایستی. یک مشکل هم دیگری هستند که نمی‌خواهند این دستاوردها گفته شود. جریان تحریف از روز ۲۲ بهمن ۵۷ تا امروز یک مأموریت را دنبال کرده است. این جریان تمام توانش را در این سال‌ها به کار گرفته تا بگوید که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم قبل از انقلاب بهتر از حالا بوده است. دوران پهلوی گل و بلبل بوده و الان جمهوری اسلامی، قمر در عقرب است. کارشان سخت و پیچیده نیست؛ خیلی راحت، اطلاعات دروغ را اقتدر در گوش و چشم مردم تکرار و تکرار می‌کنند تا در گردوغبار بی‌اطلاعی جامعه، رنگ واقعیت به‌خود بگیرد. روی موج مشکلات اقتصادی این روزهای مردم سوار می‌شوند و با بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی، پارچه‌ای روی دستاوردها و موفقیت‌های ۴۳ سال گذشته می‌اندازند. چهره زشت و پلید پهلوی را بزرگ می‌کنند تا کسی دیکتاتوری‌ها و محرومیت‌ها و زانغ‌شینی‌ها را به یاد نیآورد. آن وقت همین تحریف‌ها و دروغ‌ها برای خیلی از مایی که آن وقت‌ها نبودیم یا اگر بودیم، سن و سالمان قد نمی‌داد، باورپذیر می‌شود. قبول می‌کنیم آن دوران به مراتب نسبت به این روزها، بهتر و باشکوه‌تر بوده است.

حالا وظیفه چیست؟ باید بگذاریم واقعیت تحریف نشود. باید دستاوردهای این ۴۳ سال را فریاد زمین، حتماً ماجرای دیدار و بیعت همافران در روز ۱۹ بهمن ۵۷ با امام را شنیده‌اید. باور کردنی نبود همافران، در آن دوران فخران جرأت کنند به دیدار امام بروند و با او بیعت کنند؛ آن هم در روزهایی که هنوز کسی نمی‌دانست سر نوشت انقلاب چه می‌شود. اگر آن عکس معروف نبود، همان موقع هم پهلوی‌ها با رسانه‌هایشان این بیعت را مثل آب خوردن انکار می‌کردند و هیچ‌کس هم باور نمی‌کرد که همافران نزد امام رفته‌اند و با ایشان بیعت کرده‌اند. مرحوم حسین پرتوی، عکاس روزنامه کیهان، تنها کسی بود که آن روز از رژه نظامی همافران عکس گرفت. او توانست با عکس‌ش جلوی تحریف واقعیت را بگیرد و با همین یک عکس در تاریخ انقلاب برای همیشه جاودانه شود.

امروز وظیفه تک‌تک ما این است که هر کداممان برای انقلاب اسلامی، یک «حسین پرتوی» باشیم. تصویر این انقلاب و دستاوردهای آن را بگذاریم جلوی چشم همه و اول به مردم خودمان و بعد به مردم دنیا نشان دهیم که جمهوری اسلامی چه دستاوردهایی داشته است؛ بگویم از کجا به کجا رسیده‌ایم.

در برابر تندباد

چگونه است که سینما این همه ابزار از انتقال یک تصویر واقعی عاجز است؟

اولین چیزی که از مرور فیلم‌های این دوره‌ها جشنواره فیلم فجر در ذهن مخاطب رسوب می‌کند، تلخی بی‌پایان زندگی‌های روی پرده است. شخصیت‌های اغلب داستان‌ها، چه فقیر باشند و چه مرفه، عموماً «گرفتار»ند. مشکل دارند. چرخ‌شان نمی‌چرخد. سرگشته و تلخ کام‌بوی بنام‌اند. در محیطی ناشاد و در محاصره آدم‌هایی ناشادتر زندگی می‌کنند.

در فاصله یک کسوف

سینمای ایران و شعبده‌بازی

در زمان کودکی ما شعبده‌بازی، پای ثابت اغلب عروسی‌های مهمانی‌های بزرگ و حتی جشن‌های مناسبتی مدرسه‌ها بود. به این ترتیب در چند قدمی شعبده‌باز می‌نشستیم و با داهان باز به حرکات عجیب و غریب اون‌نگاه می‌کردیم که با چیره‌دستی، دستمالی را در مشت می‌گردد و خود می‌فشرده و سپس آن را باز می‌کرد و یک شاخه گل نشان‌مان می‌داد یا مثلاً پارچه‌ای را در هوا تکان می‌داد...

نمی‌خواستیم فیلم‌سازان را جواب همه سؤالات را بدهد

آرین وزیردفتری از تجربه ساخت «بی‌رویا» و چالش‌هایی که پیش رو داشته می‌گوید

عدد خبر

رئیس کمیسیون عمران، حمل‌ونقل و شورای شهر تهران از اختصاص ۳۸٫۶ درصد بودجه شهرداری به توسعه ناوگان حمل‌ونقل عمومی و تکمیل زیرساخت‌های عمرانی خبر داد. سیدجعفر تشکری هاشمی گفت: «۲۳ هزار و ۱۵۰ میلیارد تومان با اولویت نگهداشت شبکه مترو و ناوگان اتوبوسرانی تصویب شد.»

به گفته مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران ۴۰ گروه مردم‌نهاد در حوزه اعتیاد فعالیت می‌کنند. احمد احدی‌صدر عنوان کرد: «اگر قرار است تحول و تغییری در آسیب‌های اجتماعی رخ دهد، قطعاً به‌دست نیروهای مخلصی که در نوک پیکان قرار دارند، محقق می‌شود.»

معاون فنی و مهندسی سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران از رنگ‌آمیزی رینگ درونی و بیرونی میدان آزادی به طول ۸۸ متر خبر داد. محمدرضا شیخ‌بهایی تأکید کرد: «این کار به مناسبت ۲۲ بهمن در مسیرهای بزرگراه‌های جناح، مسیرهای کندروو... در خیابان آزادی انجام شده است.»

خبر

شهر آفتاب

مجموعه نمایشگاهی شهر آفتاب، حدود ۱۲۸ هکتار مساحت دارد و برای جایگزینی نمایشگاه بین‌المللی تهران در جنوب پایتخت با دسترسی مناسب به بزرگراه‌ها و فرودگاه بین‌المللی ساخته شده است و ایستگاه متروی مخصوص به‌خود را دارد. این مجموعه بزرگ در سال ۱۳۹۵ هنگام برگزاری بیست‌ونهمین نمایشگاه کتاب افتتاح شد. شهر آفتاب دارای حدود ۱۰۰ هزار مترمربع فضای مسقف نمایشگاهی است که می‌توان فضای موقت و چادرها را هم به آن افزود. طرح ساخت هتل و مراکز تجاری و اداری در آن هم پیش‌بینی شده است. به‌دلیل رشد شهر و افزایش ترافیک، نمایشگاه بین‌المللی قبلی تهران در نزدیکی محله اوین، گنجایش کافی برای اجرای مراسم‌های پر مخاطب را ندارد.



گردشگری

دریاچه چیتگر

در اواخر سال‌های ۸۰ طرح‌های گوناگون ساخت یک دریاچه مصنوعی در غرب تهران به نتیجه رسید و بنا شد با استفاده از جریان‌های آب موجود در منطقه ۲۲ دریاچه بزرگی در منطقه چیتگر ساخته شود. در سال ۱۳۹۲ دریاچه آبگیری شد و پایتخت که تا پیش از آن تنها چند استخر در بوستان‌های عمومی داشت، صاحب یک دریاچه به وسعت ۱۳۰ هکتار شد که در عمیق‌ترین قسمت نزدیک ۹ متر ژرفا دارد. مجموعه اراضی مرتبط با دریاچه بیش از ۳۰۰ هکتار و شامل کاربری‌های مختلف گردشگری است و مجتمع‌های مسکونی و تجاری زیادی در اطراف آن ساخته شده است. آب دریاچه چیتگر (شهدای خلیج‌فارس) که از بارندگی‌های فصل سرد تهران به‌دست می‌آید، دائماً تصفیه می‌شود و هر سال میزبان بردگان مهاجر است.

برج میلاد

برج مخابراتی میلاد به طول ۴۳۵ متر بلندترین برج ایران، ششمین برج بلند مخابراتی جهان و نوزدهمین برج بلند و نامتکی در دنیا به‌شمار می‌رود. ساخت برج میلاد در سال ۱۳۷۴ شروع شد و در سال ۱۳۸۷ به بهره‌برداری رسید. برج میلاد با ۱۳ هزار متر زیربنا، از نظر وسعت کاربری سازه در میان تمام برج‌های مخابراتی دنیا مقام اول را دارد. برج میلاد و سالن بزرگ مجاور آن در مراسم گوناگون مورد استفاده مراجعان قرار می‌گیرد و اکنون به‌عنوان نمادی از پایتخت شناخته می‌شود.



در قد و قواره پایتختی مطرح

همشهری به مناسبت چهل و سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، نگاهی کوتاه به دستاوردهای تهران و کلانشهرهای کشور انداخته است

نگاه منصفانه به وضعیت کنونی شهرهای کشور نسبت به پیش از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دستاوردهای بزرگ در روند توسعه و آبادانی شهرها حاصل شده است. بررسی روندهای طی شده بعد از انقلاب، حاکی از آن است که اقداماتی از نظر ساخت و توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل همگانی، احداث و تکمیل شبکه‌های بزرگراهی، توسعه فضای سبز، تأمین تجهیزاتی برای مدیریت بحران، توسعه فضاهای فرهنگی و گردشگری و انجام عملیات‌هایی برای هوشمندسازی در تهران به‌عنوان الگوی سایر شهرها صورت گرفته است؛ بی‌شک این مسئله روی افزایش ارتقای شاخصه‌های کیفیت زندگی در شهرهای بزرگ تأثیر گذاشته است. البته که ناگفته نماند شهرهای بزرگ ایران طی سال‌های اخیر با محصلاتی همچون آلودگی هوا و ترافیک دست و پنجه نرم می‌کنند و از نظر شهروندان رفع آنها باید در اولویت قرار گیرد. در این بین، تهران و چند کلانشهر دیگر هم به واسطه مهاجرت پذیری و حاشیه‌نشینی با مشکل آسیب‌های اجتماعی هم روبرو هستند؛ موضوعی که در تعداد زیادی از کلانشهرهای دیگر دنیا هم دیده می‌شود. از سوی دیگر، آنچه از دید کارشناسان حوزه مدیریت شهری و شهرسازی برای اغلب شهرهای بزرگ کشور به‌ویژه تهران اهمیت دارد، توجه به معماری ایرانی-اسلامی است؛ موضوعی که در بهبود روح و روان و سبک زندگی شهروندان تأثیر بسزایی دارد. در مجموع باید گفت که تهران امروز واقعا با تهران ۴۳ سال پیش از نظر آبادانی، توسعه و فضاهای تفریحی و گردشگری قابل قیاس نیست و اکنون در قد و قواره‌های یک پایتخت مطرح در جهان می‌تواند عرض اندام کند. این نکته برای شهرهایی مانند اصفهان، مشهد، شیراز، یزد و تبریز که پیشینه تاریخی دارند هم صدق می‌کند؛ البته که نسبت به آن زمان تعداد ساختمان‌های غول‌پیکر بیشتر شده و خودروها در همه جا حضور دارند، اما یادمان نرود که رفع مشکلات فعلی نیاز به مشارکت همه نهادهای شهروندان دارد.

عکس: احسان طالب‌زاده

انحقاد قرارداد برای ساخت ۱۰۱۵ واگن مترو در داخل کشور

رونمایی از یک رام قطار ملی در سال ۱۴۰۰ تا توان تولید ۴۸ رام قطار در سال بومی‌سازی برخی از این‌ها و تجهیزات مترو از قبیل بومی‌سازی برخی از این‌ها و تجهیزات مترو از قبیل

حمل و نقل عمومی

رفت‌وآمد در تهران مدرن، نیازمند زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی است تا بتوان با استفاده از آنها، روزانه جمعیت زیادی را جابه‌جا کرد. این کار با ساخت مترو و ایجاد شبکه اتوبوس در خطوط ویژه انجام گرفته است.

اتوبوس

راه‌اندازی سامانه اتوبوس‌های تندرو (BRT) در تهران در سال ۱۳۸۶ ۱۷۸٫۵ کیلومتر طول خطوط بی‌آرتی تهران است و ۴۶۲ ایستگاه در مسیره‌های رفت و برگشت دارد.

مترو

فعالیت متروی تهران از حدود ۶۵ سال و با فعال‌سازی پروژه مترو در تهران انجام شد و از اسفند ۷۷ توسعه مترو در خطوط مختلف شتاب بیشتری گرفت و امروز قطار شهری پایتخت ۷ خط فعال دارد که قرار است تا ۱۱ خط افزایش پیدا کند. متروی شهر تهران در زمره ۱۵ متروی برتر جهان قرار دارد. ۲۴۵ کیلومتر طول خطوط متروی تهران است که از خط یک تا ۷ به بهره‌برداری رسیده است. این میزان در سال ۱۴۰۰ به ۲۸۰ کیلومتر خواهد رسید. ۱۴۱ ایستگاه مترو در تهران فعال است. ۱۷۱ رام قطار و ۱۱۹۷ واگن در متروی تهران به شهروندان سرویس‌دهی می‌کند و متروی تهران ظرفیت جابه‌جایی ۲ میلیون مسافر را دارد.

تاکسی

تهران با حدود ۸۰ هزار تاکسی، سومین ناوگان بزرگ تاکسیرانی جهان را در اختیار دارد.

مهدی هدایت

شهردار منطقه ۱۹ براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده قرار است از فضای کوره‌های آجرپزی برای ساخت ۲۱ هزار واحد مسکین استطاعت‌پذیر استفاده شود. همچنین آماده‌سازی هزار غرفه در محله خلار پیر در راستای ساماندهی دستفروشان را در دستور کار داریم.

تکمیل شبکه‌های دسترسی

شبه بزرگراهی شهر تهران بعد از انقلاب اسلامی تکمیل شد؛ چنان‌که دیگر نیازی برای احداث بزرگراه در شهر تهران احساس نمی‌شود. ایجاد دسترسی‌ها و معابر جدید با تجهیزات نوین باعث شده تا خودروسواران به هر نقطه‌ای از شهر به‌راحتی دسترسی داشته باشند.

- ۶۲۰ کیلومتر طول بزرگراه
- ۷۴۴ پل
- ۴۳۷ تقاطع غیرمسطح
- ۲۴ کیلومتر تونل

خدمات‌رسانی امدادی با افزایش ایستگاه‌ها

توق تاریخ نشان می‌دهد تشکیل سازمان آتش‌نشانی در سال ۱۳۲۰ بوده است که پس از آن نیروها و ایستگاه‌ها کم‌کم افزایش می‌یابند اما پس از سال ۶۸ احداث ایستگاه‌های جدید سیر صعودی می‌گیرد و در نهایت امسال افزایش تعداد ایستگاه‌ها سبب کاهش مدت‌زمان حضور مأموران آتش‌نشانی به محل حادثه می‌شود. (۴ دقیقه و ۹ ثانیه)

- ۷ ایستگاه، سال ۱۳۵۰
- ۱۰ ایستگاه، سال ۱۳۵۳
- ۳۳ ایستگاه، سال ۱۳۶۸
- ۱۲۰ ایستگاه، سال ۱۳۹۵
- ۱۳۳ ایستگاه، سال ۱۴۰۰

افتتاح ایستگاه‌های جدید

ایستگاه در مناطق ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

باغ‌هایی که تملک و تبدیل به بوستان شده‌اند

- ۱۳ باغ از سال ۸۰ تا ۷۰
- ۲۵ باغ از سال ۸۰ تا ۹۰
- ۱۸ باغ از سال ۹۰ تا ۹۶
- ۳۳ باغ از سال ۹۶ تا ۱۴۰۰

مدیریت بحران حرکت بر مسیر تاب‌آوری

اقدامات انجام شده در تهران از نظر آمادگی، پیشگیری و مدیریت بحران بی‌تردید باعث شده تا پایتخت کشور یکی از موفق‌ترین شهرهای ایران در این حوزه به‌حساب آید. اگرچه هم‌اکنون در کلانشهرهای کشور، اقداماتی مانند احداث پایگاه‌های پشتیبانی و مدیریت بحران و ابرسانی اضطراری انجام گرفته، اما تهران توانسته در مسیرهای جدیدتری از حیث افزایش میزان تاب‌آوری شهر حرکت کند. مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته حوزه مدیریت بحران در تهران پس از انقلاب عبارت‌اند از:

- ۱ احداث ۱۰۳ پایگاه پشتیبانی و مدیریت بحران
- ۲ راه‌اندازی سامانه‌های هشدار سریع زلزله، سیل، برف، باران و باد و سامانه‌های لرزه‌نگار و شتاب‌نگار
- ۳ انعقاد ۵۵ تفاهت‌نامه همکاری با جایگای زاین برای استفاده از دستاوردهای ژاپنی‌ها در زمینه مدیریت بحران به‌خصوص زلزله
- ۴ استخراج نقشه دقیق گسل‌های شهر تهران و ابلاغ دستورالعمل ساخت با توجه به این نقشه
- ۵ تهیه نقشه‌های اضطراری محله‌های شهر تهران برای آمادگی در برابر زلزله
- ۶ راه‌اندازی نخستین سامانه پایش برخط حرکات پوسته زمین (GPS)
- ۷ اصلاح آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله؛ آیین‌نامه‌ای که بعد از زلزله منجیل ابلاغ شد.

خبر

مدال افتخار انقلاب بر گردن «برج آزادی» آویخته می‌شود

به‌مناسبت گرامیداشت چهل‌وسومین سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی مردم ایران، مدال افتخار انقلاب بر گردن برج آزادی آویخته می‌شود. به گزارش همشهری، سازمان زیباسازی شهر تهران به‌منظور نمایش دوباره ایستادگی مردم ایران در مقابل فتنه‌اندازی جریان‌های معاند، شامگاه پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه با حضور علیرضا زاکانی، شهردار تهران، برای نخستین‌بار جشن «مدال افتخار» را در میدان آزادی برگزار می‌کند. در این مراسم تمام اقوام ایرانی با لباس‌های محلی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند تا نوای قدرتمند «الله‌اکبر» را در تمام کشور طنین‌انداز کنند. سالار عقیلی هم در مراسم «مدال افتخار» حضور دارد و آهنگ محبوب و مردمی «وطنم» را اجرا می‌کند. در این برنامه نوای «الله‌اکبر» با شمارش معکوس به‌صورت ویدئوییگ روی برج آزادی طنین‌انداز شده و برنامه با اجرای نمایش آتش‌بازی ادامه پیدا می‌کند.

سند میدان آزادی به‌نام شهرداری تهران صادر شد

به گزارش همشهری، از سوی دیگر، مدیرعامل سازمان املاک و مستغلات شهرداری تهران اعلام کرد که سند بخشی از میدان آزادی به‌نام شهرداری تهران صادر شد و با این‌کار حدود ۲۷۰۰ متر از این میدان متعلق به شهرداری است.

حسن محمدحسین زاده گفت که این کار در راستای حفظ و صیانت از اموال شهرداری تهران و حفظ حقوق بیت‌المال انجام شده است. او در ادامه عنوان کرد: «با هماهنگی معاونان دادستان، رئیس دبیرخانه شورای حفظ حقوق بیت‌المال در اراضی، منابع طبیعی استان تهران و همچنین بازپرس ویژه در شورای حفظ حقوق بیت‌المال در اراضی طرشت، سند مالکیت قسمتی از اتوبان شیخ فضل‌الله به مساحت بیش از ۳۶۰۰ متر، سند کاداستر نخستین پارک در منطقه طرشت به مساحت ۱۲۵۰ متر، سند مالکیت قسمتی از تهر بار صادقیه به محدوده طرشت، به نام شهرداری تهران صادر می‌شود.» حسن‌زاده با بیان اینکه تثبیت قسمتی از اتوبان حکیم به مساحت بیش از ۳ هزار متر مربع هم‌اکنون در حال انجام و در مراحل پایانی صدور سند است، تأکید کرد: «در یافت سند مالکیت بخش‌های باقیمانده اتوبان‌های همت، شیخ فضل‌الله، حکیم، شهرک ژاندارمری، خیابان واقع شده در شنکوب، ترمبار آزادی و همچنین قسمت شمالی تهر بار صادقیه در دستور کار این سازمان قرار دارد.»

نقل قول خبر

احسان حامد مقدم مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شرکت بهره‌برداری متروی تهران

ساماندهی دستفروشان در متروی یکی از مطالبات شهروندان است اما در حقیقت نمی‌توان این کار را یکباره انجام داد؛ بنابراین طرح را در برخی از ایستگاه‌ها اجرا و اگر موفقیت‌آمیز بود در سایر ایستگاه‌ها هم انجام می‌دهیم.

مهدی هدایت شهردار منطقه ۱۹

براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده قرار است از فضای کوره‌های آجرپزی برای ساخت ۲۱ هزار واحد مسکین استطاعت‌پذیر استفاده شود. همچنین آماده‌سازی هزار غرفه در محله خلار پیر در راستای ساماندهی دستفروشان را در دستور کار داریم.

یادداشت

قدر دستاوردهای انقلاب را بدانیم

ادامه از صفحه اول

نکنه دیگر آنکه انقلاب اسلامی توانسته فراغت و دورهمی‌های دوستانه و خانوادگی بوده‌اند. اینکه نخستین بوستان پایتخت کدام است اطلاع دقیقی از آن موجود نیست، اما آنچه در تاریخ نوشته شده است بوستان‌های لاله، ملت، پارک شهر، جمشیدیه و... در فهرست پارک‌های قدیمی تهران قرار دارند. امروز در کنار بوستان‌های قدیمی، بوستان جدید و محلی احداث شده‌اند که از یک سو با توجیه‌های محلی را افزایش داده و از سوی دیگر تا حدود زیادی سبب تلطیف پایتخت غرق شده در میان خودروها شده‌اند.

زمانی ما برای مصارف دارویی و... نیازمند غنی‌سازی ۲۰ درصد بودیم اما به‌مانندند و دانشمندان ما توانستند آن را تولید کنند و نیازمان را برطرف کنیم؛ امروز دشمنان بحث انرژی هسته‌ای را ندارند بلکه می‌خواهند جلوی تکامل و جهش علمی ما را بگیرند. با این وصف، باید تأکید شود که تجمّل گرای و اشرافی‌گری با آرمان‌های انقلاب اسلامی همخوانی ندارد و ما را از اهداف انقلاب دور می‌کند. تهاجم فرهنگی حربه بعدی دشمن برای مقابله با ایران اسلامی به‌حساب می‌آید. نتیجه: انقلاب اسلامی را باید سرازر تحولات بزرگ و بنیادین در ایران، منطقه، جهان اسلام و جهان غیراسلام دانست. رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) از انقلاب اسلامی با عنوانی چون «معجزه قرن» و «انفجار نور» یاد کرده و همین کلمات برای توصیف عظمت و بزرگی انقلاب اسلامی کفایت می‌کند.

دهه فجر و فرارسیدن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، فرصت مغتنمی برای بازخوانی انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در حوزه‌های گوناگون است و اهمیت پرداختن به موضوع دستاوردهای انقلاب اسلامی با فاصله گرفتن از زمان پیروزی انقلاب بیشتر می‌شود. دستاوردهایی که در حوزه شهری هم اندک نیست و روزبه‌روز در حال افزایش است و اکنون مدیریت شهری جدید و شورایی ششم هم به آن توجه ویژه دارد.

فضای سبز ۶۱ سال قدمت سازمانی با

بوستان‌ها همواره محلی برای گذران فراغت و دورهمی‌های دوستانه و خانوادگی بوده‌اند. اینکه نخستین بوستان پایتخت کدام است اطلاع دقیقی از آن موجود نیست، اما آنچه در تاریخ نوشته شده است بوستان‌های لاله، ملت، پارک شهر، جمشیدیه و... در فهرست پارک‌های قدیمی تهران قرار دارند. امروز در کنار بوستان‌های قدیمی، بوستان جدید و محلی احداث شده‌اند که از یک سو با توجیه‌های محلی را افزایش داده و از سوی دیگر تا حدود زیادی سبب تلطیف پایتخت غرق شده در میان خودروها شده‌اند.

کمر بند سبز پیرامون شهر تهران

- ۷۵ بوستان سال ۵۷
- ۱۲۳ بوستان سال ۶۵
- ۲۳۱ بوستان سال ۹۶
- ۳۳۰ بوستان تا سال ۱۴۰۰



رویای صنعتی شدن ایران

روند توسعه صنعت ایران البته با فراز و نشیب‌های زیادی در طول انقلاب مواجه شده‌است. از ملی‌شدن صنایع تا خصوصی‌سازی ناقص و فقدان استراتژی صنعتی در دولت‌های مختلف باعث شده تا ایران در رسیدن به اهداف صنعتی خود همچنان با دست‌اندازهای زیادی مواجه باشد. به همین دلیل هرچند کشورمان در تولید محصولات خام صنعتی جزو سرآمدان دنیا به حساب می‌آید، اما خام‌فروشی و سهم اندک از زنجیره کالاها و خدماتی صنعتی دنیا، یک واقعیت روشن است و تردیدی نیست که ادامه این وضعیت به نفع کشور نخواهد بود. امارها نشان از رشد تولید صنایع استراتژیک ایران دارد، اما دخالت دولت و قیمت‌گذاری و فقدان پیوند گسترده با بازارهای جهانی باعث شده تا صنعت ایران جایگاه مطلوب در جهان نداشته باشد و نتواند به بازیگری موثر تبدیل شود.

شاخص	واحد	سال ۱۳۵۷	سال ۱۳۹۹
صادرات	میلیون دلار	۵۴۲٫۸	۳۴۹۹۸
واردات	میلیون دلار	۱۰۳۷۲	۳۸۸۹۳
پروانه‌بهربرداری صنعتی	فقره	۱۳۸	۶۵۵
شاغلان واحدهای صنعتی	نفر	۱۰۳۷۳	۱۱۴۶۹۲
تولید فولاد خام	هزار تن	۳۶۸	۲۸۳۵۸
تولیدسیمان	هزار تن	۷۱۵۰	۶۹۳۸۷٫۱
تعداد خودروهای سواری	دستگاه	۴۹۹۶۶	۹۰۳۹۰۵

کشاورزی

قدکشیدن کشاورزی ایران

ارقام به هزار تن است.

شاخص	سال ۱۳۵۷	سال ۱۳۹۹
گندم	۳۷۹۱	۱۳۵۴۰۵
جو	۱۱۳۳	۳۸۷۴٫۷
برنج	۷۴۱	۴۵۶۰٫۷
پنبه	۴۰۵	۲۷۸
چغندر قند	۳۵۵۴	۵۶۰۶٫۹
نیشکر	۸۹۸	۷۷۵۰۶
چای	۱۲۰	۱۳۱٫۸
دانه‌های روغنی	۲۰۳	۵۳۲٫۷
گوشت قرمز	۳۹۷	۸۸۴۳
شیر	۲۶۲۰	۱۱۲۶۸
گوشت مرغ	۱۶۰	۲۶۴۱
تخم مرغ	۱۶۰	۱۰۸۲

گاز

جهش گازرسانی پس از انقلاب اسلامی

توسعه صنعت و شبکه گاز پس از انقلاب اسلامی محور اصلی توسعه ایران بوده است؛ به‌نحوی که هم‌اکنون ۷۰درصد از کل سبد انرژی و ۷۵درصد سبد انرژی هیدروکربوری ایران به گاز اختصاص دارد. ایران سومین تولیدکننده گاز طبیعی دنیا با ۱۰۳۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی در روز است. شاخص‌های زیر روند گازرسانی از بهمن ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۴۰۰ را نشان می‌دهد.

تعداد شهرهای گازرسانی شده	۱۳۵۷	۱۴۰۰
درصد بهره‌مندی خانوارهای شهری	۱۳۵۷	۱۴۰۰
تعداد روستاهای گازرسانی شده	۱۳۵۷	۱۴۰۰
درصد بهره‌مندی خانوارهای روستایی	۱۳۵۷	۱۴۰۰
مجموع شبکه‌گازی کشور به کیلومتر	۱۳۵۷	۱۴۰۰
تعداد نیروگاه‌های گازرسانی شده	۱۳۵۷	۱۴۰۰

تربیم

در نهایت تاسف و تالم، در گذشت بزرگ خاندان میرعشقی

آقای حاج محمدجواد میرعشقی

را به اطلاع اقوام، دوستان و آشنایان می‌رساند.

در شرایط بیماری کرونا، خانواده آن مرحوم از برگزاری مراسم معذور می‌باشند و هزینه‌های آن را صرف امور خیریه خواهند نمود.

همسر و فرزندان و خانواده میر عشقی

اقتصاد

همشهری دستاوردهای اقتصاد ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را رصد کرد

انقلاب در اقتصاد

از سیاستگذاران و تصمیم‌گیران این است که از آسیب‌های ناشی از خطاهای تصمیم‌های گذشته درس گرفته و درصدد رفع موانع و حمایت از اقتصاد ملی برآیند. البته نگفته نمایان است که با وجود همه چالش‌های داخلی و تهدیدهای بیرونی، اقتصاد ایران بر خلاف تصور دشمنان انقلاب هرگز دچار فروپاشی نشده و سیاست فشار حداکثری به شکست کامل نزدیک شده است. اکنون فرصت مناسبی است تا با درنگ در برخی دستاوردهای اقتصادی پس از انقلاب، به این مفاهیم ملی بر سر اولویت‌ها و اهداف برسیم که راه نجات و سربلندی اقتصاد در گام دوم انقلاب کدام است؟

دستاوردهای حوزه راه و صنعت حمل و نقل

صنعت حمل‌ونقل در ۴ دهه اخیر متناسب با توسعه افقی شهرها، رشد جمعیت و ارتقای سطح رفاه، توسعه پیدا کرده و به وضعیت غیرقابل قیاس با دوران پهلوی رسیده است. این توسعه در همه شقوق حمل‌ونقل و باوجود محدودیت‌های خارجی و تحریم به‌گونه‌ای رشد کرده که بخش عمده نیاز بهربرداران در حوزه‌های جاده‌ای، دریایی، ریلی و هوایی بر آورده می‌شود.



تحولات حوزه مسکن و شهرسازی

با گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در حوزه مسکن مشکلات بزرگی برای طبقه متوسط و اقشار ضعیف وجود دارد؛ اما آمارهای ۴ دهه اخیر نشان می‌دهد که بخش عمده این مشکلات ناشی از تحولات اقتصادی و متناسب نبودن رشد در آمد خانوارها با تغییرات قیمتی کالاها و سرما به است و از منظر تولید و موجودی مسکن، مشکل حادی در کشور وجود ندارد. از جمله اتفاقات مثبت در دوره انقلاب، کاهش تراکم خانوارها در واحدهای مسکونی است به گونه‌ای که در سال ۱۴۰۰ تقریباً در هر واحد مسکونی یک خانوار سکونت دارد؛ در حالی که این شاخص در سال ۱۳۵۷ معادل ۱٫۳ خانوار بود. همچنین با کوچک شدن رشد بعد خانوار، تراکم نفر در واحدهای مسکونی تقریباً نصف شده است.



توسعه زیرساخت‌های هواشناسی

توسعه راه‌ها و تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل در پیشانی دستاوردهای حوزه راه و شهرسازی قرار دارد اما در پس کرانه این توسعه، باید حوزه‌های پشتیبانی مهمی نظیر هواشناسی نیز تقویت شوند تا هم در استفاده از قابلیت‌های ایجاد شده و هم در جلوگیری از وقوع بحران‌های وابسته به شرایط اقلیمی و آب و هوایی مشکلی حادث نشود. سازمان هواشناسی، به‌عنوان مجموعه مهمی که زیرمجموعه وزارت راه و شهرسازی بوده و ریاست آن را معاون وزیر بر عهده دارد، در طول ۴۳ سال گذشته همیای سایر حوزه‌های تحت امر این وزارتخانه رشد کرده تا سطره کاملی برای سنجش اقلیم ایران داشته باشد.



دستاوردهای کلان حوزه صنعت

یکی از اصول انقلاب اسلامی در ۴۳ سال گذشته، افزایش اتکا به تولید داخل و خودکفایی بوده است. در این راستا، توسعه صنعتی، به‌خصوص در صنعت استراتژیک ذوب و فرآوری فلزات در کانون توجه قرار گرفته که یکی از نتایج آن جهش ۵۰برابری میزان تولید فولاد کشور بوده است. در جریان سیاست‌های اقتصادی انقلاب اسلامی، سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی با جهش ۲٫۵ برابری مواجه شده و از ۱۶ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است.



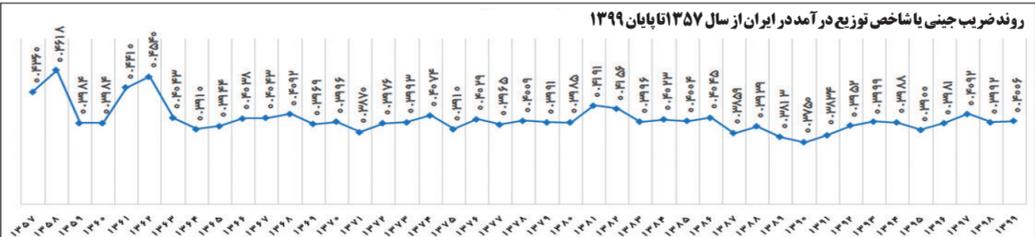
بهبود نسبی توزیع درآمد نسبت به پیش از انقلاب

بهبود نسبی توزیع درآمد نسبت به پیش از انقلاب، به‌عکس هر قدر ضریب جینیسی نزدیک به عدد یک باشد، توزیع درآمد برابر در آمد را مشخص می‌کند. به این ترتیب، اگر ضریب جینیسی مساوی با عدد صفر باشد، یعنی همه، در آمد و ثروت یکسان دارند (برابری مطلق) و اگر مساوی با عدد یک باشد، یعنی نابرابری مطلق به گونه‌ای که ثروت تنها در دست یک نفر است و مابقی هیچ درآمدی ندارد.

بهبود شاخص رفاه تغییر کند.

به گزارش همشهری، ضریب جینیسی یک واحد اندازه‌گیری پراکندگی آماري است که معمولاً برای سنجش میزان نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماري استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که هر قدر ضریب جینیسی نزدیک به عدد صفر باشد، برابری بیشتر در توزیع درآمد را نشان می‌دهد و

انقلاب به ۰٫۴۰۶، در پایان سال ۱۳۹۹ رسیده است. البته بالا بودن نرخ تورم در کشور باعث شده تا البته دولت‌ها برای بهبود بهتر توزیع درآمد به هدف مطلوب اصابت نکند و اکنون در مسیر گام دوم انقلاب ضرورت دارد تا سیاست‌های اقتصادی کشور در مسیر کاهش نرخ تورم، افزایش رشد اقتصادی و



همشهری

بازار

افزایش دامنه نوسان قیمت دام زنده در بازارها

شکاف قیمت فروش دام زنده در بازارهای دام مناطق مختلف کشور افزایش یافت. یافته‌های خبرنگار همشهری از بررسی قیمت انواع دام کشتاری سبک در مراکز عرضه دام سراسر کشور در تاریخ ۱۹ بهمن ماه جاری حاکی از افزایش نرخ فروش دام زنده و تشدید فاصله قیمت فروش در برخی مناطق کشور است. موضوعی که بر رشد عرضه چند نرخ و افزایش قیمت گوشت قرمز گوسفندی در بازار مصرف طی روزهای اخیر موثر بوده است. این در حالی است که تشکل‌های صنعتی و متولیان تنظیم بازار از ثبات قیمت دام زنده در بازارهای دام خبر داده و رشد دلال بازی را علت اصلی گرانی و شکاف قیمت انواع گوشت گوسفندی در بازار خرده‌فروشی تلقی می‌کنند.

نوع دام	نام بازار دام	کیلوگرم-قیمت
تربیت‌حیدریه	آذربایجان غربی (اشویه)	۶۵۷ تا ۶ هزار
بره نر بروری (شیشک)	میاندوآب (سلیمان آباد)	۶۰۷ تا ۶ هزار
کشمش	آذربایجان غربی (اشویه)	۶۰۷ تا ۶ هزار
بره ماده چاق	میاندوآب (سلیمان آباد)	۵۴۷ تا ۵ هزار
بره ماده نیم گوشت	معمودآباد (شاهین‌دژ)	۵۴۷ تا ۵ هزار
بره ماده سفید صادراتی	تربیت‌حیدریه	۶۸۷ تا ۶ هزار
بره نر سفید صادراتی	معمودآباد (شاهین‌دژ)	۶۸۷ تا ۶ هزار
میش لافر	تربیت‌حیدریه	۴۲ تا ۴ هزار
میش چاق	قم	۴۷ تا ۴ هزار
برغاله نر چاق	گنبدکاووس	۴۰ تا ۴ هزار
برغاله ماده	معمودآباد (شاهین‌دژ)	۴۰ تا ۴ هزار
بزچاق	تربیت‌حیدریه	۴۰ تا ۴ هزار
فوج چاق	تربیت‌حیدریه	۴۰ تا ۴ هزار
گنبدکاووس	آذربایجان غربی (اشویه)	۴۰ تا ۴ هزار

جوابیه

جوابیه وزارت اقتصاد

وزارت اقتصاد هیچ تکلیفی برای افزایش بودجه اعتباری به بانک‌ها تحمیل نکرده است

پیرو درج گزارشی در صفحه ۴ روزنامه همشهری مورخ ۶ بهمن ماه ۱۴۰۰ با عنوان «فعلاً به این ۱۳ بانک مراجعه کنید، هدیه پرابهام بانک‌های دولتی به حقوق بگیران» معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی وزارت امور اقتصادی و دارایی با ارسال توضیحاتی خواستار درج آن شده‌اند. در جوابیه وزارت امور اقتصادی و دارایی در خصوص ابلاغیه حذف ضامن برای وام‌های زیر ۱۰۰ میلیون تومان بر ضرورت کسب اطمینان بانک‌ها از توان بازپرداخت گیرندگان تسهیلات تأکید و اعلام شده است: «در ابلاغیه این وزار تخانه در خصوص حذف ضامن از وام‌های زیر ۱۰۰ میلیون تومان، هیچ تکلیفی در خصوص افزایش بودجه اعتباری به بانک‌ها تحمیل نشده است.»

در ادامه این جوابیه آمده است:

- مطابق ماده یک آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی، اعطای تسهیلات توسط بانک‌ها، باید به ترتیبی صورت پذیرد که بر اساس پیش‌بینی‌های مربوط، اصل منابع تأمین شده برای تسهیلات و همچنین سود مورد انتظار تحقق، در مدت معین قابل برگشت باشد، همچنین به موجب ماده ۶ آیین‌نامه مذکور، اعطای تسهیلات عندالزوم، به تشخیص بانک، منوط به اخذ تأمین کافی برای حفظ منافع بانک و حسن اجرای قراردادها می‌شود. بنابراین، هرگاه منوط به اخذ تأمین کافی برای حفظ منافع بانک و حسن اجرای قراردادها منوط است. همانطور که ملاحظه می‌شود، بر اساس مواد قانونی مذکور، اولاً اعطای تسهیلات بانکی باید به گونه‌ای باشد که بانک از بازگشت اصل سود مورد انتظار تسهیلات، اطمینان حاصل کند. ثانیاً این مهم منوط به اخذ تأمین کافی است؛ بنابراین اگر چه ابلاغیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۴۰۰ وزارت متبوع به بانک‌های دولتی و خصوصی شده، هدف اصلی گسترش فرهنگ اعتبارسنجی و آسان‌سازی پرداخت تسهیلات است، اما این امر به منزله نادیده گرفتن حقوق حقه صاحبان بانک از احراز توان بازپرداخت اقساط تسهیلات توسط مشتریان نیست. از این‌رو در مرحله اول شمولیت طرح، نظیر بر کارکنان، بازنستگان و مستمری‌بگیران بخش دولتی، عمومی و خصوصی بوده تا حتی‌المقدور با حصول اطمینان از درآمد مکفی و ثابت ایشان و با توجه به رتبه اعتباری و ارائه گواهی کسر از حقوق از شخص تسهیلات گیرنده و حسب مراحل بعدی یا فراهم شدن سازو کارهای مربوط، سایر اشخاص نیز مشمول طرح خواهند شد.
- با توجه به اینکه هم‌اکنون تعداد قابل توجهی از اشخاص، فاقد رتبه اعتباری هستند که عموماً شامل کسانی است که در شهرهای بزرگ یا مراکز استان زندگی نمی‌کنند، از این‌رو با توجه به لزوم رواج اعتبارسنجی در کشور مقرر شد در مرحله اول اشخاصی که به واسطه دریافت حقوق ثابت خود از شبکه بانکی در هر صورت دارای رتبه اعتباری هستند، مدنظر قرار گیرند و در مراحل بعدی یا فراهم شدن سازو کارهای مربوط، سایر اشخاص نیز مشمول طرح خواهند شد.
- در متن ابلاغیه فوق‌الذکر هیچ تکلیفی در خصوص افزایش بودجه اعتباری به بانک تحمیل نشده است و بانک‌ها با تصویب مراتب در هیأت مدیره نسبت به ابلاغ بخشنامه مورد نیاز اقدام کرده‌اند.

جنجال منع حجاب در هند

انتشار عمومی ویدئوی حمله اوپاش هندو به یک دختر محجبه، باعث بروز خشم عمومی در هند و فراتر از آن شده و مقامات ایالتی در کارناتا‌کا را مجبور کرده تا مؤسسات آموزشی را به‌خاطر اعتراض‌های گسترده تعطیل کنند.

به‌گزارش الجزیره، مسئله حجاب دانش‌آموزان و دانشجویان در این ایالت جنوبی مدتی است که باعث بروز تنش شده است. توجه‌ها به این تنش‌ها اما بعد از انتشار گسترده فیلم حمله هندوهای راست افراطی به یک دانشجوی مسلمان محجبه بیشتر شده و این مسئله، ابعاد جهانی به خود گرفته است. در ویدئوی منتشر شده، مشکان خان، دانشجوی مسلمان دیده می‌شود که هنگام ورود به کالج، مورد هجوم هندوهای افراطی قرار می‌گیرد. مشکان خان گفته است که بسیاری از این افراد، اصلا در این کالج درس نمی‌خوانند.

منع حجاب در کلاس‌های درس، باعث خشم مسلمانان شده؛ چون از نظر آنها این ممنوعیت، حمله به عقاید دینی آنهاست و برخلاف قانون اساسی این کشور است. در مقابل، هندوهای راست‌گرای افراطی از این تصمیم استقبال و تلاش کرده‌اند جلوی ورود دختران مسلمان محجبه به مؤسسات آموزشی را بگیرند. دولت ایالت کارناتا‌کا که از حزب راست‌گرای حاکم بهاراتیا جاناتا است، سه‌شنبه بعد از افزایش تنش‌ها و تقابل میان مسلمانان و هندوها، در نهایت اعلام کرد که تمامی مؤسسات آموزشی را برای ۳ روز تعطیل می‌کند.

این تقابل، در ادامه روندی است که در سال‌های اخیر باعث ترس اقلیت‌ها در هند، به‌خصوص مسلمانان شده است. آنها می‌گویند که در دولت راست‌گرای نارندرا مودی، نه‌تنها هندوهای افراطی قدرت گرفته‌اند که رفتارهای آنها در مقابل اقلیت‌ها، هجومی‌تر شده است. مخالفان، دولت را متهم می‌کنند که چشم‌روی اقدامات غیرقانونی هندوهای افراطی می‌بندد و مهاجمان، عملا از نوعی صوبیت برخوردارند.



تنش در کارناتا‌کا، ماه گذشته بعد از آن شروع شد که در یک دبیرستان دولتی، به دانش‌آموزان گفته شد که نباید حجاب سر کنند. از آن زمان، هندوهای افراطی دست به کار شده‌اند و تلاش می‌کنند تا جلوی ورود دانش‌آموزان محجبه به دبیرستان‌ها و کالج‌ها را بگیرند. دولت محلی کارناتا‌کا، جایی که ۲ درصد مردم در آن دانشجویان هستند، در بخشنامه‌ای که هر روز پیش‌صا در شده، همه مدارس را ملزم کرده است که قانون پوشیدن لباسی متحدالشکل را رعایت کنند.

وزیر آموزش ایالتی گفته است که این قانون، بعد از حکم دادگاه‌های مختلف در سراسر کشور برای منع حجاب در مؤسسات آموزشی تصویب شده است.

از زمانی که این تصمیم گرفته شده، محیط‌های دبیرستانی و دانشگاهی شاهد اعتراض‌های مسلمانان علیه این ممنوعیت بوده است. دانشجویان هندو، هم همکاری‌های مسلمان خود را متهم می‌کنند که با این اعتراض‌ها، تحصیل آنها را مختل می‌کنند.

رسانه‌های محلی گزارش داده‌اند که هفته گذشته بعد از مصوبه رسمی وزارت آموزش ایالت، چند مدرسه از ورود دانش‌آموزان محجبه جلوگیری کرده‌اند. عایشه، محصل یکی از مدارس در شهر اودوبی گفته است: «یکباره بگویند که نمی‌توانیم حجاب سر کنیم. چرا حالا این مسئله را شروع کرده‌اند؟»

دانش‌آموزان مسلمان، علاوه بر مقامات مؤسسات آموزشی، با هندوهایی که شمال زعفرانی -رنگ سسبیل هندوها- سر کرده‌اند هم، طرف هستند که از اعتراض‌های آنها به شدت خشمگین‌اند و در یک مورد که فیلم آن منتشر شده، به دانش‌آموز محجبه حمله هم کرده‌اند. به‌گزارش بی‌بی‌سی، سه‌شنبه ملاحه یوسفزی، فعال حق تحصیل دختران در پاکستان که شهری جهانی دارد، از رهبران هند خواست که «دست از به حاشیه راندن زنان مسلمان» بردارند؛ «راه ندادن دخترها در این ایالت، دختران محجبه را متهم می‌کنند که به نفع یک گروه ادیکال اسلامی فعالیت کنند. اما دانش‌آموزان و دانشجویان این ایالت گفته‌اند که هیچ ارتباطی با این گروه ندارند و تنها خواهان رعایت حقی که قانون اساسی هند به آنها داده، هستند.

پوشیدن حجاب و برقع در جامعه هند عجیب نیست و نه تنها مسلمانان که پیروان دیگر ادیان هم به راحتی می‌توانند نشان‌های اعتقاد و ایمان خود را در جامعه به نمایش بگذارند. ۲ شکایت علیه این تصمیم دولت محلی به دادگاه ارائه شده است. در یک دادخواست، این طور استدلال می‌شود که حق انتخاب پوشش فردی توسط افراد، در قانون اساسی هند تضمین شده است. دیگری، قانونی بودن بخشنامه لباس متحدالشکل توسط دولت فدرال برای مؤسسات آموزشی که حجاب و روسری را منع کرده به چالش کشیده است. وکلای این شایگان استدلال کرده‌اند که منع سرکردن حجاب از سوی دولت، هم غیرقانونی و

هم خلاف قانون اساسی هند است. زندگی برای اقلیت‌ها در هند، در سال‌های اخیر سخت و سخت‌تر شده و تنگ‌تر شدن عرصه بر مسلمانان، حتی با انتقاد شدید گروه‌های هندوی میانه‌رو و کمونیست‌ها مواجه شده است. ناظران مسائل هند می‌گویند: دولت مستقر در هند که خود خاستگاه فکری مشترکی با راست‌گرای افراطی هندو دارد، به طمع دستاوردهای سیاسی، هندوهای افراطی را آزاد گذاشته و به همین خاطر است که صحبت‌ها و حتی رفتارهای تند آنها، بدون عقوبت می‌ماند. آرمان تشکیل یک کشور هندو، بدون حضور مسلمانان و دیگر اقلیت‌ها، چنان در دوره نارندرا مودی جان گرفته است که روحانیان هندو اخیرا در یک کنفرانس مذهبی در هند، علنا از نسل‌کشی و قتل عام مسلمانان برای پاکسازی هند و تشکیل کشوری یک‌سازه هندو صحبت کرده‌اند. علاوه بر مسلمانان، مسیحیان و سیک‌ها هم هدف تنفر و تبعیض نژادی و مذهبی هندوها هستند.

بین‌الملل

دیورند، مرز جدایی طالبان با پاکستان

اختلاف تاریخی افغانستان و پاکستان بر سر خط مرزی میان دو کشور، به بهانه‌ای برای بروز تنش میان اسلام‌آباد و طالبان تبدیل شده است



گزارش **سمیرا مصطفی‌نژاد**
روزنامه‌نگار

مرز پاکستان - افغانستان در امتداد خط دیورند که از دوران استعمار انگلیس به جا مانده، به مرکز تنش‌های فزاینده میان طالبان و اسلام‌آباد تبدیل شده است. هم‌زمان، حملات نیروهای گروه «تحریک طالبان پاکستان» علیه مرزبان‌های پاکستانی نیز در منطقه افزایش پیدا کرده است؛ وضعیتی که هرگز برای پاکستان، وضعیت مطلوبی به شمار نمی‌رود.

به تازگی شش‌روز پاکستانی در پاسگاه مرزی شمال غرب در منطقه کورم، طی حمله‌ای که از خاک افغانستان آغاز شده بود، کشته شدند. مسئولیت این حمله را گروه تحریک طالبان پاکستان به عهده گرفته است؛ گروهی که علیه دولت پاکستان فعالیت می‌کند و اعتقاداتی شبیه طالبان افغانستان دارد. شاه محمود قریشی، وزیر امور خارجه پاکستان، پس از برهم خوردن توافق آتش‌بسی که اخیرا میان دولت پاکستان و تحریک طالبان پاکستان امضا شده، اعلام کرده که اسلام‌آباد نحوه تعامل طالبان افغانستان با تحریک طالبان پاکستان را به‌عنوان نمونه بارز سیاست‌هایش در قبال گروه‌های تروریستی می‌بیند. به گزارش گاردین، قریشی این پرسش را مطرح می‌کند که اگر طالبان نمی‌توانند نگرانی‌های دولت پاکستان را برطرف سازد، دیگر چه کسی می‌تواند به قول آنها مبنی بر قطع رابطه با القاعده و دیگر گروه‌های مشابه اطمینان داشته باشد؟

خوش‌خیالی پاکستان

اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان، ریشه‌ای دیرینه دارد و حکومت قبلی افغانستان هم هرگز خط مرزی دیورند را به‌عنوان مرز رسمی میان دو طرف به رسمیت نشناخت. نیروهای مرزبان دو طرف، در برهه‌ای حتی به روی هم آتش گشودند. این درگیری‌ها تلفات جانی زیاد داشته است. پاکستان تصور می‌کرد که با پیروزی طالبان و تصرف کابل به‌دست این گروه، دیگر مناقشه مرزی این کشور با افغانستان هم به تاریخ خواهد پیوست. علاوه بر این، پاکستان بازگشت طالبان به قدرت را فرصتی جدید برای احیای نفوذ خود در منطقه و همچنین نوعی پیروزی استراتژیک علیه هند می‌دید.

با این‌همه به گفته زاهد حسین، نویسنده و تحلیلگر، طالبان افغانستان نشان داده که برنامه‌ای برای نابودی پایگاه‌های تحریک طالبان پاکستان در ولایت ننگرهار واقع در شرق کابل ندارد. به گفته این تحلیلگر، مقامات پاکستانی در ابتدا تصور می‌کردند طالبان در راستای منافع آنها اقدام کرده و به شبه‌نظامیان اجازه نخواهد داد تا از خاک افغانستان علیه پاکستان استفاده کنند. اما اکنون به‌نظر نمی‌آید طالبان افغانستان چنین رویکردی داشته باشند و فراتر از این، پیروزی طالبان در افغانستان، الهام‌بخش نیروهای تحریک طالبان پاکستان شده است. این گروه اکنون به دنبال دستاوردی مشابه در پاکستان است.

خطوط مرزی میان افغانستان و پاکستان به

طول ۲هزار و ۶۴۰ کیلومتر، در قرن نوزدهم از سوی امپراتوری انگلیس ترسیم شده است و مناقشه بر سر آن یکی از درگیری‌های تاریخی میان دو کشور است. پاکستان فنس‌کشی مرز مورد مناقشه را از سال ۲۰۱۴ آغاز کرد تا بتواند حملات تروریستی و قاچاق موادمخدر و انسان را در این منطقه مهار کند. به گفته دولت پاکستان، ۹۰ درصد از این مرز فنس‌کشی شده است؛ اما شبه‌نظامیان به ورود غیرقانونی و انجام حملات تروریستی از بخش‌های کنترل نشده یا فنس‌کشی نشده مرز ادامه می‌دهند.

مناقشه تاریخی دیورند

خط دیورند، خط مرزی زمینی میان پاکستان و افغانستان است که در نتیجه توافق میان «سر مور نیمر دیورند»، نماینده دولت هند انگلیسی و «عبدالرحمن خان» حاکم افغانستان در سال ۱۸۹۲ ترسیم شده است. این خط مرزی بیش از ۱۲۰ سال است که به‌عنوان مرز رسمی میان دو کشور در نظر گرفته شده، اما طی تمامی این سال‌ها مناقشات فراوانی ایجاد کرده است. در زمان ایجاد خط دیورند، پاکستان هنوز بخشی از هندوستان تحت سلطه انگلیس بود. در طول تاریخ، نیروهای استعمارگری مانند انگلیس همواره بدون توجه به وضعیت اقوام ساکن در مناطق تحت حکومت خود، مرزهایی ایجاد کرده‌اند که باعث ایجاد تنش‌های جدی، نسلی بعد از نسل دیگر شده است؛ همانطور که خط دیورند پشتون‌های ساکن در منطقه را به ۲ دسته تقسیم کرد. همین موضوع به‌ویژه پس از استقلال هندوستان و شکل‌گیری کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ تنش‌های زیادی ایجاد کرده است؛ زیرا در حال حاضر نیمی از پشتون‌های منطقه، تحت حکومت پاکستان و نیمی دیگر تحت حکومت افغانستان زندگی می‌کنند؛ مسئله‌ای که باعث شده حکومت‌ها در افغانستان بعد از قرن نوزدهم هرگز با مرز دیورند کنار نیایند.



قدرت‌نمایی روسیه در خاک بلاروس



می‌تواند تمرینی برای حمله به پایتخت اوکراین و تصرف آن باشد. در سال ۲۰۱۴، یعنی پیش از حمله روسیه به شبه‌جزیره کریمه هم مانوری

هیچ نشانه‌ای مبنی بر کاهش تنش میان مسکو و غرب بر سر اوکراین دیده نمی‌شود و حالا روس‌ها برای برگزاری یک مانور نظامی بزرگ در خاک بلاروس آماده می‌شوند. به‌گزارش الجزیره، روسیه روند انتقال یگان‌های نظامی خود به خاک بلاروس را از یک ماه قبل آغاز کرده است. هدف، انجام یک مانور ۱۰ روزه است؛ مانوری که قطعا پیامی مشخص برای اوکراین خواهد داشت. ۳۰ هزار نیروی نظامی قرار است در این مانور شرکت کنند. دست کم ۲ یگان موشکی اس-۴۰۰ و ۱۲ هواپیمای جنگنده سوخو-۳۵ نیز در این مانور شرکت خواهند داشت.

اروپایی‌ها این مانور را بزرگ‌ترین لشکرکشی روسیه بعد از جنگ سرد می‌دانند و نسبت به آن ابراز نگرانی کرده‌اند. به اعتقاد فرماندهان نظامی ناتو، مانور روسیه و بلاروس که از امروز وارد مرحله عملیاتی می‌شود،

است. سخنگوی وزارت دفاع طالبان اوایل سال ۲۰۲۲ در پیامی ویدئویی در توئیتر اعلام کرد که پاکستان حق فنس‌کشی مرزها و جداسازی پشتون‌هایی که در دوطرف مرز سکونت دارند ندارد؛ سخنی که تمام امیدهای پاکستان برای پایان دادن به مناقشه بر سر مرز دیورند را ناامید کرد.

با این‌همه معید یوسف، مشاور امنیت ملی پاکستان اواخر ماه گذشته میلادی با وجود شدت گرفتن تنش‌ها و درگیری‌ها در مرز میان دو کشور، سفری دو روزه به افغانستان داشت و طی این سفر هر دو کشور اعلام کردند هیأتی عالی‌رتبه برای رسیدگی به این چالش مرزی تشکیل خواهند داد.

احساسات ضدپاکستانی همواره در میان مردم افغانستان وجود داشته است. بسیاری از افغان‌ها معتقدند که رد پای پاکستان و ارتش این کشور در بسیاری از بحران‌های امنیتی افغانستان دیده می‌شود. از این رو و با توجه به وجود احساسات شدید ضدپاکستانی در افغانستان، کارشناسان می‌گویند طالبان با هدف کسب مشروعیت داخلی به تنش در منطقه مرزی با پاکستان دامن خواهند زد و حملات خود در امتداد خط دیورند را ادامه خواهند داد. همچنین طالبان‌ها می‌خواهند این تصور جهانی که گفته می‌شود آنها به نیابت از پاکستان در افغانستان حکومت می‌کنند را از بین ببرند.

طالبان در دل یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی در افغانستان، تنها به دنبال مشروعیت داخلی نیست. هرچه مرزها آشفته‌تر باشند، منابع مالی آنها بیشتر تأمین خواهد شد؛ زیرا زمینه قاچاق کالا و مواد برای آنها فراهم می‌شود. به گفته یک مقام رسمی دولت پاکستان، فنس‌کشی خط مرزی میان دو کشور باعث کاهش قاچاق انسان و موادمخدر شده است اما از آنجایی که طالبان مشخصا از کسب‌وکارهای غیرقانونی منفعات مالی می‌برند، با بسته شدن مرزها، اکنون به سمت مسیرهای جدیدی که فنس‌کشی نشده‌اند، هدایت شده‌اند.

نقل قول



جوزپ بورل

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بیانیه اخیر رهبران روسیه و چین، از سوی غرب به خوبی درک نشد زیرا همه چشمشان به اوکراین بود؛ درحالی‌که این بیانیه می‌تواند سنگ بنای یک ائتلاف بزرگ میان این دو نظام شود. مطمئنا این قرار است موضوع مبارزه بزرگ قرن باشد؛ مبارزه میان دموکراسی‌ها و نظام‌های استبدادی.



تیموتی لندکرینگ

نماینده دولت آمریکا در امور یمن هیچ راه‌حل نظامی برای پایان دادن به بحران یمن وجود ندارد. جامعه بین‌الملل طرف‌های درگیر را به کاهش تنش دعوت می‌کند. هم‌زمان، شاهد حملات مداوم به مناطق غیرنظامی واردگاه‌های اوکراین هستیم. تنها راه‌حل برای بحران یمن گفت‌وگو است. سال ۲۰۲۲ فرصت‌های جدیدی برای صلح به همراه دارد.

خبر

چین: تحریم‌های کره شمالی باید برداشته شود

سخنگوی وزارت خارجه چین از آمریکا خواست، به فشار و تحریم علیه کره شمالی پایان دهد. ژائو لی‌جیان، سخنگوی وزارت خارجه چین از مواضع واشنگتن در قبال پیونگ‌یانگ و تداوم فشارهای اقتصادی و تحریمی علیه مردم کره شمالی به شدت انتقاد کرد. به گزارش خبرگزاری اسپوتنیک، سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: «اگر آمریکا صادرات نگران رفاه مردم کره شمالی است، باید به اقدامات خلع سلاح هسته‌ای پیونگ‌یانگ اهمیت دهد، به نگرانی‌های مشروع و منصفانه کره شمالی پاسخ دهد و برای کاهش تحریم‌ها علیه کره شمالی اقدام کند.» دولت‌های چین و روسیه در سال ۲۰۲۱ قطعنامه‌ای را با هدف لغو برخی تحریم‌ها علیه کره شمالی به شورای امنیت پیشنهاد کردند، اما این قطعنامه راه به جایی نبرد.

کیوسک



روزنامه نیویورک تایمز [آمریکا]

اوکراین زیر سایه جنگ

یوتین به تهدید و فشارهای خود ادامه خواهد داد و رهبران اوکراین نیز در مورد سازش با یوتین و قبول شرایط سختی نطقه‌اند. تحلیلگران می‌گویند که تغییرات نظامی روسیه در اطراف اوکراین اقتدر گسترده شده که یوتین باید در هفته‌های آینده یا تصمیم به حمله بگیرد یا برخی از نیروها را عقب بکشد.

بانک ملت
bank mellat

اصلاحیه آگهی مزایده

شرکت توسعه بازاریابی و فروش ماد

با وکالت از بانک ملت

پیرو چاپ آگهی مزایده شماره ۱۴۰۰/۱۸ از روزنامه همشهری مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۱ به اطلاع می‌رساند

ردیف‌های ۲ و ۳ آگهی‌یادشده با کدشناسه ۳۰۷۴۳۶ و ۳۰۷۴۳۸ مربوط به استان تهران از لیست مزایده حذف گردیده است. سایر شرایط مندرج در آگهی به قوت خودباقی است.

WWW.MaadMellat.ir

مردم در ترکیه قبض‌های برق را آتش زدند

گروهی از مردم ترکیه در اعتراض به گرانی برق، ضمن تجمع در خیابان‌های پایتخت، قبض‌های بسرق را آتش زدند. به گزارش یورونیوز، نرخ برق در ترکیه از ابتدای ماه گذشته تا ۱۲۷ درصد افزایش یافته است. گرانی برق در کنار گرانی مواد غذایی و دیگر اقلام مصرفی به نارضایتی گسترده در میان مردم منجر شده است. نرخ رسمی تورم در ترکیه طی ماه قبل، ۷۴٫۷ درصد اعلام شده است. افزایش تورم به افزایش اجاره‌بها و همچنین گرانی قیمت‌خانه‌ها منجر شده است.

برخی مغازدارها برای توجیه افزایش قیمت کالاها و خدمات خود، قبض‌های برقیشان را پشت‌شیشه‌های مغازه‌ها نصب کرده‌اند. برخی رستوران‌ها هم اعلام کرده‌اند که به ازای استفاده از وسایل گرمایشی در فضای



آسیا

باز در فاکتور خود هزینه انرژی را درج می‌کنند. لیر ترکیه ۴۴ درصد از ارزش خود را در سال ۲۰۲۱ از دست داده که ناشی از استراتژی جدید دولت رجب طیب اردوغان با هدف افزایش تولید و صادرات بوده است. او همچنین برخلاف جریان مسلط اقتصادی در جهان، هم‌زمان با صعود تورم، خواستار کاهش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی ترکیه برای تشویق سرمایه‌گذاری شد. بانک مرکزی ترکیه نیز نرخ بهره را به ۱۴ درصد کاهش داده است.

دوستان تلاش کرده تا با افزایش ۵۰ درصدی حداقل دستمزد، قدرت خرید عمومی را تقویت کنند، ولی چشم‌نرخ برخی کالاها و خدمات از جمله انرژی مانع از کاهش فشار تورم بر اقبال مختلف مردم ترکیه شده است. رئیس‌جمهور ترکیه با برکناری رئیس مرکز آمار این کشور به‌دلیل اعلام بالاتر از نرخ تورم، به مردم وعده داده که روند نزولی قیمت‌ها به‌زودی آغاز خواهد شد.

■ حضرت امیر المؤمنین علی؛

هر گاه خداوند بنده‌ای را پست کند، علم و دانش را از او منع کند.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۹ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۴۱
■ اذان مغرب: ۱۸:۰۰ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۶
■ اذان صبح: ۵:۳۱ ■ طلوع آفتاب: ۶:۵۶

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: عبدالله گنجی
■ مدیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه نورچشمی، شماره ۱۴
■ کدپستی: ۴۵۵۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴
■ تلفن: ۳۳۰۳۰۰۰ | فاکس: ۳۳۰۳۰۰۰ | شماره ثبت: ۳۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۰۲۱-۷۵۰۰۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ توزیع و اشتراک:

■ موسسه نشر گستر امروزین

■ تلفن: ۰۲۱-۹۳۳۳۰۰۰

■ سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:

■ خیابان قائم مقام فراهانی، میدان شمع، خیابان شهید خدزی
■ شماره: ۹۶-۸۴۳۲۱۷۰-۰۰۱-۸۸۶۱۸۱۹

گريبنويج

طولانی ترین زمان قرنطینه جهان



ازمیر: مردی ۵۶ساله که در طول ۱۴ماه گذشته جواب تمام ۱۷۸بار تست کووید او مثبت بوده طی این ۱۴ماه در قرنطینه بوده و رکورد جهانی قرنطینه را به خود اختصاص داده است.

به گزارش آدیته سنترال، مظفر کاپاسان به سرطان خون مبتلاست و به گفته پزشکان سیستم ایمنی بدن او به درستی کار نمی‌کند؛ بنابراین ویروس در بدن او باقی مانده است.

مظفر در این مدت طولانی فقط به وسیله پنجره با خانواده و فرزندش ارتباط داشته و همین مشکل، او را افسرده کرده است.

او حتی به دلیل شرایط بیماری زمینه‌ای‌اش نتوانسته دوز کافی واکسن‌های کووید-۱۹ را دریافت کند. برخی رسانه‌ها بر این باورند که او رکورد جهانی تست‌های مثبت کووید و طولانی‌ترین زمان بیرون نیامدن از قرنطینه را دارد.

محدودیت سرعت در آلمان



محدودیت سرعت در آلمان

برلین: هر چند افسانه‌ها حکایت از این دارند که در آلمان راننده‌ها بدون رعایت هیچ محدودیتی می‌توانند با هر سرعت دلخواهی رانندگی کنند، اما پس از اینکه میلیون‌ها اهل چک در جاده‌های آلمان هوس رکوردشکنی کرد، بی‌اساس بودن این افسانه بیشتر مشخص شد. به گزارش دیلی میل، ردیم پاسر در بزرگراهی میان برلین و هانوفر با سرعت ۴۱۷ کیلومتر بر ساعت رانندگی کرد. او که با خودروی بوگاتی شیرون تخت‌گاز می‌رفت و فیلم رانندگی‌اش را در یوتیوب هم بارگزاری کرد، نمی‌دانست با وجود سختگیری نکردن پلیس برای سرعت بالا در برخی بزرگراه‌های این کشور، چنانچه رانندگی هر راننده‌ای در هر سرعتی خطرناک تشخیص داده شود، خودروی او را متوقف می‌کنند.

سرفتهای راهبه قمار باز



لس آنجلس: راهبه ۷۹ساله‌ای که بیشتر عمر خود را صرف کلیسا کرده بود پس از اینکه در سال ۲۰۰۸ میلادی به قمار اعتیاد پیدا کرد، شروع به سرقت کرد و پس از دستگیری توسط پلیس اعتراف کرد طی یک‌دهه اخیر حدود ۸۲۵ هزار دلار از حساب‌هایی که به دریافت‌نور، کمک‌های مالی، هزینه‌های تحصیل و دیگر هزینه‌ها اختصاص داشت، اختلاس کرده است. به گزارش دیلی میل، مری کروپر به‌عنوان مدیر مدرسه کاتولیک «سنت جیمز» که حدود ۲۸سال هدایت آن را بر عهده داشت، مسئولیت حساب‌هایی را در یک مؤسسه اعتباری بر عهده گرفته بود.

وکیل این راهبه با اشاره به اینکه موکلش به قمار اعتیاد دارد از دادگاه خواسته بود که اجازه دهند وی دوران محکومیت خود را در صومعه‌ای بگذراند که پس از بر ملا شدن ماجرای اختلاس در سال ۲۰۱۸ در آن محبوس شده است.

قاضی این پرونده در نهایت با یک سال و یک روز مجازات زندان برای راهبه کرپور موافقت کرد. همچنین وی را ملزم کرد تا پولی را که از مدرسه در دیده بود برگرداند.

گزارش فاطمه عباسی خبرنگار

مهلت ثبت‌نام در آزمون سراسری سال ۱۴۰۱ دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و آموزش پزشکی شب گذشته به اتمام رسید و قصه حذف کنکور سراسری بازم به آینده‌ای نامعلوم موکل شد. حذف کنکور سراسری یا تغییر در شیوه برگزاری آن، همواره یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل آموزش و پرورش بوده است. در سال‌های گذشته، تصمیماتی هم برای این موضوع گرفته شد اما عمل‌نتیجه خاصی نداشت. برای مثال، در سال ۸۶، قانون حذف کنکور در مجلس مطرح و در نهایت تصویب شد اما تاکنون به اجرا نرسیده و این آزمون، همچنان به قوت خود پابرجاست.

داستان بی پایان کنکور

۲۱سال پیش هم شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرده بود تا پایان سال ۹۸ تکلیف کنکور مشخص می‌شود و با تعیین مدل جایگزین آن نسخه‌ای همیشگی برای این موضوع نوشته می‌شود. اما با اتمام سال ۹۸ و ورود به سال ۹۹ باز هم مسئولان نتوانستند در خصوص این موضوع تصمیم جدی و اساسی بگیرند و در نهایت کنکور سال ۱۴۰۰ هم که قرار بود حذف شود و سوابق تحصیلی داوطلبان ملاک سنجش برای ورود به دانشگاه قرار گیرد، برگزار شد. کنکور ۱۴۰۱ هم به همین ترتیب برگزار خواهد شد و طبق آخرین تصمیمی که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در تابستان امسال گرفتند، احتمالاً سال ۱۴۰۲ کنکور در دوره‌های خواهد شد. به این ترتیب که «سه‌مهم سوابق تحصیلی دانش‌آموزان در نظام سنجش و پذیرش دانشجو از سال ۱۴۰۲

اول آخر

بر فراشته شدن پرچم‌های سه رنگ ایران به مناسبت دهه فجر در میدان هفت تیر / عکس: همشهری - امیر پناهپور



بر فراشته شدن پرچم‌های سه رنگ ایران به مناسبت دهه فجر در میدان هفت تیر / عکس: همشهری - امیر پناهپور

دغدغه

تیک آف با پروتکل



باوج گرفتن سوبه جدید کرونا(ومیکرون) وقرمز شدن شهرها، حالا پروتکل‌ها و شرایط جدیدی برای سفرهای هوایی از سوی ستاد ملی مقابله با کرونا ابلاغ شده است. همانطور که در پیک‌های قبلی کرونا این محدودیت‌ها اعمال شده بود، این بار هم ظرفیت پذیرش مسافر در پروازهای داخلی تا ۶۰ درصد باید کاهش پیدا کند و همه مسافران و تیم پروازی به استفاده از ماسک چین پرواز ملزم شدند که البته این پروتکل بیشتر تأکید بر اجرای همان پروتکل‌هایی است که تا امروز اجرا می‌شدند. ضمن اینکه داشتن کارت واکسن برای انجام پروازهای داخلی و خارجی الزامی است و همه مسافران باید هر دو دوز واکسن خود را دریافت کرده باشند. در غیر این صورت بر اساس پروتکل‌های ابلاغیه برای اینکه بتوانند از این خدمات استفاده کنند باید تست منفی بی‌سی آر ارائه دهند. تجربه پیک‌های کرونا در ۲ سال گذشته نشان داد که برخی از ایرلاین‌ها تنها چیزی که از پروتکل‌ها رعایت کردند، حذف پذیرایی در داخل هواپیما بود که به جایش یک بطری آب معدنی به مسافر می‌دادند. در عوض با

زندگی پدیا

پشت ویتترین همه‌چیز فروشی

اسم‌شان را گذاشته‌ام همه‌چیزفروشی. ویتترین‌هاشان شهر فرنگ است؛ دکان‌هایی که حالا دیگر فقط در محله‌ها و بازارهای قدیمی می‌شود آنها را دیدن. دکان‌هایی که قرق‌های نخ رنگی، تنگ هم نشسته‌اند و به یک دسته‌نخ گلدوزی دهن کجی می‌کنند. سبد موقایی سوزن‌های چاق و لاغر و صاف و کمان هم آن‌ورتر جا خوش کرده‌اند. تا بیایی توی دلت بگویی، این خرازی انگار از ۴۰ سال پیش تکان نخورده است. نگاهت از انگشت‌دانه‌های نقره‌ای سر می‌خورد روی ماشین پلیس و سماور پلاستیکی. بعد هم چشم‌هایت می‌رود سمت ردیف گیره‌های مو با طرح سیب و گیلاس، جوراب‌های مردانه و زنانه، دفترچه‌های ۴۰ برگ، ساعت شمشادپار، فن‌دک و قوطی واکس. آن وقت تندتند خط می‌کشی رو عنوان خرازی و چشمت خیر می‌ماند روی روسری حریر آبی یا گل‌های ریز سفید که نمی‌دانی چرا برایت این قدر آشناست. شاید یادت برود که دیرت بود و اصلاً راحت را کج کرده بودی سمت کوچه پشت بازار تا زودتر برسی... برسی به همان همیشه‌ها و تکرارها.

پیرومردی که آن توه پشت پیشخوان است با یک دستمال چهارخانه، گردوغبار تلویزیون ۱۲ اینچ سیاه و سفیدش را پاک می‌کند. دلت می‌خواهد بروی داخل و همه قفسه‌های چوبی را یک دل سیر نگاه کنی. می‌خواهی ببینی مداد دارد یا نه؟ همان مدادهای جگری رنگی که یک شستر طلایی نزدیک به انتهایش ایستاده. دلت می‌خواهد بپرسی، سوت سووتک دارد یا نه، از همان‌ها که شکل پرنده‌است و باید آب توش ریخت و بعد دمید تا صدای بلبل بدهد. دلت می‌خواهد بپرسی کاغذ خشک‌کن دارد یا نه؟ راهنمای نقاشی ارزنگ یا لیوان جیبی تاشو چطور؟ ماهایت به گز گز افتاده، تو امسا اعتنا نمی‌کنی. کمی جابه‌جا می‌شوی. حالا خودت را در اینه کوچکی باقبر قرمز می‌بینی. همه صورتت که نه، فقط چشم‌ها را می‌بینی. خسته هستند با مزه‌های تنک، چشم‌های تو و چشم‌های مادر مادرت. روسری حریر آبی با گل‌های سفید بر سر چه کسی می‌نست؟ راستی رویاها، رویاها یا ما در کدام دکان همه‌چیزفروشی، جا خوش کرده‌است؟



مردی در حال خرید در بازار

زندگی با وبدون تخیل

علی ربیعی

چند روز پیش زادروز ژول ورن بود. از نسل کتابخوان ایران به‌خصوص دهه‌های ۳۰ به بعد، کسی نیست که ژول ورن را نشناسد و دوران کودکی و جوانی خود را با ژول ورن در مرکز زمین یا کره ماه یا سفر به دور دنیا سپری نکرده باشد. حتی نام ژول ورن در دل ضرب‌المثل‌های ایرانی هم جای گرفته و «ادم ژول ورنی» کنایه‌ای از آدم خیال‌پرداز است. مطالعات نشان می‌دهد که تخیل، سرمنشأ ایده‌های جدید، خلاقیت‌ها و نوآوری‌هاست.

حتی درون تخیل نوعی امید به تحول هم به‌وجود می‌آید. جالب اینجاست که تعداد زیادی از تخیلات ژول ورن در قالب داستان، سال‌ها بعد شکل واقعیت به‌خود گرفت.

امروز وقتی با نسل متأخر روبه‌رو می‌شویم کمتر نشانی از تخیل می‌بینیم؛ در صورتی که تخیل بیانگر توانایی ذهن افراد در بال و پر دادن به موضوعات است که می‌تواند باعث قوام تفکرات و شکوفایی ذهن شود. نسل‌های در کودکی خود تخیلی نداشته به‌احتمال زیاد در بزرگسالی نیز در حل مسائل دچار کاستی خواهد شد.

تخیل‌ها را سرکوب نکنیم و اجازه دهیم همراه با تخیل، خلاقیتی شکوفا شکل گیرد.

به راستی نه حتی برای بچه‌ها، بلکه برای بزرگ‌ترها هم زندگی بدون تخیل و آرزو چقدر تلخ و سخت است.

میگرن

جوراب شده‌ایم

عمسی محمدی

از بس که گرفته بو تمامی تنم
باید به خودم شیشه‌ عطری بزنم
در «مدرک» و «کارمندی» ام سودی نیست...
من «اسبب‌مینی» شدم مگر رشد کتم!

سبک تو شبیه‌تر به «خاقانی» بود
سهم تو گزارش خیابانی بود
روز و شب من «برنج هندی» شده‌است
عشق تو ولی «برنج ایرانی» بود

در کوچه ما نیز عروسی شده بود
هر چند هوای شهر طوسی شده بود
«مرد بازنده» تو بودم اما
رای تو «ملاقات خصوصی» شده بود

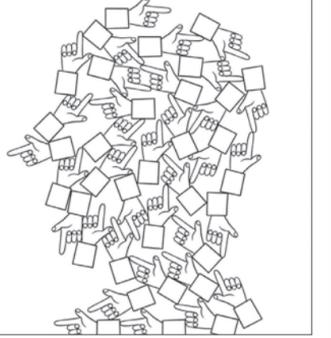
در عشق شما چقدر داغون بشوم؟
از پای فتاده، غرق در خون بشوم؟
دیگر نشوم «صغر فرهادی» تان
کاین گونه ز اسکار تو بیرون بشوم

ای گرگ که در شکار این سنگولی
در عشق به من، چقدر نامعقولی!
ای دوست مگر سینه من آفر بقااست؟
هر روز به «کودتا» در آن مشغولی؟

از کوه در آمدیم و نهر آب شدید
رفتیم به «جوب» و بعد، گنداب شدید
ما قابل آن نگاه خاصات نشدیم
چون هدهد روز مرد «جوراب» شدید

آخر مصور

سردرگمی



فراخوان

بی‌تعارف و تکلف مثل همین متن کوتاه‌ای که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌های پتان در راه مسائلی روزمره، مشکلات و نغدغه‌هایتان را برایتان ارسال کنیم. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایزتان اینجا محفوظ است متن یا طرح‌تان که آماده شد یک تاس با شماره ۲۲۰۲۳۲۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما راهنمایی‌تان کنیم.



پنجشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۰ | ۸ رجب ۱۴۴۳ | شماره ۱۵۲

هشام

هیچ ترسی از مرگ نداشتم

پای صحبت‌های یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی زمان شاه که مقاومتش در شکنجه‌ها زبانه زد بود

۱۴



مردی که زیاد می‌دانست...

روایت‌هایی از شهید مطهری، ایندولوگ بزرگ انقلاب اسلامی؛ به روایت فرزند ارشد او

۱۱



یک روایت

سقوط جام آریامهر

سال ۵۷ تازه کشتی‌گیر تیم ملی شده بودم و همراه ۴۱ نفر دیگر برای مسابقات جام آریامهر که بعد از



پیشکسوت کشتی

نام گرفت انتخاب شدیم و به اردو رفتیم. یک شب همگی از اردو به منزل می‌رفتیم که خیلی زود متوجه شدیم در شهر تظاهرات است. وقتی برگشتیم بچه‌ها گفتند درست نیست به ایشان خیره شده بودم و مجدوب شخصیت ایشان شدم که این حالت در آن عکس معروف نمایان است.



محمد مایلی‌کهن



وقتی به جماران رسیدیم تصورمان این بود که باید چند ساعت منتظر بمانیم تا افتخار دیدار با امام را پیدا کنیم اما وقتی وارد حیاط خانه امام شدیم ایشان را دیدیم که منتظر ما هستند.

از ۲۲ نفر اعضای تیم ۳۷ نفر اعلام کردند که کشتی نمی‌گیریم. بعد هم سوار چند ماشین شدیم و به امامزاده اسماعیل در حوالی دهکده المپیک رفتیم و دو رکعت نماز خواندیم. از آنجا هم به محله دنیای ورزش رفتیم و در کتف و گو یا سردبیر اعلام کردیم ما کشتی نمی‌گیریم.

مسئولان وقت فدراسیون کشتی جلسه گذاشتند و دیدند نمی‌شود جام را ادامه بدهند چون ۵۹ نفر بیشتر در تیم نمانده بود و به همین دلیل تیم‌های خارجی هم از ایران رفتند و جام آریامهر به هم خورد. این نخستین حرکت اهالی ورزش ایران در مسیر پیروزی انقلاب بود.

بعد از لغو مسابقات جام آریامهر، حاج مهدی عراقی که بچه محل من و از یاران نزدیک امام(ره) بود، گفت حاج پهلوان یک سر برویم پاریس و من فقط یک کلمه «یاعلی» گفتم. برای رفتن آماده می‌شدم که مأموران ساواک به خانه‌مان ریختند و بسا لحن بدی گفتند تو مسابقات جام آریامهر را بر هم زدی؟ بعد هم مرا با دستبند به باغ شاه در میدان حر بردند. من ۲۹ روز در باغ شاه حبس بودم و شکنجه می‌شدم اما به عهده‌ی که با امام بسته بودم بایدند دانم و ذره‌ای از موضعی که داشتم عقب‌نشینی نکردم. بعد از این ماجراها آزاد شدم و به همین بابت عراقی به پاریس رفتیم. آقا پیشنهاد دادند که بادیگارد خصوصی امام بشوم و من هم در جواب ایشان گفتم «یاعلی». این مسئولیت را بر عهده داشتم تا دوام بهم ۳۵۷ اکه به ایران برگردم و قرار شد کمیته استقبال از امام را ایجاد کنیم تا در روز ۱۲ بهمن مقدمات ورود امام به کشور مهیا شود.

۲ بهمن یک روز ماندگار در تاریخ معاصر ایران زمین است. یادم هست که صبح آن روز به خانه آیت‌الله قلاتانی رفتم و به اتفاق رفیق فرودگاه شدیم. آن روز حاج محسن شخصی فرودست محافظ فیزیکی امام بود و رانندگی هم می‌کرد. وقتی وارد فرودگاه کرده و قرار نیست که امام(ره) جلوی دانشگاه بروی می‌دانند مجلس را می‌بندند و کمی‌حسابی گرم می‌کرد. آن روز خیلی از فوتبالیست‌ها مشتاقانه همراه امام با هلی‌کوپتر به سمت پهبان‌ها رفتیم. اینجا جمعیت عظیمی در انتظار ورود امام بود.

امام به معنای واقعی ورزشکاران را دوست داشتند و یک انس و الفتی بین ورزشکاران و ایشان وجود داشت. بعد از اتفاقات ۱۲ بهمن، یک روز پشت در اتاق امام ایستاده بودم که حاج علی‌اکبر ناطق‌نوری گفت امام چندبار سراف غشا را گرفتند. من هم رفتم داخل اتاق و امام را بغل کردم. ایشان هم مرا موردلطف قرار دادند. بعد هم آقای ناطق‌نوری به امام گفتند محافظان ایشان ما را به سمت در خروجی راهنمایی کردند. همان موقع خطاب به محافظان امام گفتم چرا نمی‌گذارید امام‌را از نزدیک ببینیم و کمی لباسشان را می‌بینیم. مسأ تا اینجا ادامه‌دار بود و معلوم نیست با این وضعیت چه اتفاقی می‌افتد. امام در جواب گفتند مردم از شما مراقبت کرد. امام در جواب ایشان گفتمند من ورزشکاران را دوست دارم. من هم خندیدم و گفتم شما از همه بیشتر ورزشکار هستید و روزهایی که در نوفل‌لوشاتو ورزش می‌کنیم.

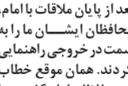
امام با قلب رئوف و برخورد مهربانانه‌ای که با ورزشکاران داشتند این قشقر را در مسیر پیروزی انقلاب با مردم همراه کردند و همین وفای و مهدلی به سرتوگنی حکومت شاه و پیروزی انقلاب سرعت داد.



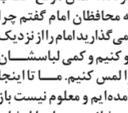
محمد دادگان



بعد از پایان ملاقات با امام، محافظان ایشان ما را به سمت در خروجی راهنمایی کردند. همان موقع خطاب به محافظان امام گفتم چرا نمی‌گذارید امام‌را از نزدیک ببینیم و کمی لباسشان را می‌بینیم. مسأ تا اینجا ادامه‌دار بود و معلوم نیست با این وضعیت چه اتفاقی می‌افتد. امام در جواب گفتند مردم از شما مراقبت کرد. امام در جواب ایشان گفتمند من ورزشکاران را دوست دارم. من هم خندیدم و گفتم شما از همه بیشتر ورزشکار هستید و روزهایی که در نوفل‌لوشاتو ورزش می‌کنیم.



محمد دادگان



امام با قلب رئوف و برخورد مهربانانه‌ای که با ورزشکاران داشتند این قشقر را در مسیر پیروزی انقلاب با مردم همراه کردند و همین وفای و مهدلی به سرتوگنی حکومت شاه و پیروزی انقلاب سرعت داد.

امام: شما نمونه باشید در کشورهای دیگر



یکشنبه گذشته اعضای تیم فوتبال شاهین پرسپولیس، استقلال و عده‌ای از بازیکنان تیم منتخب تهران، که در مسابقات فوتبال جام قائد اعظم به مقام قهرمانی دست یافتند، به حضور رهبر عظیم‌الشان امام خمینی رسیدند.

سوی جماران

باز خوانی خاطرات «کاظم رحیمی» که بانی اصلی ملاقات تاریخی فوتبالیست‌ها در جماران بود

دیدار با امام، فوتبال رانجات داد

مردی که در قالب فیلم سخنرانی امام با همه کشورهای دنیا، امام مظهر سادزه‌یستی بودند. سادزه‌یستی ایشان برای شما و فوتبالیست‌هایی که آن روز به جماران رفتند تا چه حد ملموس بود؟

همانطور که گفتم به واسطه دوستی و رفقت با شیخ حسن صائمی و سیداحمد خمینی به جماران و بیت امام رفت‌وآمد داشتم و از همان موقع سادزه‌یستی امام برابرم ملموس بود. وقتی امام به ایران آمدند همه تصور می‌کردند در یکی از کاخ‌ها یا در ساختمانی مجلل زندگی خواهد کرد اما ایشان به جماران رفتند و در خانه اجاره‌ای آقای جمارانی زندگی کردند. ایشان حتی یک اتاق کوچک و معمولی را به دیدار با رهبران و مقامات سیاسی کشورهای جهان اختصاص داده بودند. این خلاصه زندگی امام بود که آنچه فوتبالیست‌ها در جماران دیدند این بود که ایشان مثل مردم عادی زندگی می‌کنند.

در آن سال‌های بعد از ملاقات با امام با فوتبالیست‌هایی که آن روز به جماران آمدند درباره اثرات این دیدار صحبت کردید؟

صحبت خاصی بیسن ما رد و بدل نشد اما وقتی دیدم برخی از آنها عکس دیدارشان با امام را بزرگ کردند متوجه شدم که تمایل دارند در کنار امام و انقلاب خودشان را نمایش کنند. حتی عکس‌ها و تصاویر بردارها عکس یکی از فوتبالیست‌های خاص را بیش از بقیه درشت کرده بودند. البته این هم نشانه علاقه‌مندی می‌باشد که شخص امام بود.

امام اینها هیچ‌طور صوری را شما در کنار امام منتشر نشد و چند سال بعد هم عطای ادامه خستیدم. در فوتبال را به لقایبش بخشیدم. این هم نشان می‌دهد بانیان اصلی این دیدار تاریخی دنبال منافع شخصی نبودند...

بعد از انقلاب با پیشنهاد دکتر کلاتری باشگاه کشاورز تهران را تأسیس کردم. بازیکنانی مثل جواد زرینچه، سیدعلی افتخاری، سیروس قایقران و بسیاری از فوتبالیست‌های شاخص دهه ۶۰ به این تیم آوردیم اما یکسری افراد غیرفوتبالی‌هایی هم بودند. من توپه کردند و عذرم را خواستند. این افراد نمی‌دانستند من در فوتبال دنبال منافع شخصی نیستم. حتی طی مدتی که مشاور دکتر غفوری‌فرد، رئیس وقت سازمان تربیت بدنی بودم از ایشان خواستم مرا به مناطق محروم بفرستد تا برای مریمان این مناطق کلاس مربیگری برگزار کنیم. دکتر غفوری‌فرد با مدیرکل ورزش استان‌ها تماس می‌گرفت تا این کلاس‌ها را برگزار کنیم. حدود ۳سال در مناطق محروم مربیگری برگزار کردیم و به چنین سابقاتی می‌بالم. بعد هم آرام آرام از ورزش دور شدم و زمینی که اطراف تهران داشتم را با زحمت فراوان و بعد از ۳۲ سال به یک باغ چند هکتاری بدل کردم. حتی سیداحمد خمینی هم نمی‌دانست چندین سال برای گرفتن جواز این زمین دوندگی کردم.

کاظم رحیمی نامی نیست که در فوتبال ایران زیاد تکرار شده باشد اما فوتبالیست‌های دهه ۵۰ می‌دانند که تأثیر او در فوتبال ایران به‌مراتب از برخی مدیروانی که چنددهه در کانون توجه عموم و رسانه‌ها قرار داشتند بیشتر بوده است. بازیکنان سال‌های دور شاهین و پرسپولیس و یکی از مدیران فوتبال ایران در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب به واسطه دوستی با سیداحمد خمینی بایبب امام(ره) از تباط پیدا کرد و در اسفند سال ۱۳۶۰ پایه اصلی دیدار تاریخی جمعی از فوتبالیست‌های نخبه با امام شد. دوره‌ی فوتبالیست‌های معروف آن سال‌ها با بنیانگذار انقلاب در جماران و جمله معروف «من ورزشکار نیستم ولی ورزشکاران را دوست دارم». شاید تنها تصویر ذهنی عموم مردم از آن دیدار تاریخی است اما اصل ماجرا باید از زبان کاظم رحیمی شنید که با این کار تدبیر به خرج داد و جلوی پایین کشیده شدن کرکره فوتبال توسط برخی را گرفت. او در ۷۹ سالگی جزئیات ملاقات فوتبالیست‌ها با امام(ره) را به یاد می‌آورد و می‌گوید همین دیدار بی‌تکلف چنان انس و الفتی بین ورزشکاران به خصوص فوتبالیست‌ها با امام(ره) و انقلاب برقرار کرد که دیگر کسی صحبت از تعطیلی فوتبال به‌عنوان یک ورزش غریبی و استعماری به میان نیاورد و اینگونه بود که فوتبال ایران خطر تعلیق ناگهانی و تعطیلی را از سر گذراند. خاطرات او درباره دیدار فوتبالیست‌های مطرح دهه ۶۰ با امام که بخشی از آن را در کتابی به نام «یاد باد آن روزگار یاد باد» منتشر کرده خواندنی است.



مهرداد رسولی

سال ۱۳۶۰ پایه اصلی دیدار تاریخی جمعی از فوتبالیست‌های نخبه با امام شد. دوره‌ی فوتبالیست‌های معروف آن سال‌ها با بنیانگذار انقلاب در جماران و جمله معروف «من ورزشکار نیستم ولی ورزشکاران را دوست دارم». شاید تنها تصویر ذهنی عموم مردم از آن دیدار تاریخی است اما اصل ماجرا باید از زبان کاظم رحیمی شنید که با این کار تدبیر به خرج داد و جلوی پایین کشیده شدن کرکره فوتبال توسط برخی را گرفت. او در ۷۹ سالگی جزئیات ملاقات فوتبالیست‌ها با امام(ره) را به یاد می‌آورد و می‌گوید همین دیدار بی‌تکلف چنان انس و الفتی بین ورزشکاران به خصوص فوتبالیست‌ها با امام(ره) و انقلاب برقرار کرد که دیگر کسی صحبت از تعطیلی فوتبال به‌عنوان یک ورزش غریبی و استعماری به میان نیاورد و اینگونه بود که فوتبال ایران خطر تعلیق ناگهانی و تعطیلی را از سر گذراند. خاطرات او درباره دیدار فوتبالیست‌های مطرح دهه ۶۰ با امام که بخشی از آن را در کتابی به نام «یاد باد آن روزگار یاد باد» منتشر کرده خواندنی است.

گذاشته به من گفتند از آنجا که تیم شاهین در مسابقات باشگاه‌های تهران ششم شده و این مقام در خوبی نیست در جایگاهی قرار ندادید که برای ملاقات با امام به جماران بروید. ایشان به من گفتند هر موقع قهرمان شدید این دیدار انجام خواهد شد. من این حرف را نزد قفسار بیشتر این بازی‌ها پرندم و آن را کسی صحبت نکردم تا اینکه فصل بعد در مسابقات جام حذفی باشگاه‌های تهران شرکت کردم. در خلوت خودم از خدا می‌خواستم با شاهین به مراحل بالای جام‌حذفی برویم و قهرمان شویم تا شایستگی دیدار با امام را پیدا کنیم. خدا کمک کرد و ما قهرمان جام‌حذفی فصل ۱۳۶۰-۱۳۵۹ شدیم و بعد از تماس با سیداحمد خمینی این شانس را پیدا کردیم که به جماران برویم و با امام دیدار کنیم.

ظاهر آن هم رخ داد؛ مثلاً اینکه دیدار با امام مختص بازیکنان و مربیان شاهین نباشد و برخی دیگر از فوتبالیست‌های نخبه آن سال‌ها هم به جماران روند.

بله، بعد از قطعی شدن دیدار با امام به صرافت اقدام تا نخبه‌های فوتبال ایران را با بازیکنان شاهین همراه کنم تا یک ارزش افزوده‌ای به این دیدار بدهم. برای همین بازیکنانی مثل محمد دادگان، علی پروین، محمود خوربین، محمد مایلی‌کهن و... را از پرسپولیس و سعید مرافه‌چیان و عبدالعلی گنجیز و چند بازیکن شاخص دیگر را هم از استقلال دعوت کردم و چند بازیکن هم از تیم ملی که تازه قهرمان جام‌افغان در پاکستان شده بود به این فهرست اضافه شدند. به‌طور کلی ۵۰ فوتبالیست شاخص مملکت برای دیدار با امام به جماران رفتند اما عکس‌هایی که منتشر شده تصویر چند فوتبالیست مطرح مثل علی پروین و مایلی‌کهن و حمید درخشان و... را

که در صف‌های جلو نشسته بودند نشان می‌دهد. به واسطه رفت‌وآمدهایی که به بیت امام داشتم می‌دانستم که ایشان برخورد پدانه‌ای با قشر ورزشکار خواهند داشت و نیتم این بود که با این دیدار، ورزشکاران نخبه آن سال‌ها را از ترس گروه‌های ضدانقلاب دور کنم. از طرف همین گروه‌های سیاسی مخالف نظام شهبای منزل من تماس می‌گرفتمند و با تهدید و ازعاب می‌گفتند باید از این کار دست بکنی و باشگاه شاهین را هم رها کنی. آنها خوب می‌دانستند که چه هدفی پشت دیدار فوتبالیست‌ها با امام نهفته است اما دکتر مسعود برومند که از مدیران و بنیانگذاران باشگاه شاهین بود از من حمایت می‌کرد.

قبل از دیدار، ارتباط فوتبالیست‌ها با امام، رابطه دوستانه‌ای با سیداحمد خمینی داشتید. رفاقت با حاج احمد که خودش هم طرفدار فوتبال بود چقدر کمک کرد که این دیدار صورت بگیرد؟

من به واسطه رفاقت با سیداحمد خمینی و دوستی با شیخ صائمی مرتب به جماران می‌رفتم و بایبب امام در آن تباط بودم. رفاقت من با سیداحمد خمینی هم به سال ۱۳۳۲ برمی‌گشت که هر دو در قم دوره دبستان را می‌گذرانیدیم. کنار خانه ما یک زمین خاکی چهارگوشی بود و آ یا نفر می‌توانستند در آن پا به توپ شوند. در این زمین بسا یکی از دوستان شوت یک ضرب با فوتبال گل کوچک بازی می‌کردیم و دست بر قفسار بیشتر این بازی‌ها پرندم می‌شدم. او هم یکی از دوستانش به نام سیداحمد خمینی را با خودش آورد تا انتقام باخت‌هایش را بگیرد. آشنایی و دوستی من با سیداحمد خمینی از همان روز شروع شد و تا روزی که ایشان در حیات بودند ادامه پیدا کرد. سال‌ها بعد که عضو تیم شاهین بودم، دکتر اکرامی و دکتر برومند از من خواستند از حاج احمد دعوت کنم به باشگاه بیاید و با تیم ما تمرین کند. ایشان ۲ هفته‌ای با تیم شاهین تمرین کرد اما بنا به ملاحظات خاص خودشان به

تغییراتی هم رخ داد؛ مثلاً اینکه دیدار با امام مختص بازیکنان و مربیان شاهین نباشد و برخی دیگر از فوتبالیست‌های نخبه آن سال‌ها هم به جماران روند.

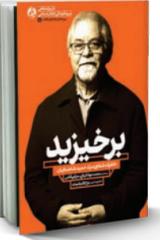
امام با سعه‌صدر و زاویه نگاه متفاوتی که داشتند ورزشکاران را به نظام و مردم نزدیک کردند. به واسطه رفتار مهربانانه ایشان با ورزشکاران، افرادی که کمتر به تعطیلی ورزش به خصوص فوتبال بسته بودند آرام‌آرام از گردونه خارج شدند و این یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ ورزش ایران است که باید

درباره آن صحبت کرد



سرودهایی برای انقلاب

نویسنده: سیدحمید شاهنگیان



در گیسودار تظاهرات و روپارویی های مردم با نیروهای نظامی، همیشه با خودم فکر می کردم این سربازها چرا به مردم تیراندازی می کنند؟ چرا مردم را می کشند؟ مگر اینها از این ملت نیستند؟ چرا متوجه نیستند؟ چرا نمی فهمند که نباید این کار را بکنند؟ اصلا شعارهایی مانند «برادر ار تشی، چرا برادر کنی؟» که عمومی شد، دلپلشی همین نگاه از نسوی مردم بود دیگر. به این نتیجه رسیدم باید به سربازها هم در کارهای فرهنگی مان توجه کنم، مخصوصا در باره خود آنها هم باید کاری انجام داد. نتیجه این شد که سرود «سرباز» را در محرم (آذر سال ۱۳۵۷ ساختم. در این سرود، روی سخم با سرباز بود. داشتم با او صحبت می کردم. به او می گفتم که تو هم بیا و به مردم ملحق شو تا با همدگر بتوانیم از پس این نظام جابر بیاییم:

بیا سرباز، ای برادر رشیدم
بیا سرباز، ای امید
بیا سرباز که گر به جمع ما درایی
بدمد صبح سپیددم
شبی به خانه ها گذر کن
به اشک مادران نظر کن تا باینی

نشان ز ماتم جلدایی
ز گلبنی که غنچه هایش پرچی
تو را قسم ز روز رستخیز پروا کن
ز کشتن برادر، ای عزیز پروا کن
فکر کردم اگر سرود با صدای
بچه های خردسال خوانده شود،
تأثیر بیشتری خواهد داشت. برای
جمع کردن این بچه ها از آقای
حسین شریف کمک گرفتم.
آقای شریف معلم قرآن بود. از
ایشان خواستیم تعدادی از بچه ها
را که بلدند بخوانند، جمع کنند. به
ایشان گفتم بچه ها باید کم سن
و سال باشند، خواندن سرود هم
کمی سخت است و باید از کسانی
استفاده شود که بعضی فنون را
بلد باشند. برای اینکه چارچوب
فنی کار حفظ شود، خود آقای
شریف همراه گروه خواند. فکر
کنم خود من هم خواندم، ولی
سعی کردم صدای بچه ها
جلوه بیشتری داشته باشد که
همینطور هم شد.

این سرود را در خانه پدر شیخ
حسین انصاری ضبط کردم.
بچه های گروه از دانش آموزان
مدرسه های میدان خراسان و
آن طرف ها بودند. مدرسه های
که آقای شریف آنجا تدریس
می کرد در خیابان زاله بود. خانه
پدر حاج انصاریان هم آن
حوالی بود. خواستم محل تمرین
ضبط برای بچه ها نزدیک باشد
تا راحت تر بیایند و بروند. خانه
آقای انصاریان نسبتا بزرگ بود.
ساختنش وسط حیاط بود.
اتاقی هم که ما توی آن تمرین
می کردیم، موقعی شب طوری
بود که صدا به پیروان از خانه
نمی رفت. بچه ها را بردیم آنجا
و تمرین کردیم. در آن شرایط،
استفاده از بچه ها ریسک بزرگی
بود. نمی دانم آقای شریف خانواده
این بچه ها را چطور متقاعد کرده
بود. شاید چون ایشان معلم
قرآن بچه های بود و خانواده ها به
او اطمینان داشتند، مشکلی
پیش نیامد بود. اینکه می گویم
استفاده از بچه ها ریسک بود،
اغراق نمی کنم. آن روزها از در
خانه که بیرون می آمدی، خطر
را هر لحظه احساس می کردی.
حتی توی خانه ها هم خطر بیخ
گوشات بود.



روایت عکاسان انقلاب اسلامی از روزهای پرتهاپ آن روزها

لنزهای مبارز

عکس ها قوی ترین سلاح ساخته انسان ها در برابر هجوم فراموشی هستند. ما بسیاری از مهم ترین اتفاقات تاریخ را، با آنچه در عکس ها دیده ایم شناخته و به ذهن سپرده ایم. پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم ترین اتفاقات تاریخ معاصر است که حالا با گذشت ۴۳ سال، شناخت آن برای نسل های تازه، تنها با دیدن عکس ها و شنیدن روایت های مستند از آن روزها ممکن است. در روزهای پر خطر و پرتهاپ منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، تعدادی از عکاسان با به خطر انداختن جان خود در کنار مردم ایستادند و با دوربین هایشان، واقعیت این رویداد تاریخی را ثبت کردند تا روایتی صادقانه برای نسل های بعد بر جا بگذارند. عکس های آنها حالانداکی مهم و ارزشمند از آن روزها محسوب می شوند. پای حرف های تعدادی از این راویان دوربین به دست روزهای انقلاب اسلامی نشستیم.

آلفرد یعقوب زاده

۲۲ بهمن در خانه حبس شدم!



آلفرد یعقوب زاده از عکاسانی است که قرار نبرده عکاس شود، اما اتفاقا جزو معروف ترین و حرفه ای ترین های این هنر شناخته می شود. او می گوید: «در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، من دانشجوی معماری داخلی بودم. تصمیم گرفتم در جریان حضور در فعالیت های انقلابی، از وقایع عکس بگیرم. با خودم فکر کردم حالا که همه حرف می زنند، بهتر است من عکس بگیرم، چون به نظرم عکس ها بهتر حرف می زنند! درس را رها کردم و عکاس شدم». البته او از ابتدا با سختی هایی مواجه شده «مادرم روزهای اول مدام گریه می می کرد، در روز پیروزی انقلاب اسلامی هم گفت اگر از خانه بیرون بروی، من و پدرت قلبه مان می ایستد! به این ترتیب من روز ۲۲ بهمن را در خانه حبس شده بودم! اما بعدها دیگر با کار من کنار آمدند و انگار تسلیم شدند». یعقوب زاده می گوید که از همان نخستین روز که در عکاسی از اتفاقات انقلاب اسلامی، وقتی نخستین بدن تیر خورده را دیده، با خودش گفته باید انتخاب کند: «به خودم گفتم باید یا در خیابان باشم یا به خانه برگردم. بعد از آن در زمان جنگ تحمیلی به خرمشهر رفتم، همانجا با خودم تعیین تکلیف کردم که واقعیت همین است و من نباید بار جنگ و مشکلات غم انگیز را روی شانه هایم بکشم تا بیمار شوم. این کار خیلی سخت اما مهم است. انسان تاریخ را فراموش می کند یا حتی آن را طوری می نویسد که خودش می خواهد، اما عکس همه چیز را به وضوح نشان می دهد.»

سعید صادقی

مرگ بر شاه، از قیطر به تا پیچ شمیران

بین نام های ماندگار هنر عکاسی ایران، نام سعید صادقی آشناست، او عکاسی را از دوران انقلاب اسلامی آغاز کرد و به عنوان عکاس و خبرنگار، در روزنامه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ همزمان با شروع جنگ تحمیلی این حرفه را ادامه داد. روایت او از عکاسی در روزهای پرتهاپ منتهی به انقلاب اسلامی شنیدنی است: «در روزهای درگیری و التهاپ انقلاب اسلامی، ما چند نفر بودیم که کار عکاسی انجام می دادیم و در جریان مبارزات انقلاب، حضور داشتیم و عکس می گرفتیم. مردم را در تبه های قیطر به جمع کردیم و از آنجا با شعار مرگ بر شاه تا پیچ شمیران راهپیمایی کردیم و عکس گرفتیم». بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم، او به علاقه به سینما و عکاسی، دومی را انتخاب کرد



و این هنر را در روزنامه تازه تاسیس جمهوری اسلامی دنبال کرد: «از درگیری ها و کشمکش های خیابانی بعد از انقلاب عکاسی می کردم. هر وقت هم که برای عکاسی می رفتم، یا خونین و زخمی به روزنامه برمی گشتم یا دستگیری می شدم... عکاسی در این برهه ها بدون شک سرعت عمل من را بالا برده و بینش را زیاد کردند. من اصلا آدم سیاسی ای نبودم و همه زندگی ام در عکس و سینما خلاصه شده بود. انقلاب و وقایع بعد از آن من را با سیاست آشنا کرد. در جنگ هم جهان بینی پیدا کردم.»

علی کاوه

نمی توانستم به چشمان امام (ع) نگاه کنم



بعضی عکس ها بارها و بارها دیده و ماندگار شده اند، اما خیلی ها نام عکاس آن عکس را نمی دانند. علی کاوه، عکاس یکی از معروف ترین عکس های امام خمینی (ره) است که روی اسکناس ها ماندگار شده است. او می گوید: «اوایل انقلاب، وقتی در ساعت حکومت نظامی بیرون رفته بودم، مرا به اشتباه به جرم تکثیر و پخش اعلامیه دستگیر و زندانی کردند. ۳ روز طول کشید تا متوجه شوندم اشتباه کرده اند و بعد من آزاد شدم. تا قبل از این اتفاق من آدم سیاسی نبودم، ولی از آن به بعد بود که شروع به عکاسی از وقایع انقلاب کردم.»

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کاوه نخستین عکس را از امام خمینی (ره) هنگام ورود به بهشت زهرا (س) گرفت: «ما ۲ همکار عکاس بودیم. من به همکارم گفتم تو به فرودگاه برو و من هم می روم بهشت زهرا (س). به این ترتیب من نخستین عکس رهبر انقلاب را در بهشت زهرا (س) گرفتم و وقتی انقلاب به پیروزی رسید، تمام نگاتیو هایی را که داشتم بردم و به تلویزیون تحویل دادم». کاوه درباره عکس معروف روی اسکناس ها هم می گوید: «عکاسی از امام (ره) خیلی مشکل بود. چون به چشمان امام نمی توانستید نگاه کنید. وقتی در قیطره قم با لنز تله از امام (ره) عکاسی می کردم، ایشان از دوربین به من نگاه می کردند و من احساس می کردم که می لرم. امام (ره) قدرت و ابهت عجیبی داشتند.»

محمد صیاد

با موتور گازی خودم را به درگیری ها می رساندم



برای محمد صیاد، عکاس پیشگسوت مطبوعات، عکاسی در روزهای انقلاب اسلامی با خاطره مهربانی و حمایت مردم از عکاسان به یاد آورده می شود. او می گوید: «آن روزها در میان درگیری ها و شلوغی ها، همراهی مردم با عکاسان واقعا قابل توجه بود. انگار که دوربین عکاسی، در پناه مردم بود. به همین دلیل هم ترسی احساس نمی کردم. در یکی از درگیری های زمان انقلاب، ساواک من و کاوه گلستان را بالاتر از بمب پزین میدان فردوسی گرفته بود. مردم یک ماشین پلیس را بر گردانده بودند و ما در حال عکاسی از این صحنه بودیم. وقتی ساواک ما را سوار ماشین کرد تا به ساختمان خودشان برود، من فریاد زدم و مردم برای نجات ما آمدند. همان هفته های اول شروع فعالیت های انقلابی در خیابان ها، مردم به حضور عکاسان در کنار خود عادت کردند». شاید به پشتوانه همین حمایت ها بود که صیاد ترسی از عکاسی یا برخورد ساواک نداشت: «من عکاس مطبوعات بودم و کار خلافی نمی کردم، اتفاقی تاریخی در حال افتادن بود و من باید آن را ثبت می کردم تا برای نسل های آینده باقی بماند. در روزهای انقلاب، ۶۶ روز مطبوعات تعطیل شد و خبری از حقوق نبود، با این حال همبای مردم در خیابان ها مانده بودم و عکاسی می کردم تا لحظه تصویری آن روزها باشم. خودم را مسئول می دانستم که واقعیت آن روزها را برای نسل های آینده ثبت کنم. اگر باخبر می شدم که در نقطه دیگری از شهر اتفاقی افتاد، با موتور گازی خودم را به صحنه می رساندم و عکاسی می کردم.»

جاسم غضبانیور

عکس های امام (ع) را در تاریکخانه منتشر می کردم



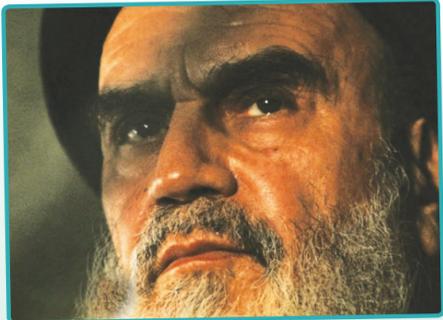
جاسم غضبانیور در درگیری های انقلاب اسلامی، نوجوانی بوده که شوق عکاسی او را به خطر کردن تشویق کرده است. او می گوید: «تظاهرات های انقلابی شروع شد، جزو عکاسانی بودم که از راهپیمایی های مردم عکاسی می کردند. در خانه مان یک تاریکخانه داشتم و از روی عکس های حضرت امام (ره) عکاسی و تکثیر می کردم. فردا همان عکس ها در دستان مردم انقلابی در کوچه و خیابان دیده می شد. بعد می رفتم سوراخ تظاهرات و از آنجا عکس می گرفتم». نام غضبانیور با زادگاهش خرمشهر گره خورده و در میان عکس هایش، روایت هایی کاملا مستند از خرمشهر پیش از انقلاب، دوران جنگ و پس از آن وجود دارد. او می گوید: «سال ۱۳۵۷ یک سرباز را از یکی از یادگان های لرستان به خرمشهر آورده بودند. من هم هماهنگ کردم تا شب بروم سراغ آن شهید و از او عکس بگیرم. یواشکی و در آن سختگیری حکومت نظامی خرمشهر، رفتم غسالخانه و از پیکر آن جوان شهید عکاسی کردم. آن موقع رژیم می خواست سرباز را بی سرو صدا و بدون تشییع دفن کند و به کسی اجازه برگزاری مراسم ندهد اما فردای همان روز عکس شهید میان تظاهر کنندگان توزیع شد و قیامتی به پا کرد. عوامل رژیم هم وقتی دیدند جریان تغییر کرده مجبور شدند با تشییع رسمی و برگزاری مراسم برای آن شهید موافقت کنند. عکاسی کردن از یک جنازه هنگام شب برای یک نوجوان ۱۵ ساله کمی ترسناک بود اما خوشبختانه نتیجه خوبی به همراه داشت.»

انقلاب به روایت دیگران

کدام عکاسان خارجی وقایع انقلاب اسلامی را ثبت کردند

برای پوشش اخبار عقب نمانند و خبرنگاران و عکاسان خود را به ایران اعزام کرده بودند. در آرشیو عکس روزنامه ها و خبرگزاری های بزرگ دنیا، عکس های متعددی از وقایع انقلاب اسلامی ایران وجود دارد که از درچه دوربین عکاسان خارجی ثبت شده است.

در روزهای پرماجرا منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه ها از سراسر دنیا به ایران دوخته شده بود. همه می خواستند شهادت یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر باشند و از واقعیت های این اتفاق تاریخی باخبر شوند. رسانه های مهم دنیا هم تلاش می کردند از وظیفه ذاتی خود



دیوید بارنت

عکاس آن عکس معروف

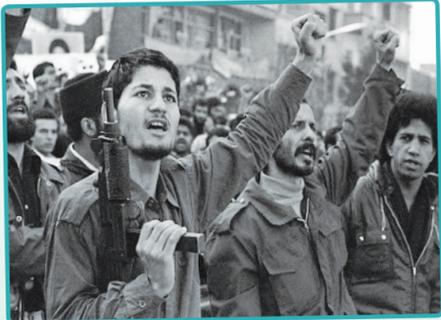
دیوید بارنت، عکاس خبری مشهور آمریکایی که بر تره او از رهبر انقلاب اسلامی به عکس برگزیده نشریه تایم در سال ۱۹۷۹ بدل شد، در خلال حوادث انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد. او عکس های خود از حوادث این دوران را بعدها در مجموعه ای با عنوان «روز از زمان خروج شاه مخلوع از ایران تا ورود رهبر انقلاب اسلامی به میهن و پیروزی انقلاب منتشر کرد. زمانی که نشریه تایم امام خمینی (ره) را به عنوان شخصیت برگزیده سال ۱۹۷۹ انتخاب کرد، عکس را روی جلد قرار داد که بارنت از وقایع انقلاب ایران برداشته بود.



کریستینا اسپنگلر

عکاس فضاهای زنانه انقلاب

کریستینا اسپنگلر، عکاس مشهور فرانسوی در میان عکاسان خارجی بود که همزمان با وقایع انقلاب سال ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد و از زمان پیروزی انقلاب تا پیش از یکسال بعد عکس هایی از کوچه و خیابان های تهران و چند شهر دیگر ایران ثبت کرد. تصاویر اسپنگلر بیشتر روی زنان ایران متمرکز است و توانسته به دلیل جنسیت خود به فضاهای زنانه انقلاب ایران نزدیک شود. تلاش های او برای ثبت تصاویر متفاوت از حضور زنان در مراحل مختلف پیروزی انقلاب اسلامی، به گرفتن عکس های مهم از واقعیت آن روزها منجر شده است.



الکس بویی

عکاس سال های التهاپ

الکس بویی یکی از عکاسانی است که موفق شد در روزهای پرتهاپ منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بیاید. او از رویدادهای انقلاب ایران همچون تظاهرات مردم، تسخیر سفارت آمریکا، حضور انقلابیون در قتل های شاه و چندین حضور محمدرضا پهلوی در مرکز یک پس از انقلاب عکاسی کرده است. بویی بسیاری از وقایع سیاسی و اجتماعی را در بسیاری از نقاط دشوار جهان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در ایرلند شمالی، قبرس، اسپانیا، اتره، ایران، عراق، بولیوی، نیکاراگوئه، برمه، تایلند، کامبوج، ویتنام و قلیبیین عکاسی کرد و به ثبت تصاویر مستند از رویدادهای تاریخی مهم کمک کرد.

آلن مینیان

مأموریت برای عکاسی از انقلاب

آلن مینیان به عنوان خبرنگار و عکاس در خبرگزاری اسپارکس فعالیت حرفه ای خود را آغاز کرد و سپس وارد آژانس گاما شد و در مأموریتی برای عکاسی از انقلاب ایران به سفارش این آژانس راهی ایران شد. عکاسی از قتل عام فلسطینیان در صبرا و شتیلا در بیروت ۱۹۸۲، مجاهدین در منطقه بین کیل و جلال آباد در افغانستان، آلمان شرقی، پایان حکومت نظامی در آرژانتین، درگیری اسرائیل و فلسطینی ها در جنوب لبنان در سال ۱۹۸۳ بخشی از فعالیت این عکاس بوده است. او در سال ۱۹۸۰ برای گزارش خود در جنگ علیه ارتش شوروی برنده مسابقه عکس جهانی مطبوعات شد.



فرانسوا لوشون

عکس های آخرین شاه

فرانسوا لوشون، خبرنگار و عکاس فرانسوی است که کار خود را در آژانس گاما در سال ۱۹۷۴ آغاز کرد و گزارش هایی تصویری و نوشتاری را از ۱۴۰ کشور مختلف روایت کرد. این عکس حرفه خود را با جدیت دنبال کرد و برای تلاش های خود در مسابقه عکس جهانی مطبوعات ۳ جایزه به دست آورد. لوشون در دوران انقلاب همراه با انقلابیون به کیش سفر کرد. او در این سفر از کاخ الیت کیش که محل اقامت محمد رضا پهلوی در شرق جزیره کیش بود، تصاویر متعددی ثبت کرد و حلال و هوای آن روزها را به خوبی در عکس هایش به نمایش گذاشت.



آلن دژان

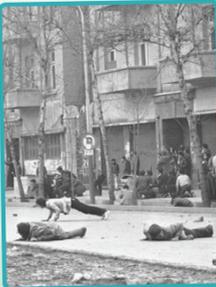
عکاس ورود امام

آلن دژان، عکاس خبری آژانس سیگما بود که در کنار رویدادهای مهم تاریخی همچون انقلاب ایران، عکاسی از ساندهیست ها در جریان انقلاب نیکاراگوئه، مجاهدین افغانستان، درگیری های مسلحانه جبهه آزادیبخش فلسطین، شورش ۱۹۶۹ ایرلند شمالی، اعتراضات ۱۹۶۸ فرانسه، جنگ داخلی لبنان، جنگ ویتنام، درگیری های نظامی مصر در زمان انور السادات و لیبی در دوره حکومت معمر قذافی را در کارنامه حرفه ای خود دارد. ورود امام به تهران، تشکیل دولت موقت، تظاهرات مردمی علیه بختیار، اعتراضات خیابانی مردم، درگیری های مسلحانه، پیوستن گارد شاهنشاهی به مردم، استقرار نیروهای مردمی در کاخ شاه از تصاویر این عکاس است.

باب دیر

مردی از آسوشیتدپرس

باب دیر در ۱۹۵۰ وارد خبرگزاری آسوشیتدپرس شد. وی مأموریت های مختلفی را برای این خبرگزاری انجام داد که از میان آنها می توان به انقلاب ایران، جنگ در بیروت، آشوب های ایرلند شمالی، قحطی در آنتیوی و همچنین بازی های المپیک اشاره کرد. باب دیر در سال ها فعالیت خود جوایز متعددی دریافت کرد که جایزه بخش زندگی روزمره مسابقه عکس جهانی مطبوعات در سال ۱۹۸۳ با عکس از سرباز می مردم، مقابل بوستر فیلم آخر عشق ایستاده است یکی از این جوایز است. او در سال ۲۰۰۴ در سن ۶۹ سالگی در اثر سکته مغزی درگذشت.





بهرین روایتی که باید از انقلاب داشت

یک کتاب یک روایت

زیارت مخفیانه در شهری

راوی: حجت الاسلام ناطق نوری



امام به ایران وارد شده بودند و دیدارها و مدیریت انقلاب در جریان بود. ولی از همان شب سوم یا چهارم ورود امام به ایران بود که به ما پیام دادند امام قصد زیارت حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (س) را دارند. در واقع هر حرم عراقی بود که آمد و به من گفت که «امام فرمودند که من چند روزی است که در تهران اما به زیارت حضرت عبدالعظیم (س) نرفته‌ام. باید به زیارت بروم.» وضعیت هم که وضعیت خوبی نبود و هر احتمالی داده می‌شد. از طرف دیگر باید فرمان ایشان را اطاعت می‌کردیم. مرحوم عراقی گفتند که باید یک نقشه باز دید مخفی بریزیم که کسی مطلع نشود. اما آقا را به زیارت ببریم و برگردانیم. ننشستیم و به این منظور برنامه‌ای تدارک دیدیم. قرار شد ۳ تا ماشین بیایند که امام تشریف فرما شوند. در این ماشین‌ها، حضرت امام و حاج احمد و آقای عراقی و بنده نشستیم و با راننده، محافظان و... به راه افتادیم.

از قبل به متولیان امور حرم اطلاع داده بودیم که آخر شب باید درها را باز کنند. به همین دلیل با ماشین به طرف شهری و حرم رفتیم و خیلی راحت داخل شدیم. امام وارد حرم شدند و به طرف ضریح مطهر رفتند و ضریح را بوسیدند. سپس بعد از زیارت اولیه، به ضلع شمال غربی حرم رفته و گوشه‌ای ایستادند و شروع کردند به نماز خواندن. حرم خیلی خلوت بود. فقط چند نفری از خدام حرم تشریف داشتند. هر طوری که بود خبر به بیرون درز پیدا کرد و یک دفعه دیدیم که دارد شلوغ می‌شود. خیلی تلاش کردم که چنین اتفاقی نیفتد، ولی نشد که نشد.

دیدیم کم کم دارد شلوغ می‌شود و ما جرابی شبیه دوازدهم بهمن پیش خواهد آمد. حتی من کفش‌هایم را جا گذاشتم. دیدم وقت پیدا کردن کفش‌ها نیست و اگر دیر بچینیم، آقا از دست می‌رود. هر طوری بود یک جفت کفشی که اصلاً نمی‌دانستم برای کیست، پیدا کرده و به پا کردم و آقا را تا ماشین‌ها بردیم و به راه افتادیم تا درگیر شلوغی‌ها نشویم. قبل از اینکه همه مردم شهری مطلع شده و جمعیت زیادی به حرم برسند، ما فرصت پیدا کرده و از آنجا خارج شده و به تهران رسیدیم. وقتی هم که رسیدیم، کفش‌ها را به کفشدارها و متولیان حرم مطهر برگرداندم. گفتم حقیقت امر که ما چرا چنین بود و فرصت نشد که ببینم متعلق به چه کسی است؛ شما ببینید متعلق به چه کسی است که مدیون خلق الله نمانیم. چنین بود که از وقوع اتفاقی تلخ جلوگیری کردیم و توانستیم امام را به سلامت به اقامتگاهشان برسانیم.

مردی که پیشقدم بود

نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زندگی سیاسی استاد مطهری را وارد مرحله تازه‌ای کرد. پسر شهید مطهری به این مهم اشاره کرده و می‌گوید: «از همین سال‌ها بود که نقش پدر برجسته شده و نتوانستند خود را از این رویداد کنار بدهند؛ زیرا رهبری این نهضت با امام خمینی (ره)، استاد و مراد پدرم بود. به گفته آیت‌الله مدعی‌الدین انواری، در ارتباط میان جامعه و رهبری انقلاب، محوریت با استاد مطهری بود.

خودشان اینطور روایت کردند که در آن ایام، جمعی از بازاربان و دانشجویان، نوعی فعالیت داشتند که نمی‌توان آن را گروهی و حزبی نامید. به این ترتیب که بین تهران و قم آمد و شد می‌کردند و اخبار را از تهران به مراجع و خصوصاً امام می‌رساندند. در این فعالیت ابتکار عمل در دست استاد مطهری بود و اعلامیه و نوارهای سخنرانی را به تهران منتقل می‌کردند و کارشان پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی بود و خیلی فعال و در عین حال صمیمانه به این کار می‌پرداختند. شهید مطهری علاوه بر ارتباط تشکیلاتی، با توده مردم نیز در ارتباط بود و از سخنرانی در مجامع مذهبی غافل نبود. در همان شبی که امام خمینی (ره) در قم دستگیر شد، پدرم نیز در تهران بازداشت شد.

درباره این حادثه شهید محلاتی خاطره‌های داشتند. گویا او با پدرم شب‌ها در خیابان پیروزی سخنرانی داشتند و افسران نیروی هوایی هم می‌آمدند و منطقه حساسی بود. در خیابان هشت متری چادر زده بودند. اول پدرم صحبت می‌کرد، بعد شهید محلاتی سخنرانی داشتند. شب دوازدهم محرم، پدرم از منبر پایین آمده و وسط راه ایشان را دستگیر می‌کنند. بچه‌های مسجد فهمیده بودند و آمدند وسط منبر یادداشتی به شهید محلاتی دادند که شهید مطهری را دستگیر کرده‌اند و شما کوتاه بیایید اما شهید محلاتی کاغذ را پاره کرده و حرف‌هایشان را ادامه دادند.»

خاطره‌ای از دانشگاه شریف

او به خاطره دیگری در این زمینه اشاره کرده و می‌گوید: «چندماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان یک سخنرانی سال ۱۳۵۷ در دانشگاه صنعتی شریف با عنوان اهداف روحانیت داشتند که بنده هم کنار حضور داشتم. به جرأت می‌توان گفت که این سخنرانی ایشان در دانشگاه موجب تحریک دانشجویان برای تظاهرات شد. بعد از این سخنرانی حماسی و مهیج که گزارش آن حتی در روزنامه‌های آن دوره منتشر شد، دانشجویان دور دانشگاه شروع به راهپیمایی و دادن شعارهای ضد رژیم شاه کردند. حتی خاطر هم هست که من هم به عنوان مهمان آن سخنرانی، همراه دانشجویان این دانشگاه با شور و حرارت خاصی شعار می‌دادم. پدرم مرا صدا کرد و گفت که حواست باشد تو اینجا مهمانی و از راه‌های در رو برای فرار از دستگیری احتمالی نیروهای ساواک بی‌اطلاع هستی.»

مرد اعلامیه‌ها، مرد زندان‌ها

البته زندان فعالیت‌های شهید مطهری را متوقف نکرد. او پس از آزادی همچنان در حفظ و یاری تشکیلاتی مخالف رژیم کوشید. از ابتدای دهه ۴۰ که نهضت امام خمینی (ره) و هسته اولیه انقلاب اسلامی شکل گرفت، شهید مطهری اعلامیه‌های امام را در جلسات سخنرانی‌هایشان می‌خواندند و به این واسطه مردم را با رهنمودهای امام آشنا می‌کردند. این کار موجب شد تا او توسط نیروهای ساواک دستگیر و به مدت ۴۳ روز زندانی شود. مجتبی مطهری به این نکته اشاره کرده و در ادامه به تشریح نقش پدر در شکل‌گیری انقلاب اشاره می‌کند: «در سال ۱۳۴۸ هم ایشان سخنرانی‌ای کوبنده در حمایت از مردم مظلوم فلسطین و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی داشتند. در همین سخنرانی اعلام کردند که ایشان و علامه طباطبایی برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی به این مردم مظلوم حساب باز کرده و خود آغازگر این حرکت شدند. همین سخنرانی و اقدام هم مجدد باعث تحریک ساواک شده و پدر توسط مأموران امنیتی رژیم پهلوی دستگیر و بازجویی شدند.»

جان او جان ۱۰۰ میلیون شیعه است

فرزند ارشد شهید مطهری در ادامه خاطراتی از ارتباط پدرش و رهبر کبیر انقلاب اسلامی تعریف می‌کند: «روز ورود امام در ۱۲ بهمن ۵۷، استاد مطهری قبل از رسیدن امام، به مردم توصیه می‌کردند که مراقب جان امام باشند، زیرا جان او جان ۱۰۰ میلیون شیعه است. لذا از آنها خواستند تا مراقب باشند امام در هنگام ابراز احساسات مورد فشار قرار نگیرد. نکته دیگر، تواضع پدرم در فرودگاه مهرآباد است. پدرم جلوی امام نرفتند تا اینکه امام گفتند بگویند مطهری باید تا من بایین بیایم و لذا از بلندگوی فرودگاه ایشان را صدا کردند. استاد نمی‌خواستند موقعیت و جایگاه خاصی داشته باشند و با وجود آن نزدیکی به امام، نمی‌خواست امتیاز و موقعیت خاصی برای خود درست کنند.»

او در خاطره‌ای دیگر از پدر و ارتباط معنوی‌شان با امام اشاره کرده و می‌گوید: «حتی یکبار در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب در خانه نشسته بودیم و مادرمان هم بودند. پدر گفتند: من از این انسان (امام) تعجب می‌کنم. مادر گفتند: چرا! ایشان گفتند: این انسان کلماتی که می‌گوید آنقدر عمیق‌اند و آنقدر این روح قدسی و نورانی است که گویی خداوند و فرشتگان به قلب او الهام می‌کنند؛ مانند اینها که «محرر و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»، «عالم در محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنند»، «آنچه از حکمت بالاتر است، تزکیه نفس است.»



عکس: رضا نوزاده

روایت‌هایی از شهید مطهری، ایدئولوگ بزرگ انقلاب اسلامی؛ به روایت فرزند ارشد او

مردی که زیاد می‌دانست...

بی‌شک شهید مرتضی مطهری، از برجسته‌ترین علمای اسلامی در قرن معاصر بوده و آثار فخر و متعددش مؤید این موضوع است. البته او تأثیر گسترده‌ای هم در وقوع انقلاب اسلامی داشت. از آنچه از مرور خاطرات آن شهید و اطرافیان‌شان به دست می‌آید، می‌توان به عمق تأثیر وی بر پیروزی انقلاب پی برد. تا جایی که مرحوم آیت‌الله علی مشکینی گفته بود استاد مطهری از همان اول با حضرت امام (ره) هماهنگ و هم‌صدا بود و روابط ایشان با حضرت امام برقرار بود و کارهای سری می‌کردند. ایام‌الله دهه فجر فرصت مناسبی به دست ما داده تا درباره نقش او در شکل‌گیری انقلاب اسلامی از مجتبی مطهری، پسر ارشد او سؤال کنیم. البته فرصت را مغتنم شمرده و در ادامه از ویژگی‌های اخلاقی کمتر گفته شده استاد هم جويا شدیم.

الناز عیاسیان

پدر همیشه دغدغه دین داشتند

مهم‌ترین دغدغه‌اش تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. آرام و باطمینان صحبت می‌کند. «آنان که ره دوست گزیدند همه‌ا در کوی شهادت آر می‌دند همه»، او صحبت‌هایش را با این بیت شعر در وصف پدر شروع کرده و می‌گوید: «پدر همیشه دغدغه دین داشتند و تلاش می‌کردند تا جایی که می‌توانند جامعه را هدایت کنند. مردی بودند دلیباخته و عاشق حق و چون شمع می‌سوختند که دیگران از او بهره ببرند. بیشترین دغدغه‌شان هدایت بود؛ چه با پدری و چه با تألیف و سخنرانی. در یک مجموعه، کلتسیونی از فرهنگ و تمدن اسلامی در آثارشان هست که مجموعه‌ای از علوم انسانی است. به تعبیر مقام معظم رهبری مبنای فکری انقلاب اسلامی تفکرات شهید مطهری است. برای شهید مطهری پیوند دین و عرفان، دین و حکمت، دین و تمدن، دین و جامعه، دین و علم و دین و روشنفکری جزو اولویت‌ها بود؛ زیرا معتقد بود که ما برای وصل کردن اندام‌ها به برای فصل کردن. شهید مطهری تمام تلاش‌شان این بود که این پیوندها از جمله ارتباط دانشگاه و حوزه، دانشجو و طلبه حفظ شود.»

تعبیری که پدر از امام داشت

شهید مطهری قربت فکری زیادی با اندیشه‌های امام خمینی (ره) داشتند. این موضوعی است که پسر ارشد شهید مطهری به آن اشاره کرده و می‌گوید: «پدر بزرگوار ما ۱۲ سال از محضر پرفیض امام در درس فلسفه الهی، اخلاق و عرفان استفاده کرده بود. ایشان تجلی روح و فکر امام بود و می‌خواهم بگویم که جمله «مطهری پاره تن من بوده» تعبیر صرفاً ظاهری نیست، بلکه تعبیر وجودی و باطنی هم هست. مصداق همان شعر خواجه عبدالله انصاری بودند که «دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد». شهید مطهری واقعاً شیفته حضرت امام، علامه طباطبایی و سایر استادان‌شان بودند. ایشان از امام با عنوان روح قدسی الهی تعبیر کردند که ناشی از شایستگی پدرم به امام بود و می‌توانم بگویم که احساس ایشان به امام چون احساس مولانا به شمس بود.»

با رسول توکلی، بازیگری که نقش استاد مطهری را در «معمای شاه» بازی کرده است

این نقش مرا به قلب انقلاب برد

مزگان مهربانی

یکی از سریال‌هایی که به وقایع دوران پهلوی دوم و روزها و سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد، سریال «معمای شاه» به کارگردانی محمدرضا ورزی بود. باز بگردان زیادی در این سریال ایفای نقش کرد اما یکی از دیده‌شده‌ترین نقش‌های این مجموعه را باید نقش آفرینی توکلی در نقش شهید مطهری دانست. او در فیلم‌ها و سریال‌های متعددی بازی کرده اما آنچه امروز نامش را بر

نقشی که مرا به انقلاب برد

توکل ایفای نقش شهید مطهری را تعویلی در حرفه هنری خود می‌داند. اما در این باره می‌گوید: «این سریال تا چه اندازه توانسته او را با وقایع انقلاب آشنا کند چنین می‌گوید: «در باره حکومت تبلیغی‌ها، نشنیده‌ام، کشتاری که صورت می‌گرفت، زیاد شنیده‌ایم اما این سریال باعث شد که خیلی از اتفاقات را ملموس ببینیم و از نزدیک درک کنیم. به‌طور مثال وقتی درباره اخراج شهید مطهری از حسینیه ارشاد خواندم دوست داشتم بدانم چرا این اتفاق افتاده است. بعد از مطالعه بی‌بردم. در همان زمان خیلی از روحانیون مبارز به ایشان می‌گویند اگر شما در حسینیه ارشاد نباشید ما هم می‌رویم. شهید مطهری هم می‌گوید آنها همین را می‌خواهند. من به مسجدالجمود می‌روم، اول مردم عادی هستند. کارگزارها و رهگذارها می‌آیند بعد کم‌کم دیگر اقشار مردم می‌آیند. اگر سخنرانی من تأثیرگذار باشد همه می‌آیند و این اتفاق هم افتاد.»

درباره شهید مطهری زیاد مطالعه کردم

تصویر گرم‌شده خودش را کنار عکس شهید مطهری می‌گذارد. گرم سگینی است. توکلی خودش آن را دوست دارد و می‌گوید: «معمولاً قبل از بازی، سناریو را به بازبگیر می‌دهند و کارگردان در باره آن صحبت می‌کند و با هم به توافق می‌رسند. اما آقای ورزی از من خواست ابتدا گرم انجام شود. چند ساعتی طول کشید و بعد از پایان گرم گفت این همانی است که می‌خواستیم. سپس سناریو را خواندم و جذب شدم و برای اینکه بیشتر بدانم شروع به تحقیق کردم. کلی در این باره کتاب خواندم و مطالعه کردم. هر چه بیشتر می‌خواندم بیشتر به زوایای اخلاقی شهید مطهری پی می‌بردم. برای اینکه بتوانم بهتر بازی کنم با خانواده شهید هم در ارتباط بودم. از پسرش علی هم خیلی کمک گرفتم. حتی عینکی که در سریال به چشم دارم، عینک خود شهید است که پسر ایشان به رسم امانت به من دادند.»

این سریال باید ادامه پیدا کند

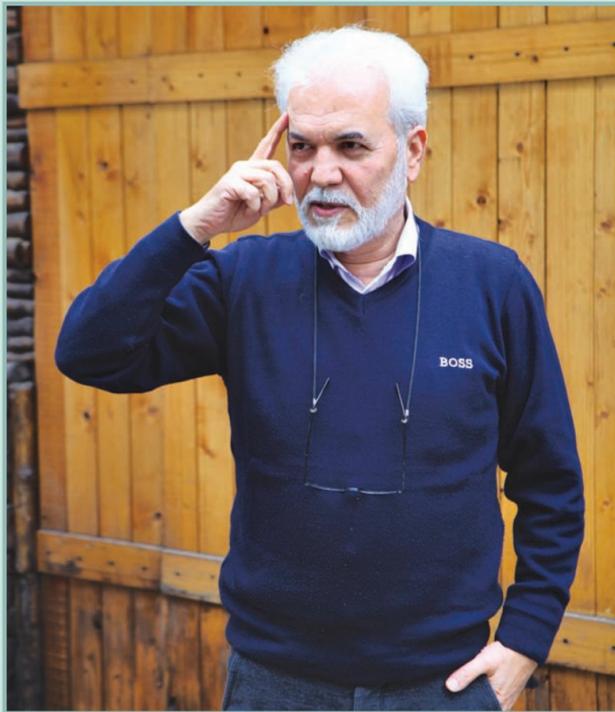
این هنرمند بیشتر از همه سکانس دستگیری آیت‌الله مطهری را دوست دارد. به زیرکی و جسارت همسر شهید مطهری اشاره می‌کند و می‌گوید: «در آن سکانس وقتی ساواکی‌ها وارد منزل شدند برای دستگیری شهید مطهری، همسرش خیلی سریع دست‌نوشته‌ها و اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرد و با درایت خود شهید مطهری در بازجویی‌ها که ساواکی‌ها را به خواسته‌شان نمی‌رساند. به باور این هنرمند، سریال معمای شاه باید ادامه پیدا کند و حوادث بعد انقلاب و اتفاقاتی که رخ داده هم به تصویر کشیده شود. او معتقد است که ساخت سریال‌های این چنینی هویت تاریخی کشورمان را نشان می‌دهد. او می‌گوید: «من این پیشنهاد را برای ساخت «تراج ۲» هم داشتم که بعد از آن چه سلسلی پیش آمد.»

سکانس دستگیری را دوست داشتم

او پیشنهاد می‌دهد حتماً سری‌ی به حسینیه ارشاد بریزیم. اشاره می‌کند زیر طاق نما شعری نوشته شده است به این مضمون: «بیست‌اکراه در پذیرش دین / حق این است و باطل است جز این / حق و باطل چو شد عیان و بیان / خواه بر این گرا و یا خواه بر آن». بعد هم ادامه می‌دهد: «در یکی از سکانس‌ها وقتی می‌خواستیم سخنرانی کنیم چشم‌ام به کاشی بالای سرم افتاد. البته سخت خوانده می‌شد. عکس آن را گرفتم تا بتوانم آن را بخوانم. این دو بیت شعر مصداق آیه قرآن است که با همان می‌توان به شخصیت معنوی شهید مطهری پی برد.»

این نقش را بیشتر از همه دوست می‌دارم

دفتر کارش در مؤسسه فرهنگی هنری «نقش جهان» واقع شده و مدیرعامل آن‌جا هم خود اوست. مؤسسه، فضای نسبتاً بزرگی دارد که در کنار دیگر فعالیت‌های هنری، استودیوی فیلمبرداری و فیلمسازی هم درونش شکل گرفته و توکلی خود آن را اداره می‌کند. اما محل کار آقای مدیرعامل، یک اتاق که دیوارهایش مزین شده به نقش‌هایی که بازی کرده و بیشتر از همه تصویر گرم‌شده شهید مطهری را می‌توان دید؛ در زست‌های مختلف. توکلی این نقش را بیشتر از دیگر نقش‌هایش دوست دارد، چرا که معتقد است بازی در قالب شخصیت شهید مطهری او را با بعد دیگری از زندگی آشنا کرده است. می‌گوید: «بیش از ۴۰ سال فعالیت هنری انجام می‌دهم اما هیچ‌کدام از فیلم‌ها و سریال‌ها اینگونه من را تحت تأثیر قرار نداده است.» اینکه چطور شد محمدرضا ورزی، کارگردان سریال معمای شاه سراغ او آمده و نقش شهید مطهری را به این هنرمند اصفهانی پیشنهاد داده را از خودش جويا می‌شویم. او در این باره می‌گوید: «اتفاقاً این سؤال برای خود من هم پیش آمده بود. اما گویا آقای ورزی قبل از اینکه این نقش را پیشنهاد دهد تحقیقات زیادی درباره فعالیت‌های هنری من انجام داده بوده و می‌دانسته دوران نوجوانی در اصفهان تئاتر بازی می‌کردم. خلاصه دایره اطلاعاتش در مورد من زیاد بود.»





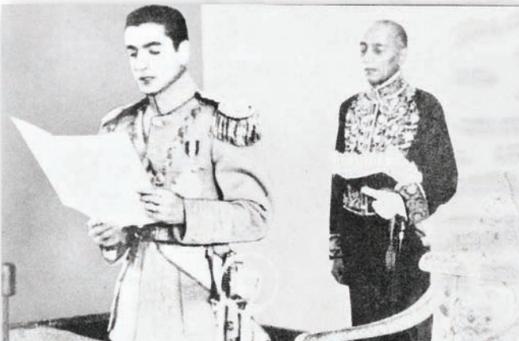
ویژگی های روانی محمدرضا پهلوی و اختلالاتی که از او شخصیتی متزلزل و دیکتاتور ساخت

پایه های ویران کاخ روان یک شاه



اضطراب و استبداد

محمدرضا پهلوی در ابتدای سلطنت خود به دلیل جوانی و بی تجربگی و از آنجا که دوست داشت به محبوبیت برسد، به درخواست های مردم و جامعه برای فضای نسبتاً باز سیاسی پاسخ مثبت داد اما در ادامه نتوانست به این تظاهر ادامه دهد و همان راهی را در پیش گرفت که پدرش انتخاب کرده بود. او نخستین نشانه های زورگویی را با تلاش برای نظارت بیشتر بر نهادهای دموکراتیک نشان داد. بسیاری از نویسندگان توسعه ناهمگون در عرصه سیاسی و اقتصادی دوره پهلوی دوم را حاصل این تناقض فکری می دانند، چون به نظر می رسد شاه در طول سلطنت خود مبتلا به دو گانه اندیشی و تناقض فکری بود و با مشاهده کشورهای دموکراتیک، سعی می کرد خود را «شاه مرفعی» معرفی کند، نه «فرمانروای سنتی». محمدرضا پهلوی به دلیل خشونت و شیوه های تربیتی خشن رضاخان و همچنین مواظبت بیش از حد و حضور دائمی در مدرسه یا محل زندگی، باعث شد که در تحویل باقی بماند و نتواند قدرت تفکر و ارزیابی مسائل آن را داشته باشد. بیماری های مکرر و ضعف جسمانی در کودکی اش از او نه تنها تصویر ذهنی کودکی بیمار و ضعیف بر جای گذاشت بلکه او را به دنیای غیر واقعی وارد ساخت که بعدها در بزرگسالی نیز نتوانست از آن رهایی پیدا کند. او با فاصله گرفتن از محیط خانه و تربیت در مدرسه نظامی دچار اضطراب اساسی شد.

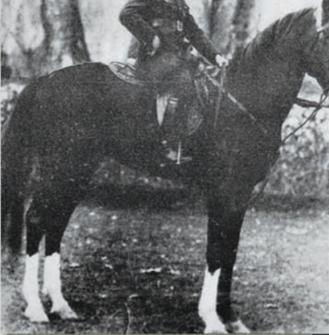


نیاز به تحسین و تملق

آن طور که در خاطرات اطرافیان ثبت شده، محمدرضا از همان دوران نوجوانی تلاش می کرد که او را در سطح بالایی ببینند و هر جا که می رود، مطرح باشند و مورد تحسین قرار بگیرد. به همین دلیل هم به هر قیمتی حتی باج دادن به دیگران، توجه جلب می کرد. او از اینکه تحقیر شود به شدت می ترسید و چون استقلال شخصی نداشت، اظهار نظر اطرافیان به شدت بر او تأثیر می گذاشت. در میان اطرافیان شاه، تملق دوستی یکی از صفاتی بود که در بسیاری از مواقع، نوکران و اطرافیان و حتی شخصیت های خارجی از آن سود می بردند تا به اهداف خود نزدیک شوند. این ضعف شاه بر هیچ یک از اطرافیانش پوشیده نبود. اسدالله علم که یکی از نزدیک ترین افراد به شاه بود، در کتاب خود آورده است: «یک روز از شاه پرسیدم آیا اجازه می دهد نخست وزیر و وزیر خارجه را رسماً توبیخ کنم، چون در محضر عالی حضرت به هیچ وجه ادب و احترام لازم را به جا نمی آورند. شاه مخالفت کرد و گفت: «بندی چطور وقتی با از دشیر دست می دهم، جلوی من زانو می زند؟» به گفته فریدون هویدا، شاه از دفتر از رؤسای جمهوری آمریکا انتقاد داشت، فرانکلین روزولت که در سفرش به ایران در سال ۱۹۴۳ شاه را مجبور کرد به دیدارش برود و جان کندی، برای آنکه هیچ شاه را شخصیتی مهم توصیف نکرده بود.

یکی از جالب ترین بخش های تحلیل روان و شخصیت شناسی، بررسی ویژگی های روانی شخصیت های تأثیر گذار و مهم است. با این کار می توانیم رد پای ویژگی های روانی را بر تصمیمات افراد و تعیین مسیر زندگی شان به خوبی مشاهده کنیم. مقامات سیاسی هم با وجود جایگاه خود در جامعه، ویژگی های روانی مختص به خود را دارند که می تواند پیامدهایی برای تصمیم گیری آنها در عرصه سیاست داشته باشد. به همین دلیل هم برای فهم اقدامات و سر نوشت آنها، شخصیت آنان به دقت از دیدگاه های روانشناختی مورد کاوی قرار می گیرد. در این گزارش به بررسی پر رنگ ترین ویژگی های روانی محمدرضا پهلوی پرداخته ایم و از تحقیقات حسن فراهانی، از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی کمک گرفته ایم.

کودکی پر از عقده ها



بسیاری از تحلیل های روانشناسی، بر تأثیر اتفاقات، آموزش ها و شرایط زندگی فرد در کودکی بر شکل گیری شخصیت او در بزرگسالی تأکید دارند. مهم ترین ویژگی های روانی محمدرضا پهلوی هم حاصل تربیت دوره کودکی و نوجوانی او بود. رضاخان در سال ۱۳۰۵ تاجگذاری کرده در آن زمان محمدرضا ۱۳ ساله بود و به ولیعهدی انتخاب شده. انتخابی که مسیر زندگی او را به کلی تغییر داد. پدرش دستور داد بلافاصله محمدرضا را از مادر و خواهرانش جدا کنند و در کاشی جداگانه به تعلیم و تربیت او بپردازند. رضاشاه با این استدلال که ولیعهد باید در فضایی مردانه تربیت شود، فضای خانه مادری را جای مناسبی برای تربیت او نمی دید. او هیچ تصویری نداشت که ایجاد چنین فضایی، چه مشکلات روانی را در پی خواهد داشت. جدا افتادن از محیط خانوادگی، عامل ایجاد عقده های روانی متعدد در محمدرضا پهلوی شد. از آنجا که او در آن دوران نمی توانست به عمق دقیقاً به چه دلیل باید از خانواده جدا و احساس طرد شدگی را تجربه کند، رفتاری سرد و خشک و بی مهر با دیگران در پیش گرفت و کمتر مقید به اصول و قوانین اخلاقی بود. محمدرضا دوران کودکی را در فضایی که دیکتاتوری بسر آن حاکم بود، گذراند و از منظر روانشناختی، کودگانی که در محیط دیکتاتوری پرورش پیدا می کنند، در ظاهر حالت تسلیم و اطاعت از خود نشان می دهند، ولی در واقع دچار هیجان و اضطراب هستند. این کودکان اغلب در مقابل دیگران حالت خصومت و دشمنی به خود می گیرند و به کودکان همسن یا کوچک تر از خود آزار می رسانند. چنین افرادی چون افکار و عقاید خاصی را درون خود و چرا پذیرفته اند، بسیار متعصب می شوند. آنها در زمینه عاطفی و اجتماعی رشد کافی ندارند و نمی توانند در کارهای گروهی شرکت کنند. با همه نقشه های پدرش برای تربیت یک فرد قدرتمند، محمدرضا پهلوی به دلیل ضعف، مستی و تزلزل شخصیتی ناشی از دوران کودکی، شخصیتی قوی و مردانه نداشت و این خلأ شخصیتی در طول زندگی، توسط تعدادی از نزدیکان و دوستان بر می شد.

پر خاشگری و تجمل گرایی

نوع رفتار شاه طی سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ بر اثر بی اعتمادی او به حمایت انگلیس که برایش جای شخصیت پدر گرفته بود، توأم با آشفتگی است. این نوع رفتار، رفتارهای پر خاشگرانه او در این دوره تأیید می کند. پس از کودتای ۱۳۲۲ و اطمنان از حمایت بی قید و شرط آمریکا از رژیم و شخص او، به تدریج آثار پر خاشگری و رفتارهای استبداد گرایانه هم در محمدرضا پهلوی افزایش پیدا کرد. تمایل او به تجمل گرایی و تشریفات گسترده بیشتر شد، مخصوصاً در سال های پایانی دهه ۱۳۲۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ که او ج در تاجگذاری سال ۱۳۴۶ دیده شد. برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله، تمایل فرمانروایی دیگران از شاه، پیامدهای خوبی استبدادی بود که با تشکیل سازمان های امنیتی، نظامی و در رأس آنها ساواک نمود پیدا کرد. بروز حرکاتی همچون تشبیه افرادی که از ارزش های ادعای شاه تخلف می کردند، مانند عضویت اجباری همه ایرانیان در حزب رستاخیز، گسترش توهم های خیال پردازانه در سطح قدرت منطقه، جهانی شدن ایران بر اساس معیارهای نظامی گری و حمایت بی دریغ آمریکا همگی از علل تأیید کننده شخصیت مستبد محمدرضا پهلوی بود که در نهایت، قلع و قمع تمامی مخالفان و تقویت تسلط شاه را در پی داشت.

محمدرضا پهلوی در نگاه اطرافیان چگونه دیده می شد

یک شاه پوشالی

اطرافیان محمدرضا پهلوی، از خانواده و دوستانش گرفته تا سیاستمدارانی که در دوره حکومتش او را می شناختند، ویژگی های رفتاری مختلف او را در خاطراتشان ثبت کرده اند. بسیاری از این ویژگی ها از نگاه این افراد مشترک دیده شده، مثل خودرأی بودن و بی توجهی به نظرات و انتقادات، ضعف و وابستگی به قدرت ها، علاقه به تملق شنیدن و تحقیر زیر دستان و نگاه از بالا به پایین به بقیه. بسیاری از این اظهار نظر ها در کتاب هایی که بعدها از خاطرات این افراد منتشر شده، جمع آوری شده است. برخی از آنها را با هم مرور می کنیم.



عیاش و خوشگذران

پیتر ریمزبات در ۳ سال حساس ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ سفیر بریتانیا در تهران بود، سال های خروج قوای انگلیس از خلیج فارس و اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه و جدایی بحرین. ریمزبات سال ۱۳۳۰ عضو هیأت مذاکره کننده با محمد مصدق درباره مسئله نفت بود. او درباره شخصیت محمدرضا پهلوی می گوید: «می خواهم بگویم آن زمان من که آنجا مشغول مذاکرات با مصدق بودم، او را اصلاً حساب نمی کردند؛ بابت شاه جوشی نمی زدم. یک جورهایی به ما احترام می گذاشت و آدم عیاش و خوشگذرانی هم بود. ماشین های خیلی تندرو سوار می شد و خلبانی هواپیما می کرد. از این کارها همه جورش را می کرد، کارهایی که نشان می دهد جوانی دارد تلاش می کند مثل پدرش قوی بشود. همه کاری. نمونه روان شناختی کلاسیک این جور آدمی بود. من متخصص نیستم اما اینقدر را دیگر می توانم بفهمم.»

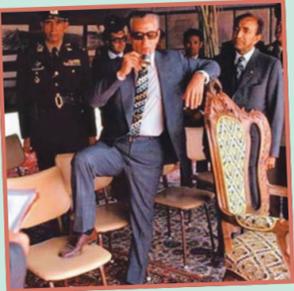
بی خیال و شکست خورده

آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی بود که در دهه ۵۰ خورشیدی در ایران حضور داشت و با وجود اینکه ارتباط صمیمی ای با سیاستمداران آن زمان داشت، روایت هایی از آنچه دیده را بیان می کند؛ سال هایی که برای او تجربه هایی را به همراه آورد که بعدها حاصلش کتاب هایی شد که همچنان یکی از منابع بررسی یک برهه تاریخی سرنوشت ساز در ایران است. او در کتاب خود می نویسد: «زمان زیادی طول نکشید که فهمیدم سیاست های شاه، هر چه که برای مردم به ارمغان آورده باشد، آسایش و خوشبختی به همراه نداشته است؛ حداقل در رابطه با مردم تهران که چنین بود.» او می نویسد: «من روز هشتم ژانویه (۱۸ دی) برای خدا حافظی نزد شاه رفتم. او را برخلاف گذشته خیلی آرام و بی خیال دیدم، حالت کسی را داشت که خود را از جریان حوادث کنار کشیده و از مسائل حاد روز طوری سخن می گفت که گویی دیگر به او ارتباط زیادی ندارد. این ملاقات آخرین برای من تجربه بسیار هیجان انگیزی بود... من به عنوان شروع صحبت به او گفتم که هرگز تصور نمی کردم در چنین اوضاع و احوال غم انگیزی از خدا حافظی کنم.»



خود بزرگ بینی و غرور بی جا

ماروین زونیس، دانش آموز خسته دانشگاه بیل، مدرسه بازرگانی هاروارد و مؤسسه فناوری ماساچوست است و مدرک دکترای علوم سیاسی اش را از مؤسسه فناوری ماساچوست گرفته است. او سال ها در مؤسسه روانکاری شیکاگو نیز به آموزش روانکاوی می پرداخت. زونیس همچنین در سمت مشاور و مؤسسات و شرکت های تخصصی مدیریت داری در سراسر جهان همکاری داشت و به آنها کمک کرد تا با توجه به مخاطرات سیاسی جهان توانایی ها و اهداف کاری خود را شناسایی، ارزیابی و مدیریت کنند. وی نویسنده کتاب معروف «شکست شاهانه» است. او درباره ویژگی های شخصیتی محمدرضا پهلوی می نویسد: «من این فرصت را داشتیم که چهار بار با او مصاحبه خصوصی داشته باشیم. تصور می کنم شگفت انگیزترین ویژگی او برای من که سن کمی داشتم تفوق (از بالا به پایین نگاه کردن از موضع قدرت) او بود. قطعاً خود بزرگ بینی مغرط شاه، جشن تخت جمشید، احساسات ظاهر شده او در خوار شمردن مردم ایران، تظاهرهای بوچ سلطنت، برابری، فساد دربار، نقض حقوق بشر و... همگی به از دیاد تفری ک کمک کردند که مردم ایران نسبت به او می پروراندند.»



دوست داشت دروغ بشنود

فریده دبیبا، مادر فرح پهلوی در کتاب خاطراتش می نویسد: «اوایل از دواج فرح با محمدرضا، دخترم مطالب را به محمدرضا منتقل می کرد. اما خیلی زود متوجه شد شاه فقط دوست دارد خبرهای خوب و خوشحال کننده را بشنود. حتی اگر این مطالب دروغ محض باشند. محمدرضا در «اسوان» مصر در حصر ما به انور سادات رئیس جمهور مصر گفت تاریخ مصرف او به سر آمده بود و آمریکایی ها و پسر عموی انگلیسی شان او را مثل یک دستمال مصرف شده دور انداختند.» فریده دبیبا در ادامه راجع به محمدرضا می نویسد: «بسیاری از رهبران جهان را هم تحقیر می کرد و دیوانه و نادان و ابله می خواند. در «اد» کردن محمدرضا و تخریب ذهن و روان او، رهبران خارجی هم سهمی عمده داشتند. آلمان، قدرت عمده اقتصادی و یکی از پیشرفته ترین ممالک اروپایی بود. یادم می آید اسد اعظم آن آقای «هلموت اشمیت» به تهران آمده بود و یک شب با اتفاق محمدرضا و فرح و من و تعدادی میهمان دیگر شام می خورد (شام خصوصی). هلموت اشمیت در پاسخ سؤال محمدرضا که ایران را چطور دیدید؟ گفت: باور نکردنی است. این همه پیشرفت و ترقی حتی در اروپا هم وجود ندارد. بعد هم شروع کرد به تعریف و تمجید از عقل و درایت و رهبری محمدرضا. من و سایر حضار در سکوت به هم نگاه می کردیم. همه متوجه بودیم که هلموت اشمیت غلو می کند. اما متأسفانه محمدرضا غرق در شادی و شغف از این تعریف ها شده و خنده پنهانی چهره او را پوشانده بود.»

سطحی و تسلیم در برابر تحقیر



ارتشبد حسین فردوست پار گرامابه و گلستان محمدرضا در رابطه با محمدرضا می نویسد: «رفتن پرون (جاسوس انگلیس در دربار محمدرضا) با محمدرضا بی پروا و بسیار زننده بود. گاه با همین صراحت به محمدرضا می گفت تو ارزش نداری که من با تو صحبت کنم. اوایل من انتظار داشتم که محمدرضا در مقابل چنین توهینی خجالت بکشد. ولی با تعجب می دیدم که محمدرضا سکوت می کرد و گاه تنها چند روزی قهر می کرد. این تسکین و تحمل را باید به حساب ذلت روحی محمدرضا گذارد. محمدرضا به راحتی این ذلت را پذیرفته بود. من گاه خود را با محمدرضا مقایسه می کردم و به خود می گفتم اگر به جای محمدرضا بودم با یک دستور که «از اتاق برو بیرون و دیگر نبینم» خود را از شر پرون خلاص می کردم. ولی محمدرضا چنین نمی کرد. در طول سال های متمادی این رفتار پرون و محمدرضا برابرم عادی شد و دیگر تعجبوار نبود. او از همان کودکی اهل تفکر عمیق و همه جانبه نبود، زود خسته می شد و بیشتر علاقه داشت پیشنهادها را بپذیرد، چون قبول پیشنهاد احتی نداشت، آن هم بدون مطالعه که این پیشنهاد چیست! نمی گویم بدون هیچ مطالعه ای، ولی اگر پیرامون پیشنهاد مطالعه ای هم می کرد، سطحی و بدون در نظر گرفتن دورنما و نتیجه آن بود. این از مسائل بسیار مهمی است که در زندگی آینده اش بسیار مؤثر بود و در شیوه کشورداری اش تأثیر عمیقی گذارد. این خصوصیت را همیشه داشتم.»



کدام خیابان‌ها و میدان‌های شهر به دلایل انقلابی تغییر نام دادند

یک شهر، یک انقلاب

اتفاق‌های زیادی، در مکان‌ها و زمان‌ها دست به دست هم دادند تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی برسد. تأثیرگذارترین اتفاقات در این رویداد بزرگ، از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و تهران به عنوان پایتخت کشور و پرجمعیت‌ترین شهر ایران، متاثرترین شهر از این رویدادها بود. ۴۲ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته و یاد اغلب این حوادث هنوز در خاطره شهر باقی مانده. بسیاری از کوچه‌ها و خیابان‌ها و میدان‌های مهم شهر به واسطه رخدادهایی که در سال‌های منتهی به انقلاب در آن به وقوع پیوسته، نام‌های تازه‌ای به خود گرفته‌اند؛ از خیابان انقلاب و میدان شهدا گرفته تا خیابان شهیدای ژاندارمری و... این روزها به هر محله‌ای از تهران که نگاه کنیم، سرفصلی از مبارزات مردم برای رسیدن به آزادی و استقلال روی خیابان‌های آن ثبت شده. در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب، قسه‌های کمتر شنیده‌شده‌ای از برخی خیابان‌ها و میدان‌های مهم شهر را مرور می‌کنیم.

خیابان انقلاب

قلب یک نهضت

خیابان انقلاب کنونی یا «شاهرضا» یکی از مهم‌ترین خیابان‌های تهران در دوره پهلوی به خصوص پهلوی دوم به شمار می‌رفت. وجود دانشگاه تهران در این خیابان و همچنین نزدیکی به خیابان مهم دیگری مثل ولیعصر (عج) کنونی، از دلایل اهمیت این خیابان بود؛ خیابانی که مرکز تجمع روشنفکران و قشر تحصیل کرده هم به شمار می‌رفت. دانشجویان دانشگاه تهران نقش بسیار مهمی در هدایت و گسترش دامنه مبارزات انقلاب داشتند. فارغ‌التحصیلان این دانشگاه که برای تحصیل در مدارج بالاتر راهی خارج از کشور می‌شدند، با تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویان در کشورهای اروپایی و آمریکایی، اندیشه‌های انقلابی خود و فعالیت‌های انقلابی را به این کشورها هم کشیده بودند. با علنی شدن اعتراضات به حکومت در کشور، دانشجویان کلاس‌های درس را تعطیل کرده و به خیابان‌ها آمدند. بسیاری از دستگیرشدگان ضدحکومتی و حتی کشته‌شدگان درگیری‌های پیش از انقلاب از بین همین قشر بودند. خیابان شاهرضا بعد از انقلاب به خیابان «انقلاب» تغییر نام داد.

خیابان ۱۵ خرداد

از آرگ تا خون جوانان وطن

سخنرانی امام خمینی (ره) در مدرسه فیضیه قم، منجر به دستگیری شبانه او توسط نیروهای رژیم شد. ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که مردم در اعتراض به این دستگیری به خیابان‌ها آمدند. در تهران هم دانشجویان، دانشگاه را به مقصد اعتراضات خیابانی ترک کردند. از طرفی کسبه هم بازار تهران را تعطیل و در میدان آرگ تجمع کردند. ماه محرم بود و آروز عاشورا می‌گذشت. طبیب حاج‌زایی دستهای آینه‌زنان را به سمت بازار راه انداخت و خودش در مقابل این دسته حرکت کرد. روی طوق معروف دسته طبیب، عکس‌هایی از امام خمینی (ره) به چشم می‌خورد. مأموران رژیم در مرکز تهران و شهرهای دیگر مثل قم، مردم معترض را به گلوله بستند. برخی آمارها از کشته‌شدن ۸۶ نفر در این روز سخن می‌گویند. میدان آرگ، درست جایی که شروع مبارزات انقلابی در بازار تهران بود، برای زنده نگه داشتن یاد این روز، بعد از انقلاب به میدان و خیابان ۱۵ خرداد تغییر نام داد.

خیابان طبیب

یه مرد بود، یه مرد

طبیب تاقیل از قیام ۱۵ خرداد خط و ربط چندانی با مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی نداشت. طرفداران حکومت می‌خواستند به نوعی از نفوذ و قدرت طبیب حاج‌زایی بین مردم، به نفع خودشان استفاده کنند اما وزیر بار نرفت. خرده حساب‌هایی که حکومت با طبیب به خاطر دعوایش از او کرده و خیابان داشت، در دسترس‌هایی از طرف حکومت برای او درست کرده بود. همه اینها باعث شده بود طبیب حاج‌زایی که حوالی میدان خراسان برای خود برو و بیایی داشت، به سمت مبارزه با حکومت قدیم برآورد.

فرزاد روز ۱۵ خرداد وقتی داشت در حجره راه بازی می‌کرد، مأموران دولتی به سرراش آمدند و او را دستگیر کردند. جرمش اغتشاش بوده و اقدام علیه شاه. از او خواستند بگوید از امام خمینی پولی گرفته تا خیابان را شلوغ کند و آن اعتراض‌ها شکل بگیرد. اما طبیب حاضر به این کار نشد. کارش به زندان و شکنجه و دادگاه کشید. در نهایت در همین دادگاه محکوم به اعدام شد.

کوچه محل زندگی طبیب بعد از انقلاب به نام او ثبت شد تا یاد او و دیگر اعدام‌شدگان دادگاه ۱۵ خرداد زنده بماند.

میدان قیام

ماجراهای مسجد حاج ابوالفتح

در جنوب تهران بود. در دست در شمال غربی این میدان مسجدهای به نام مسجد حاج ابوالفتح قرار دارد که نقش مؤثری در فعالیت‌های ضدحکومتی قبل از انقلاب داشت. بعد از واقعه مدرسه فیضیه و آغاز اعتراضات خیابانی در قم، ورامین، تبریز و... عده‌ای از مردم جنوب تهران در این مسجد جمع شده و از آنجا راهی خیابان‌ها شدند. بعد از قیام مردم جنوب تهران، کسبه بازار و محصلان و گروه‌های دیگر هم به این جمع اضافه شدند. شواهد تاریخی از شروع نخستین قیام مردم تهران در ۱۵ خرداد، از همین میدان شاه و مسجد حاج ابوالفتح یاد می‌کند. برای همین هم نام این میدان بعد از انقلاب به میدان قیام تغییر کرد. همزمان با همین حرکت اعتراضی گروهی دیگر از مردم ورامین هم کفن پوشان به سمت مرکز تهران راه افتادند اما حکومت آنها را به گلوله بست و کشتار تازه‌ای به راه افتاد؛ کشتاری که آغازی برای قیام‌های بعدی مردم در شهرهای مختلف شد.

شهدای ژاندارمری

آخرین سنگر

آخرین سنگری که تا روزهای پایانی پیروزی انقلاب هنوز به دست مردم نیفتاده بود، مراکز نظامی و پاسگاه‌ها بودند. با این حال در آخرین روزهای قبل از ۲۲ بهمن، یکی یکی این مراکز هم به دست انقلابیون فتح شدند. البته این ماجرا خیلی از درگیری و خونریزی هم نبود. از غروب روز بیستم بهمن ماه، مردم خیابان‌ها را ترک کرده بودند. تانک‌ها و تجهیزات نظامی در کوچه و خیابان‌های شهر به چشم می‌خورد و مقاومت رژیم هم سرسختانه‌تر می‌شد. میدان بیست‌وچهار اسفند، محلی بود که ستاد ژاندارمری کشور در آن قرار داشت و درگیری‌های شدیدی در آن حوالی رخ می‌داد. مردم با اسلحه‌هایی که از مراکز نگهداری سلاح‌های نظامی غنیمت گرفته بودند به سمت ژاندارمری شتافته و قصد تصرف آن را داشتند. افراد نیروی هوایی هم در حمله به ژاندارمری همراه مردم بودند. زد و خورد تا وقتی ادامه پیدا کرد که مردم و نیروی هوایی ساختمان ژاندارمری را به دست آوردند. چند ساعتی از این موضوع نگذشته بود که خبر رسید پادگان عشرت‌آباد هم به دست مردم افتاده همه اینها ساعتی قبل از وقوع انقلاب و پایان کار رژیم شاهنشاهی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رخ داد. خیابان شهدای ژاندارمری در جنوب خیابان انقلاب کنونی، کانون مهمی برای درگیری‌های مسلحانه مردم و نیروهای نظامی بود که بعد از انقلاب به این نام ثبت شد.

میدان آزادی

پرواز به سوی آزادی

«میدان شهید» که برجی به همین نام در آن قرار داشت به عنوان نماد شهر تهران در دوره معاصر شناخته می‌شود. این میدان که برای یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به دستور پهلوی دوم ساخته شده بود، بعد از انقلاب به پایگاهی مهم برای تجمع‌های مردمی تبدیل شد. تغییر نام این میدان به میدان آزادی و تغییر نام این برج به برج آزادی، آن را بیش از پیش به نمادی برای مبارزات انقلاب و پیروزی آن تبدیل کرده است. میدان و برج آزادی در دوران قبل از انقلاب محلی برای تجمع مردم و اعتراض‌ها علیه حکومت شاهنشاهی بود. یکی از مهم‌ترین رخدادهایی که در این میدان به وقوع پیوست، برگزاری مراسم پیشواز از امام خمینی (ره) هنگام بازگشت از پاریس بود. یکی دیگر از رخدادهای مهم این میدان، راهپیمایی روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ در تهران و قرانت قطعنامه‌ای از طرف مردم معترض در این میدان بود. میدان شهیداد در همین روز «زادی» نام گرفت. دستیابی به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی و همچنین انحلال ساواک، از مهم‌ترین خواسته‌های مردم در این راهپیمایی بود. در همین میدان بود که مردم خطاب به هم فریاد می‌زدند فردا صبح میدان زاله باشیم و نمی‌دانستند فردای آن روز، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، میدان زاله به قتلگاه مردم معترض تبدیل خواهد شد.

در تمام ادوار گذشته بعد از پیروزی انقلاب، مسیرهای راهپیمایی روز ۲۲ بهمن در تهران منتهی به همین میدان شده‌است.

دانشگاه شریف

به یاد یک انقلابی خستگی ناپذیر

«شریف واقعی» دانشجوی مبارزی بود که در مبارزات سال ۱۳۴۴ نقش فعالی داشت؛ در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یکی از افرادی بود که کفن پوشان به راهپیمایی رفت و پدپولایی در پیش اعلام‌های انقلابی و نوارهای صوتی سخنرانی‌های امام خمینی (ره) در این سال‌ها داشت. انجمن اسلامی دانشگاه «آریامهر» به همت او و دیگر هم‌دوره‌های‌هاش در این دانشگاه با گرفت و فعالیت‌های آزادی‌خواهانه او در دوران پیش از انقلاب زبان زد بود. شریف واقعی، دانشجوی مبارز دانشگاه آریامهر در سال ۱۳۵۴ به دستور سازمان مجاهدین خلق کشته و جسدش سوزانده شد. بعد از انقلاب ۵۷، دانشگاه آریامهر به نام دانشگاه صنعتی شریف تغییر نام داد. همچنین خیابان‌هایی در اصفهان، سمنان، نطنز نام او را به خود گرفتند.

میدان شهدا

جمعه غمگین شرق پایتخت

«جمعه سیاه» همان روزی است که مردم در اعتراض به حکومت نظامی و سیاست‌های سسر کوبرگانه، خودشان را به میدان زاله رساندند؛ میدانی در شرق تهران که این روزها به نام میدان شهدا می‌شناسیم. ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بود که اعتراضات مردمی با شلیک مستقیم نیروهای ارتش شاهنشاهی به مردم باعث کشته‌شدن عده زیادی از معترضان شد. درباره تعداد کشته‌شدگان این روز حرف و حدیث‌های بسیاری بر زبان‌هاست اما بنیاد شهید و امور ایثارگران که بعد از انقلاب تشکیل شد در پژوهشی، تعداد کشته‌شدگان این روز در میدان زاله را ۴۴ نفر اعلام کرد. از این تاریخ تا پیروزی انقلاب، تجمع و اعتراضات مردم در میدان زاله همچنان ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب بود که نام این میدان به میدان شهدا و نام خیابان شهپاز که به میدان زاله منتهی می‌شد، به خیابان ۱۷ شهریور تغییر پیدا کرد.

خیابان پیروزی

به یاد نیروی هوایی

مرکز نیروی هوایی ارتش در دست در انتهای خیابان پیروزی کنونی، به اهمیت این خیابان در شرق تهران اضافه کرده بود. تعداد زیادی از همافران و نظامیان نیروی هوایی ارتش در اعتراضات قبل از پیروزی انقلاب حضور داشتند. یکی از مهم‌ترین اقدامات همافران، دیدار با امام خمینی (ره) در مدرسه رفاه در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ بود. هنوز رژیم سقوط نکرده و ارتش با مردم اعلام همبستگی نکرده بود. همافراهایی که از قبل با هم این دیدار را هماهنگ کرده بودند با لباس‌های شخصی به سمت خیابان ایران و محل استقرار امام راهی شدند. در کوچه‌های نزدیک به محل ملاقاتشان با امام، لباس‌های نظامی را تن کرده و راهی مدرسه رفاه شده بودند. دیدار همافران ارتش با امام، قوت قلب بزرگی برای مبارزان بود. خیابان فرح‌آباد، بعد از انقلاب و به یاد اقدامات شجاعانه کادر نیروی هوایی در مبارزات علیه رژیم، به خیابان پیروزی تغییر نام داد.

یک کتاب یک روایت

تکذیب می‌کنم

کتاب خاطرات مرضیه حدیدچی

به کوشش محسن کاظمی



تا سال ۱۳۵۲، با هر دق‌الیاب، با هر صدای بلند می‌خوابان، ترس از دستگیر شدن توسط ساواک همراش بود؛ کابوسی که یک شب در سال ۱۳۵۲ آرایش به واقعیت پیوست. چند روزی می‌شد که ساواک خانه را در محاصره و تحت نظر گرفته بود. اما آن روز خبری از مأموران نبود و مرضیه دیباغ صورتی می‌کرد ماجرا ختم به خیر شد.

کنار فرزندخان و اعضای خانواده نشسته بود و گرم صحبت بودند. تازه از همدان، از خانه یکی از اقوامی که در زندان بود، به تهران برگشته بود. دختر بزرگش که برای باز کردن در از اتاق خارج شده بود زود برگشت و گفت: «پرویز خان آمده با تو کار دارد.» تا آن روز کسی علسی درباره مبارزات و سابقه فعالیت‌های مرضیه حدیدچی حرفی نزنده بود. تصمیم گرفته بود همچنان این موضوع را انکار کند. پرویز، مأمور اطلاعات که پشت در خانه انتظارش را می‌کشید گفت باید برای توضیحاتی همراه او برود. بچه‌ها اعتراض کرده بودند که نمی‌گذاریم مادرمان را ببرید. برای ساکت کردن آنها و جلوگیری از مقاومت حدیدچی گفته بودند فقط قرار است به چند سوال پاسخ دهد و زود برگردد.

تاقیل از این روایتی، مرضیه حدیدچی به عنوان زنی فعال در عرصه مبارزات سیاسی علیه رژیم هرگز گریب ساواک نیفتاده بود. برای همین تصویری از آنچه مأموران از فعالیت‌های او می‌دانستند هم نداشت. قبل از اینکه سوار ماشین شود، به یکی از اقوام که از دور می‌آمد و در مبارزات همراه او بود آرام گفت که به اعضای حزب اطلاع دهد که او را دستگیر کرده‌اند. وقتی مأموران متوجه صحبت‌های آهسته او با به‌گذر شدند، تشر زنده که نباید با کسی حرفی بزند. حدیدچی پاسخ داده بود که سلام و علیک کردیم. در راه، به پرسش‌های مأموران ساواک پاسخ‌های بی‌ربطی می‌داد تا آنها به خیال اینکه او هیچ از مبارزه و فعالیت‌های سیاسی نمی‌داند، رهاش کنند. همین موضوع مأموران را کلافه کرده بود. وقتی به کمیته مشترک ضدخرابکاری رسیدند، حدیدچی تازه متوجه شد که ساواک چه اطلاعاتی بر و پیمانی از فعالیت‌های او در سال‌های گذشته دارد. فهمید که حالا حالاها در آن زندان گرفتار خواهد بود.

شکنته‌های زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری خیلی زود شروع شده، از همان ساعات نخست ورود به زندان و روبه‌رو شدن با بازجویی که عادت داشت سبک‌گارش را روی دست و بدن زندانیان خاموش کند. شلاق‌هایی که کمر و کف پایش را می‌نواخت تا مغز استخوانش را می‌سوزاند اما بلافاصله بعد از هر سلاقی مجبور می‌کردند راه بروند تا باهایش ورم نکند. می‌گذاشتند و هر بار و لناز متفاوتی از برق را به او وصل می‌کردند، باعث بی‌هوش شدن می‌شد. بلافاصله با ریختن سطلی آب روی صورتش، او را بیدار می‌کردند تا شکنجه‌ای از قلم نیفتد. مرضیه حدیدچی در تمام این روزها زیر شکنجه یک قانون را با خودش مرور می‌کرد: «همه چیز را تکذیب می‌کنم.»





اوج درگیری‌ها

پیام‌های امام در اوج کشمکش بین برخی فرماندهان ارتش و نیروهای انقلابی راهگشا بود و حکومت پهلوی تا آخرین ساعات ۲۲ بهمن می‌خواست به این روند خدشه وارد کند. بعد از پیام امام مبنی بر پرهیز از خشونت و درگیری مسلحانه، درگیری ارتش با مردم مسلح در خیابان‌ها به اوج رسید. ظهر ۲۲ بهمن، بیشتر خیابان‌های تهران سنگربندی شده بود و در تصرف نیروهای مردمی قرار داشت.



آزادی زندانی‌ها

نیروهای انقلابی بلافاصله پس از تصرف تسلیحات با در دست داشتن اسلحه به سمت زندان‌ها هجوم بردند تا زندانیان سیاسی را آزاد کنند. زندان قصر، یکی از نخستین جاهایی بود که در آن‌ها آزادی زندانیان صورت گرفت. درگیری‌ها در زندان‌ها از آن خارج شدند. زندان و یادگان حشمتیه هم پس از ۴ ساعت دو خورد تصرف شد و زندانی‌ها به آغوش مردم بازگشتند.



فرار بختیار

شش‌پور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی قرار بود تا ساعت ۱۶ در حضور مهندس مهدی بازرگان از مقامش استعفا کند اما در این جلسه حاضر نشد و حدود ساعت ۱۴ به‌طرف کوی به منزل یکی از آشناانش رفت. او ۶ ماه بعد به‌طور کاملاً مخفیانه برای همیشه از ایران خارج شد و به پاریس رفت.



تصرف شکنجه‌گاه ساواک

بعد از ظهر ۲۲ بهمن بود که یادگان باغ‌شاه مورد هجوم مردم قرار گرفت و زندان شهربانی که مرکز شکنجه و جنایت ساواک و شهربانی بود در محاصر کامل قرار گرفت. درگیری بین مردم و مأموران ساواک و شهربانی تا حدود ساعت ۱۶ ادامه یافت و سرانجام شکنجه‌گاه مخوف ساواک به تصرف مردم درآمد.



صدای انقلاب

تصرف رادیو و تلویزیون نظامی به‌دست مردم یکی از مهم‌ترین اتفاقات ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود. غروب ۲۲ بهمن گوینده رادیو، پیامی را خواند و سپس برنامه قطع شد. در آن پیام از کارکنان انحصاری رادیو و تلویزیون خواسته شده بود تا به سرکار خود بازگردند. پس از سکوتی نسبتاً طولانی، رادیو دوباره آغاز به کار کرد. صدای گوینده از شدت هیجان می‌لرزید و این پیام از رادیو پخش شد: «توجه توجه... این صدای انقلاب ملت ایران است... این پیامی بود که پیروزی انقلاب را به‌طور رسمی اعلام کرد.»



پیام امام

مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره)، نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون کرد و این انقلاب الهام‌بخش مردم بسیاری از دیگر کشورهای جهان شد. بعد از اعلام پیروزی انقلاب از رادیو و تلویزیون، امام خمینی طی پیام دیگری مردم را به آرامش دعوت کردند و فرمودند: توجه داشته باشید که انقلاب ما از نظر پیروزی بر دشمن هنوز به پایان نرسیده است. دشمن از انواع وسایل و دست‌سازهای پنهان‌سازی و توطئه‌ها در کمین است. تنها هوشیاری و انضباط انقلابی و اطاعت از فرمان‌های رهبری و دولت موقت اسلامی است که توطئه‌ها را نقش بر آب می‌سازد.



تیتربهای تاریخی

روشن شدن افکار عمومی، دیدار خود با همافران را تأیید کردند. بعد از این ماجراها، دولت دستور شناسایی همافران را صادر کرد و در خیابان از مردم کارت شناسایی می‌خواستند. اینجا بود که اهمیت آزادی مطبوعات پیش از گذشته برای مردم و اصحاب رسانه روشن شد و کارکرد یک عکس خبری در بزنگاه تاریخی خودش را نشان داد.

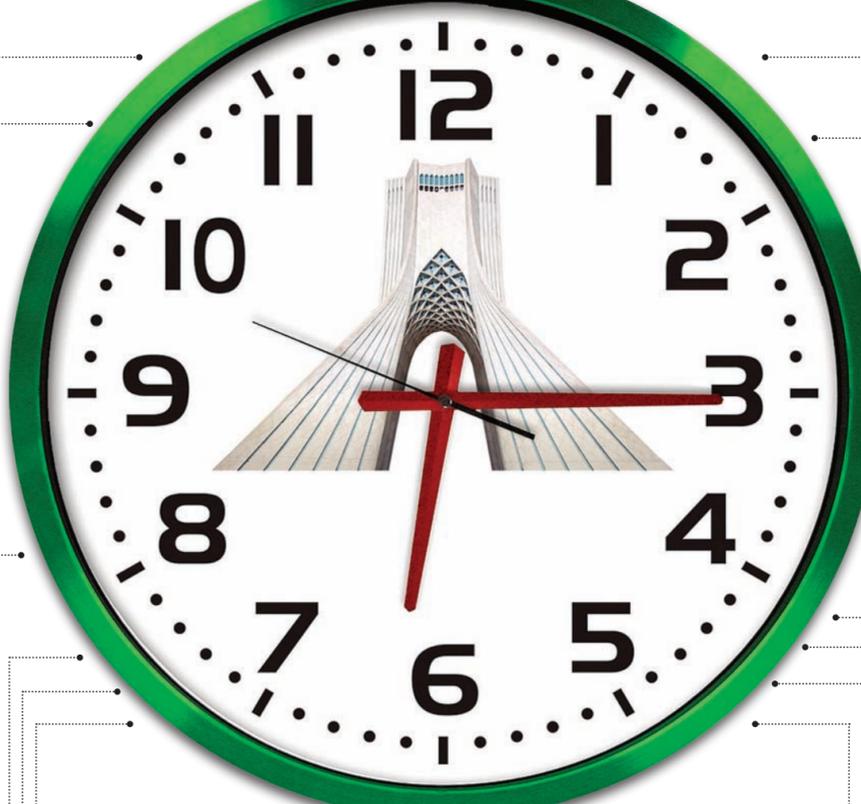


کیهان به همراه روزنامه اطلاعات از معدود رسانه‌های مکتوبی به‌شمار می‌رود که نقش بی‌بدیلی در پیروزی انقلاب ایفا کردند. «شاه‌وقت» مبتدیانگاری بود که در بدست‌ترین اندازه ممکن روز ۱۶ به‌ماه ۱۳۵۷ در صفحه اول هر دو روزنامه چاپ شد و از پادها خواهد رفت. نکته مهم اندازه فونت این تیترب بود که آن موقع در تاریخ همیشه در تاریخ کسبای ایران به ثبت رسید. سردبیران و تیم تحریریه هر دو روزنامه بود که برای جلب توجه افکار عمومی ساختار شکنی کردند و نتیجه‌اش تیترب شد که علاوه بر جنبه‌های خبری‌اش از یک تغییر رویکرد اساسی در اداره کشور پرده برمی‌داشت. روزنامه اطلاعات ابتکار عجیب دیگری هم به خرج داده بود و لوگوی روزنامه را زیر این تیترب تاریخی قرار داده بود تا به نوعی اهمیت آن را نشان بدهد. این شگردهای برای جلب توجه افکار عمومی جواب داد و در آن روزها بر التهاب صفحه نخست روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که در روز ۱۶ به‌ماه ۱۳۵۷ تا تیر شش‌هفت چاپ شد در مردم انقلاب بود. ۱۶ روز بعد یعنی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تیترب بزرگ‌تری روی صفحه نخست این دو روزنامه معروف عصر تهران نقش بست: «مقام‌الله» که در واقع از عطش و انتظار مردم برای سرنگونی حکومت شاه و استقرار نظام جمهوری اسلامی حکایت داشت و آن هم در تاریخ مطبوعات ایران ماندگار شد.



تکذیب بختیار؛ تأیید امام (ره)

نکته جالب ماجرا آنجا بود که بعد از انتشار این عکس، دولت بختیار دیدار همافران با امام (ره) را تکذیب کرد. بعد هم این عکس با دستور حکومت دستکاری و مونتاژ شد و عکاس را هم مطابق انتظار بازداشت کردند. بازتاب انتشار این عکس در روزنامه کیهان به حدی در جامعه گسترده بود که امام به تکذیب این خبر و این عکس از سوی دولت بختیار واکنش نشان دادند و برای



انقلاب اسلامی از بامداد ۲۲ بهمن تا شامگاه، چطور به‌طور رسمی پیروز شد؟

رستگاری در ۶ و ۱۵ دقیقه عصر

سلسله اتفاقاتی که در اوایلین روزهای حکومت پهلوی به‌خصوص در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رخ داد نقشی اساسی در پیروزی قیام مردم داشت و همین اتفاقات مهم تاریخی پایه‌گذار پیروزی انقلاب و رسمیت پیدا کردن سقوط حکومت شاهنشاهی در ایران شد. وقایع نگاری ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که قطار انقلاب چگونه با رهبری امام خمینی (ره) و با تدبیر رهبر معنوی و سیاسی مردم به ایستگاه آخر رسید و مردم را به وحدت و یکدلی رساند. این حوادث به همین دلیل در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده و بعد از ۴۰ ساله از ۲۲ بهمن به‌عنوان یوم‌الله و روز پیروزی خون بر شمشیر نام می‌برد.



استعفای فرماندهان

بلافاصله بعد از اعلام بی‌طرفی ارتش، برخی از فرماندهان نیروهای مسلح‌گانه ارتش به دیدار امام خمینی (ره) رفتند و در اقدامی نمادین استعفای خود را تقدیم ایشان کردند. بعد از سقوط نهادهای اصلی رژیم پهلوی و عقب‌نشینی ارتش، امام از مردم خواستند آرامش و نظم را برقرار کنند و از هرگونه خشونت و درگیری مسلحانه اجتناب شود.



اعلام بی‌طرفی ارتش

شورای عالی ارتش با شرکت رئیس ستاد، وزیر جنگ و همه فرماندهان نظامی تشکیل جلسه داد و پس از مذاکرات طولانی در نهایت اعلام بی‌طرفی کرد. در واقع ارتش با اعلام بی‌طرفی به مردم پیوست و سقوط حکومت پهلوی قطعی شد. بعد از این جلسه بود که بسیاری از فرماندهان ارتش به جریان انقلاب پیوستند و خود را از همکاری با حکومت‌ننگین پهلوی میرا کردند.



حمله به کاخ نخست‌وزیری

بذر مجموعه اتفاقاتی که به پیروزی نهایی انقلاب منجر شد از ساعات بامدادی ۲۲ بهمن کاشته شد؛ وقتی که فرماندار نظامی شاه آخرین اطلاعیه را صادر کرد و از نظامیان خواست برای اجرای تصمیم شورای ارتش به یادگان‌ها برگردند. این اطلاعیه در حالی صادر شد که مردم به سمت کاخ نخست‌وزیری در حرکت بودند.



مسدود شدن جاده

آخرین وابستگان حکومت پهلوی از نظامیان می‌خواستند به یادگان‌ها برگردند و مردم را بسزراکوب کنند و بیسه همین دلیل واحدهای نظامی چند شهر از جمله لشکر زرهی قزوین برای سرکوب مردم به‌سوی تهران روانه شدند. مردم که ریزز اتفاقات حساس‌ترین روزهای انقلاب را تحت نظر داشتند، جاده تهران-کرج را به قصد جلوگیری از ورود واحدهای نظامی به تهران مسدود کردند.



تصرف مراکز دولتی

مراکز دولتی و حکومتی یکی پس از دیگری به تصرف مردم درمی‌آمد و همه نیروهای مردمی که از پیروزی انقلاب یقین پیدا کرده بودند به این روند سرعت می‌دادند. تسلیحات ارتش یکی از نخستین جاها می‌بود که در نخستین ساعات صبح ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به تصرف مردم درآمد و بعد از آن زندان اوین، ساواک سلطنت‌آباد، رادیو و تلویزیون، دفتر نخست‌وزیری، ژاندارمری و شهربانی، به‌دست مردم تصرف شد.



سقوط تسلیحات

تصرف تسلیحات ارتش در خیابان پیروزی را باید نقطه عطف همه اتفاقات ریز و درشت ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دانست. تسلیحات که شب قبل مورد حمله قرار گرفته بود حوالی ساعت ۸ صبح سقوط کرد و به تصرف مردم انقلابی درآمد. بعد از این اتفاق مهم، اسلحه به‌دست مردم افتاد و روند سرنگونی حکومت پهلوی سرعت بیشتری گرفت.



لغو بمباران تسلیحات

قرار بود صبح ۲۲ بهمن و به دستور بختیار، محدود اسلحه‌سازی در شرق تهران و حوالی پایگاه نیروی هوایی فرح آباد توسط نیروی هوایی بمباران شود. این عملیات تا ساعت ۶ صبح به مراحل نهایی رسیده بود اما فرماندهان نیروی هوایی از این فرمان سرپیچی کردند و این عملیات حدود ساعت ۹ صبح لغو شد.



بازداشت نصیری و رحیمی

گروهی از سران ارتش به خیل عظیم انقلابیون پیوستند اما عده‌ای از فرماندهان ارتش شاهنشاهی ادعا می‌کردند تا آخرین روز به محضر ضابط پهلوی وفادار خواهند ماند و قیام مردم را سرکوب خواهند کرد که چنین نیتش و خود آنها در مقابل خواست عمومی به زانو در آمدند؛ از جمله ارتشبد نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک و سپهبد مهدی رحیمی، فرماندار نظامی تهران که صبح روز ۲۲ بهمن توسط مردم بازداشت شدند.



نگاهی به کارکرد مطبوعات در روزهای پرتلاطم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷

فونت‌ها علیه شاه

رسانه‌ها در دوره حکومت پهلوی مجالی برای تجلیل اتفاقات روز جامعه نداشتند و به‌شدت از سوی حکومت کنترل می‌شدند. حکومت پهلوی اساساً اعتقادی به آزادی مطبوعات نداشت و هراس داشت از اینکه همان معدود رسانه‌های مکتوب نقشه در آگاه‌سازی مردم ایفا کنند. اگر چه رسانه‌ها در دوره پهلوی به شکل عجیبی با یکدیگر می‌شدند اما در روزهای پرتلاطم انقلاب و در این بزنگاه تاریخی نقش پررنگی در هدایت قیام‌های مردمی و به سرانجام رسیدن انقلاب ایفا کردند. در کشاکش انقلاب، رادیو و تلویزیون، تحت کنترل و هدایت رژیم پهلوی بود اما مطبوعات قیام‌ها و درخواست‌های منطقی مردم را به‌درستی هدایت کردند و این همان مأموریت و رسالتی به‌شمار می‌رود که در طول تاریخ روی دوش اهالی رسانه سنگینی کرده است. برای آگاهی از نقش بی‌بدیل مطبوعات در پیروزی انقلاب کافی است به عملکرد معدود رسانه‌های آن دوره نگاهی بیندازیم.

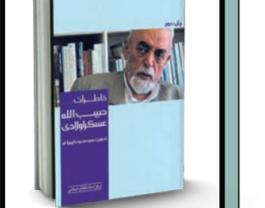


یک کتاب یک روایت

خاطره‌ای از طیب حاج‌رضایی

نام کتاب: کتاب خاطرات حبیب‌الله عسکراولادی

آندوین: سیدمحمد کیمیافر



در زندان بودم. یکی از آن شب‌هایی بود که کلی شکنجه شده بودم و مرا تازه از شکنجه آورده و در گوشه اتاقم انداخته بودند. نتوانم تکون خوردن نداشتم و خیلی خسته و درآلود بودم. آنجا مأموری هم بود که وقتی حال و روز من را مشاهده کرد، خواست که تسلیحاتی داده باشد، که مثلاً در دهام کم شود. برگشت گفت این درهایی که داری چیزی نیست که، می‌خواهی چیزی از طیب برای بگویم که اینها را فراموش کنی. کنجاکو شدم و گفتم که برام تعریف کن.

آن مأمور هم شروع کرد به تعریف کردن و من هم داشتم گوش می‌کردم. گفت که چند روز قبل از اینکه طیب را اعدام کنند، چند نفری آمدند تا با او دیداری داشته باشند. چند نفرشان که نظامی بودند، چند نفرشان هم که ساراکی بودند، یکی، دو تا یکی هم از نیروهای شهربانی بودند.

خلاصه آمدند و شروع کردند به صحبت با طیب. گفتند که تو کارت تمام است و اعدام خواهی شد؛ به همین راحتی. فقط اینکه ۳ راه پیش روی تو هست که اگر خواستی انجام بده شاید امیدی باشد. پرسید چه راه‌هایی؟

گفتند یا به شاه نامه بنویسی و بگو در مقابل کاری که در ۲۸ مرداد کردی تو را ببخشد؛ یا یک جوهرایی یعنی به پادشاهی بیآوری که چه لطفی در حق‌اش کرده‌ای. دوم اینکه نامه بنویسی و شاه را به ولیعهدش قسم بدهی. سوم اینکه از خمینی تیری بجویی و این را اعلام کنی.

طیب که شکم بزرگی داشت، دستی به این شکمش کشید و گفت: می‌دانید چیست؟ این شکم من ۳ ماهی هست که از حرام پاک شده است و دیگر نمی‌خواهم که مال حرام به آن بریزم و اضافه کنم.

اینی هم که می‌گویند از خمینی باید تیری جویی کنم، در جریان باشم که اگر این کار را بکنم که خود آقا بیشتر خوشحال خواهد شد تا اینکه من طیب آلوده به او نسبت داده شوم. این مأمور می‌گفت که طیب کلی هم گریه کرد که من حاضر نیستم چنین کاری بکنم. آنها هم کلی فحش به او دادند و چند تا لگد هم زدند و گفتند تو همانی نبودی که آن کارها را در ۲۸ مرداد کردی و لقب تابخیش گرفتی...



عظیم‌ترین راه‌پیمایی دنیسراسر کشور میلیون‌ها نفر به بازارگان رفتند: پله



نگاهی به مراکز مهم در مبارزات انقلابیون که امروزه امکان بازدید از آنها فراهم است

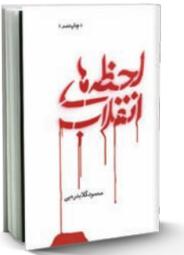
تاریخ انقلاب به روایت خیابان‌های شهر



برای کسانی که دوست دارند از تاریخ انقلاب بیشتر بدانند، البته امکان‌های مختلفی وجود دارد؛ مثلاً مطالعه کتاب‌های خاطرات انقلابیون و بازدید از مکان‌های خاص و تماشای فیلم‌ها و مستندها و... اما این روزها که خاطرات انقلاب ۱۳۵۷ مری می‌شود، بد نیست سری به بناهای تاریخی‌ای بزنید که به‌عنوان یادگار مبارزان انقلابی شناخته می‌شوند و درهای آن به‌عنوان موزه یا مرکز فرهنگی به روی مردم باز است؛ از خانه شخصیت‌های برجسته و اثرگذار در انقلاب گرفته تا مساجد و مراکز مذهبی‌ای که حتماً نامشان را در روایت‌های مبارزات انقلاب اسلامی شنیده‌اید.

پیک کتاب یک روایت شاه رفت!

کتاب: لحظه‌های انقلاب نویسنده: محمود گلادبره‌ای



فریاد «شاه رفت» رنگ شاد و پرشعفی به خود گرفت و به سرعت باد در میان جمعیتی که در خیابان دانشگاه جمع شده بودند پیچید. ولولهای در میان جمعیت افتاد که خاموش شدنی نبود. تانک‌هایی که تا دیروز آمده بودند خون بریزند و کشتار راه بیندازند، گوشه و کنار خیابان‌ها شده بودند. جمعیت خوشحال از رفتن شاه، روی تانک‌ها پریده و ششادی می‌کنند. عده‌ای سوار بر ماشین‌های خود، سوت‌زنان و هلهله کلان، تا کمر از پنجره ماشین بیرون آمده و داد می‌زنند: «شاه رفت». بعد با سرعتی نه چندان زیاد دور می‌شوند تا این خبر را از مرکز شهر به کوچه‌ها و خیابان‌ها و محله‌های دیگر هم ببرند.

جمعیت به سمت میدان توب‌خانه روانه می‌شوند؛ قرار ناگفته‌ای آنها را به سمت مجسمه شاه که در این میدان نصب شده می‌کشاند. من هم سوار ماشین می‌شوم تا خودم را به مجسمه شاه برسانم. مردم شعار می‌دهند و ششادی می‌کنند. روی کاپوت ماشین‌ها، بالای تانک‌های متوقف شده ارتش، بام خانه‌ها، خیابان‌ها همه جا پر از جمعیت است. از همان خیابان‌هایی عبور می‌کنم که تا روز قبل، صدای گلوله از آن قطع نمی‌شد. هنوز رد خون را می‌توان روی دیوارها و ایستگاه‌های راه‌آهن دید. یاد صدهای خفه شده در همین خیابان می‌افتد. یاد خشمی که در ماه‌های گذشته در دل مردم زنده شده و حالا نخستین پرده از این واقعه رو به پایان است. نزدیک مجسمه جمعیت زیادی حاضر شده. «مجسمه باید برداشته بشه!» جمعیت آمده‌اند تا مجسمه شاه را هم از جا بربارند. لودری از دور پیدا می‌شود. مردم مثل خوشه انگور روی بیل‌های لودر سوار شده و از آن اویزانند. جمعیت راه خود را می‌کند تا به مجسمه برسد. چهره جوانان، مردان و زنانی که در خیابان‌ها گولوه خورده و خونین افتاده‌اند از ذهنم دور نمی‌شود. ترس‌های روزهای نظاهرات و اعتراض جای خود را به روزنه‌های امید می‌دهد. هنوز نمی‌دانم پایان این مبارزه قرار است چه اتفاقی پیش پای سرنوشت مردم بگذارد. روزی که اعتراض‌ها و مبارزات مردمی را با گلوله پاسخ دادند تکلیف بسیاری از مردم سا حکومت روشن شده بود. بازاری‌ها مغازه‌ها را بسته بودند و به مردم پیوستند. با این حال بساط دستفروشان سر از خیابان‌های مرکزی شهر درآورده بود تا زندگی عادی را به شهر برگرداند. اما زندگی برای مردمی که همسایه و دوست و هموطنان پیش چشم‌های آنها تیر خورده و جان داده بودند با این نمایش‌ها عادی نمی‌شد. شاه حتماً اینها را فهمیده که پا به فرار گذاشته بود. می‌گفتند به مصر رفته. زمزمه‌هایی هم به گوش می‌رسید که «شاه مرده»، «شاه سوخته» و... راستش اهمیتی برای مردم نداشت؛ همین که «شاه» مسئله مهم آن روز و آن لحظات بود. لودر به سمت مجسمه شاه حرکت می‌کند. مجسمه با هلهله مردم پایین می‌افتد. نخستین پرده به پایان می‌رسد.

کاخ مرمر، نخستین مفر کمپینه انقلاب

کاخ مرمر با تزئینات معماری به کار رفته در آن، یکی از باشکوه‌ترین عمارت‌های تاریخی شهر تهران است. این کاخ که در خیابان ولی‌عصر (عج) و تقاطع خیابان امام خمینی (ره) جاجوش کرده است، در دوره پهلوی اول و به دستور رضاشاه ساخته شد تا این سلسله از حکومت هم‌کاخ و مقری برای خود داشته باشد. بعد از انقلاب رویدادهای مختلفی در انتظار کاخ مرمر بود. کمیته انقلاب این کاخ را به‌عنوان مفر خود انتخاب کرده بود و مدتی در اینجا حضور داشت و امور را رتق و فتق می‌کرد. بعد از آن در دهه ۷۰ این کاخ به‌عنوان دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد استفاده قرار گرفته بود و دفتر کار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. بعد از فوت او بنیاد مستضعفان این کاخ را به موزه هنر ایران تبدیل کرد. این موزه با نمایش آثاری که در معماری عمارت به کار رفته، جلوه‌هایی از این هنر را به رخ مخاطبان می‌کشد. ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های این کاخ طعنه به زیبایی و هنرهای به کار رفته در دیگر عمارت‌ها و کاخ‌های شهر تهران می‌زند و قابل مقایسه با هیچ کدام از عمارت‌های تهران نیست.



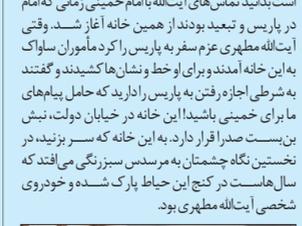
پانتوق انقلابیون

حسینیه ارشاد با گنبد کاشی‌کاری شده فیروزه‌ای رنگش و کتیبه‌هایی که هنر خطاطی روی آن خودنمایی می‌کند در خیابان دکتر شریعتی جاجوش کرده است. این حسینیه که در دهه ۴۰ ساخته شد، یکی از مهم‌ترین مراکز فکری و سیاسی قبل از انقلاب بود که تأثیر زیادی در نشر افکار انقلابی به‌خصوص در میان جوانان داشت. از اواسط دهه ۴۰ تا سال ۱۳۵۱، چهاره‌های سرشناسی از جمله دکتر شریعتی، آیت‌الله مطهری و دکتر مفتاح در این حسینیه سخنرانی می‌کردند. سخنرانی‌هایی که در سال‌های نخست تنها در دهه نخست محرم اتفاق می‌افتاد و سال‌های بعد به یک‌ماهه و بعد از آن به دو ماهه محرم و صفر اختصاص پیدا کرد. سال ۱۳۵۱ بود که سخنرانی‌های تند و تیز حسینیه ارشاد به دستور ساواک متوقف و حسینیه به تعطیلی کشیده شد. مبارزان انقلابی اما فعالیت خود را در مسجد العنبر که در میرداماد ساخته شده ادامه دادند. حسینیه ارشاد بعد از پیروزی انقلاب، فعالیت خود را از سر گرفت. جالب است بدانید آیت‌الله مطهری به‌دلیل نزدیکی به این حسینیه، خانه‌ای در همین خیابان خریداری کرده و تا ۲ سال قبل از شهادتش در آن زندگی می‌کرد که البته خود این خانه نیز، قصه‌ای دیگر در روزهای انقلاب دارد.

خانه ملت مبارزش و ساکنان

میدان بهارستان و خیابان‌ها و ساختمان‌های اطراف آن نیز ساختمان‌های قدیمی مجلس و... جایگاه عجیبی در تاریخ معاصر ایران دارند و اتفاقات زیادی در این منطقه افتاده است. همین الان هم در این حوالی قدم بزنید، کلی بنای تاریخی و... مشاهده خواهید کرد که البته یکی از آنها را هم باید موزه مجلس بدانیم؛ جایی که می‌توانید سری به آن بزنید. موزه مجلس درست در جوار ساختمان جدید مجلس شورای اسلامی قرار دارد؛ در دل خانه‌ای که متعلق به میرزااحسین خان سپهسالار بود و نخستین عدالتخانه ایران در آن تشکیل شد. باس‌رزن به این موزه می‌توان تاریخچه‌ای از مبارزات سیاسی در ایران، از زمان مشروطه تا معاصر را مرور کرد. دیوارهای موزه مجلس، خالی از حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تاریخچه این مجلس هم نیست. در هر دالان و طبقه‌ای، می‌توان از نمایشگرهای ال‌سی‌دی نصب شده در موزه هم کمک گرفت و اطلاعات و عکس‌های مفیدی درباره موزه مجلس و اشیاء و عکس‌های به نمایش گذاشته شده در آن به‌دست آورد. این ساختمان که معماری دلنشین می‌دارد، با نمایش عکس‌ها و اسناد تاریخی و همچنین استفاده از مجسمه‌ها و هنرهای تجسمی دیگر، گوشه‌هایی از مبارزات تاریخی به‌خصوص در دوره پهلوی را روایت می‌کند.

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری همراه خانواده از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵ حدود ۹ سال در این خانه سکونت داشت. خانه‌ای دوپلکس در ۳۰۰ مترمربع زیربنا که در نزدیکی حسینیه ارشاد قرار داشت. این خانه قدیمی به خانه‌موزه تبدیل شده و در آن گنجینه‌ای از لوازم شخصی و تصاویر استاد، پیش روی مخاطبان قرار گرفته. این خانه محل ملاقات‌های استاد مطهری با انقلابیون و مبارزان سیاسی بود. سال‌های قبل از انقلاب، دکتر شریعتی قبل از آغاز سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد سری به این خانه می‌زد و چندساعتی درباره مسائل روز و محتوای سخنرانی‌ها با آیت‌الله مطهری هم‌صحبت می‌شد. جالب است بدانید تماس‌های آیت‌الله با امام خمینی زمانی که امام در پاریس و تبعید بودند از همین خانه آغاز شد. وقتی آیت‌الله مطهری عزم سفر به پاریس را کرد مأموران ساواک به این خانه آمدند و برای او خط و نشان‌ها کشیدند و گفتند به شرطی اجازه رفتن به پاریس را دارید که حامل پیام‌های ما برای خمینی باشید! این خانه در خیابان دولت، نبش بن‌بست صدرا قرار دارد. به این خانه که سرسبز نبود، در نخستین نگاه چشمشان به مرشد سبزرنگی می‌افتد که سال‌ها اساتید در کنج این حیات پاک شده و خودروی شخصی آیت‌الله مطهری بود.



حسینیه جماران علاوه بر خانه امام خمینی (ره)، همسایه دیگری هم دارد؛ خانه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی که به خانه‌موزه تبدیل شده. وی در سال ۱۳۶۰ و به دستور امام خمینی (ره) از دزاشیب به این خانه نقل مکان کرد؛ به‌خاطر سوءقصد‌های مکرری که در آن سال‌ها به جان انقلابیون و شخصیت‌های سیاسی می‌شد. همه‌چیز در خانه مثل آخرین روز حضور آیت‌الله در آن باقی مانده؛ از مبلمان قدیمی تا وسایل شخصی و جامه‌های که در اتاق همیشه پهن بوده و ظرف‌های چیده شده روی میز ناهارخوری و چیزهای دیگر! انگار به مهمانی دعوت شده‌ای و هیچ‌کدام از اهالی خانه در آن حاضر نیستند. کتابخانه و اتاق کار هاشمی رفسنجانی همان جایی است که او سال‌ها خاطرات خود را در آن نگارش درآورده. قاب عکس‌های خانوادگی و طاقچه‌ها خودنمایی می‌کنند. این عکس‌ها و توضیحاتی که بعد از تأسیس موزه به آن اضافه شده فرصت خوبی برای مرور سابقه مبارزاتی و فعالیت‌های سیاسی هاشمی رفسنجانی است. مجسمه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در گوشه‌ای از اتاق شخصی‌اش به چشم می‌خورد؛ با همان لبخند همیشگی و عباوی روی دوش و تسبیح گلی در دست. این خانه در جماران، کوچه حسینیه جماران جاجوش کرده است و خاطرات ۲۵ ساله زندگی آیت‌الله را روایت می‌کند.

از تعطیلی همیشگی آن و تبدیل شدنش به «موزه عبرت» می‌گذرد، هنوز هم قدم زدن در دالان‌های سرد این ترس و تنهایی را به یاد می‌آورند. هنوز هم وقتی افرادی که روزی گذرشان به این شکنجه‌گاه افتاده پادر این ساختمان مدور می‌گذرانند، خاطرات روزهای آسارت و شکنجه روی سرشان آوار می‌شود و صدای گریه مادرانی که ناکام از دیدن فرزند در بند خود به اینجا می‌آیند در گوش‌شان می‌پیچد؛ در ساختمان مخوفی که تکیه به محوطه میدان مشق داده و در همسایگی خیابان فردوسی قرار دارد.

در آهنگی بسته می‌شود. این یعنی همه دنیا پشت این درها باقی‌مانده. خانواده، شغل و حرفه، دوستان و همسنگان، مبارزان و هم‌حزبی‌ها؛ همگی آن سوی دیوارهای سرد زندان باقی‌مانده‌اند. چند دقیقه‌ای از حرکت با چشم‌های بسته و دست‌های زنجیر شده که می‌گذرد، دیگر شمارش پله‌ها و طبقه‌ها و دست‌راست و چپ پیچیدن‌ها از ذهن می‌رود و فقط سرما می‌ماند که خیلی زود در استخوان‌ها می‌نشیند و صدای پایبی که روی زمین کشیده می‌شود. اینجا ساختمان «زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری» است. با اینکه سال‌ها

شکنجه‌ای به نام درهای فلزی



زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری زندانی مدرن بود و شکنجه در آن هم از نوع شکنجه‌های مدرن به‌شمار می‌رفت و تنها به کتک زدن ختم نمی‌شد. همه‌چیز در اینجا حکم شکنجه داشت. مثلاً درهای فلزی که همه لوله‌های آن صدای وحشتناکی داشت. وقتی درها باز و بسته می‌شد صدای قیف‌بُز آن تمام بند را پر می‌کرد. صدای چکه کردن آب در این زندان برای خودش عذابی بود. یک آهنگ را پیش از صدبار پشت سر هم بخشن می‌کردند و همه اینها مورچه‌هایی بودند که روی مغز زندانی‌ها می‌رفتند و او را دیوانه می‌کردند. شکنجه‌های روحی و روانی در این زندان کم از شکنجه‌های غیرانسانی جسمی نداشت.

سلول‌های انفرادی



یکی از تفریح‌های زندانی‌ها در سلول‌های انفرادی این بود که دست‌ها را به یکی از دیوارها تکیه دهند و پنجه‌های پا را به دیوار روبه‌رویش و از عرض دیوار سلول بالا بروند؛ برای خودش ورزش و تمرین درست و درمانی بود که در آن تفریحی کمتر از نیم متر دارد عبور کرد. شاید الان که تفریح بارها از بالای دیوار به زمین می‌خوردند و بدنشان کوفته می‌شد. با این حال می‌دانستند که انجامش به همه این سختی‌ها و دردها می‌آورد. بعدها برای اینکه زندانیان از دیوار بالا نزنند، روی دیوار را گرد گچ می‌پاشیدند تا سیمان می‌ریختند. زندانیانی که گداهای مورس را می‌شناختند زوی دیوارها با دست می‌کوبیدند: «تق تق، تق تق، تق تق؛ سلام، من زندام. تو کی هستی؟» و او از زوی که مأموران شکنجه و زندان از این ماجرا باخبر می‌شدند.

حکایت زهمیر زندان



در سلول‌های انفرادی خبری از تخت و پتو نبود. زندانی‌ها را گاهی لغت‌ها دراز روزها در سلول رها می‌کردند. تخت‌های شکنجه و اعتراض، تخت‌های فلزی‌ای بود خالی از هر پارچه و پتویی. زمستان‌ها، سرما تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد و تابستان‌ها گرما غیرقابل تحمل بود. شکنجه در این زندان تمامی نداشت. شنیدن صدای افرادی که شکنجه می‌شدند هم چیزی از یک عذاب روحی کم‌نداشت. مجسمه‌هایی که به‌ترنده‌های رو به حیاط زندان زنجیر شده‌اند و دستگاه‌ها و ابزارهای ریز و درشت شکنجه که در سلول‌ها و اتاق‌های این موزه به چشم می‌خورند تنها گوشه‌ای از عذابی بود که زندانیان به چشم می‌دیدند و تجربه می‌کردند.

زندان با چشم‌های بسته

زندانان اغلب راه‌روها و بندهای زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری را با چشم‌های بسته طی می‌کردند؛ به طوری که کسی چشمش پله‌های این زندان را ندیده بود و نمی‌دانست در کدام بند و کدام طبقه زندانی است. در آن گرفتار بودند نداشتند و بیخ زندانیان هیچ تصویری از جایی که در آن گرفتار بودند نداشتند و بیخ

شکنجه‌گرها و بازجوها

«حسینی» شکنجه‌گر معروف ساواک که از شنیدن نامش هم لرزه به تن زندانی‌ها می‌افتاد، در کشتاکش انقلاب، وقتی خانه‌اش در محاصره نیروهای انقلابی بود، گلوله‌ای به مغز خود شلیک کرد. اما مأموران او را به موقع به بیمارستان بردند تا زنده بماند و باسخنوی جنت‌هایش باشد. هر چند بعد از «هروز دست» و پنجه نرم کردن با مرگ، در گذشت.

همیشه مانعی سر راه است

از راه‌رویی به راه‌رو دیگر و از بندی به بند دیگر در این زندان، باید درهای فلزی بزرگی را پشت سر بگذارید. همه این درها یک ویژگی دارند؛ برای رد شدن از آنها باید از مانع فلزی پایین که در آن تفریحی کمتر از نیم متر دارد عبور کرد. اینجا به موزه تبدیل شده عبور کردن از این موانع چندان کار دشواری به نظر نرسد، اما برای یک زندانی که با چشم‌های بسته که مدام در این راه‌روها در حال عبور است، این موانع چند ده‌ساعتی متری زنجری بزرگ بود؛ زجری که یادآوری می‌کرد که همیشه مانعی پیش پا هست و به راحتی نمی‌توان از آنها عبور کرد.

راه فراری نیست

ساختن موزه عبرت در سال ۱۳۱۱ به دستور رضاشاه پهلوی ساخته شد. ساختمان مدور این موزه که در محدوده اداره تنظیم دوره پهلوی ساخته شده، طبقه‌دار، نخستین زندان مدرن ایران با اتاق‌ها و راه‌روهای وسیع، هیچ راه فراری رو به بیرون ندارد و گولته‌ای طراحی شده تا فرارده‌عمومی در آن، بیشترین میزان رنج را تجربه کند. ملائین ساختمان که به‌دست مهندسان آلمانی طراحی و ساخته شده تابستان‌های بسیار گرم زمستان‌های بسیار سردی دارد. از چهره‌های سرشناس و معروفی که تجربه زندانی شدن در این محل را داشته‌اند، می‌توان به رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد پهبشتی، محمدعلی رجایی، اسدالله لاجوردی و... اشاره کرد. این ساختمان در سال‌های بعد از انقلاب همچنان به‌محلی برای نگهداری مجرمان اختصاص داشت تا اینکه در ۱۳۷۹ تغییر بعد از بازسازی، درهای آن به‌عنوان موزه به روی مردم باز شد.



بچه‌ها دوست دارند به من سنجاب پرنده بزنند
محمدعلی گزایی در گفت‌وگو با همشهری ورزشی از فعالیت‌های این روزهایش می‌گوید



خروج شیری از کهکشان با اصرار یحیی
سپید متحرک پرسپولیس، ۶ ماه بعد از تمدید قرارداد در فهرست مازاد قرار گرفت



خیلی‌ها گفتند به تراکتور برنگرد
مهدی کیانی در گفت‌وگو با همشهری شایعه مصدومیتش را تکذیب می‌کند

پنجشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۰ | ۸ رجب ۱۴۴۳ | سال سی‌ام | شماره ۸۴۳۶

همیشه ورزش



عکس: امید زارعیان

آبی یا قرمز؟

همه می‌دانند طرفدار چه تیمی هستم

پورعلی گنجی: فعلا دوست ندارم به ایران بیایم چون هوادار در ورزشگاه‌ها نیست!

آرزوی منم در قوی‌ترین گروه جام جهانی بیفتم

محمد زارعی | مصدومیت طولانی پارگی رباط صلیبی پای منی پورعلی گنجی بر طرف شده. با توجه به اوضاع خط دفاعی تیم ملی و بدون جانشین بودن زوج کنعانی - شجاع، بازگشت پورعلی گنجی می‌تواند خبری خوب برای کادر فنی تیم ملی باشد. در غیاب کنعانی که ۲ جلسه محروم شده، اسکوچیچ مجبور است از نورافکن در پست غیر تخصصی در قلب دفاع استفاده کند. اگر پورعلی گنجی تا فروردین به آمادگی برسد، شاید بتواند به پست خودش در تیم ملی برگردد. با او درباره شرایط خودش و تیمش شنون و لیگ چین حرف زدیم و صحبت به لیگ ایران و استقلال هم کشیدیم.

9 ویت گویا بعد از مدت‌ها مصدومیت بر طرف شده. از کی کار در چمن را شروع می‌کنی؟
۲ هفته‌ای می‌شود تمرینات را شروع کرده‌ام و الان روی پاس‌های بلند و شوت کار می‌کنم. تا یک هفته یا نهایتاً ۸ روز دیگر می‌توانم با تیم تمرین کنم. حالا با یکی از تیم‌ها و دوستان صحبت می‌کنم که بتوانم در تمرین گروهی‌شان شرکت کنم تا در شرایط بازی قرار بگیرم.

9 ویت در گذشته وقتی ملی پوشی مصدوم می‌شد کی روش در تیم ملی او را رها نمی‌کرد و به دقت زیر نظر داشت تا بهبودی حاصل شود و به مر بیان و پزشکان تیم ملی تأکید داشت او را زیر نظر بگیرند. آیا الان همینطور است؟
بله در گذشته بودند کسانی که وضعیت مصدومیت بازیکنان ملی پوش

را پیگیری می‌کردند. الان هم فدراسیون هماهنگ کرده تا من بتوانم در مجموعه اسپینا دوران نقاهت را پشت سر بگذارم. تمام کادرفنی و دکترهایمان همیشه پیگیر وضعیت من بوده‌اند.

9 ویت به نظر بعد از این مصدومیت سخت، کار تو برای پس گرفتن پستی که در تیم ملی داشتی سخت‌تر شده باشد. مخصوصاً اینکه زوج شجاع - کنعانی خوب کار کرده و اسکوچیچ به این دو اعتماد زیادی دارد. فکر می‌کنی بتوانی در جام جهانی بازی کنی؟
بازگشت به ترکیب اصلی بعد از مصدومیت همیشه سخت بوده ولی اگر بازیکن از لحاظ روحی و ذهنی قوی باشد، با تمرینات خوبی که انجام می‌دهد می‌تواند خیلی آماده به ترکیب اضافه شود. مهم بازی کردن یا نکردن من نیست، نتیجه گرفتن تیم مهم‌تر است. باید در جام جهانی آبروداری کنیم.

9 ویت قبل از مصدومیت خبرهایی منتشر شد که با پرسپولیس به توافق رسیده‌ای اما چند روز قبل عکس و خبر تمرینات در کنار بازیکنان استقلال منتشر شد. به تازگی هم گفته‌ای ۲ یا ۳ سال دیگر به فوتبال ایران برمی‌گردد. معلوم است چه خبر است؟ پرسپولیس؟ استقلال؟ کدام؟
قبل از مصدومیت یکسری پیشنهادها بود که به هر حال لطاف داشتند و پیشنهاد می‌دادند. همه دوستانی که من را از نزدیک می‌شناسند می‌دانند

من طرفدار چه تیمی هستم و دوست دارم در چه تیمی بازی کنم. ولی فعلا دوست ندارم به ایران بیایم. به خاطر اینکه هوادار در ورزشگاه‌ها نیست! جدا از این بنا به شرایط فوتبال آسیا و اروپا و همچنین وضعیت خودم دوست دارم فعلاً بیرون از ایران بازی کنم. همانطور که قبلاً هم گفتم فکر می‌کنم ۲ یا ۳ سال دیگر به ایران بیایم و در خدمت تیمی باشم که به آن علاقه دارم.

9 ویت لیگ را دنبال می‌کنی؟ به نظرت بهترین مدافع میانی در لیگ برتر کیست؟
همه دفاع وسط‌های لیگ خوب هستند. من هم نمی‌توانم روی یکی از آنها نظر بدهم.

9 ویت بازی کردن نورافکن در پست غیر تخصصی دفاع وسط در بازی با امارات به جای شجاع خلیل‌زاده محروم باعث ایجاد حاشیه‌هایی شد. از جمله فرهاد مجیدی که گفت انگشت کوچک سیایش بزدانی به کل مدافعان تیم ملی می‌ارزد!
در این زمینه سرمربی و کادرفنی حرف اول و آخر را می‌زنند. در فوتبال امروز، مربیان از یک بازیکن در لیست استفاده می‌کنند. بعضی بازیکنان هم فقط در یک پست توانایی بازی دارند. همه چیز بستگی به شرایط مسابقه دارد که سرمربی براساس آن تصمیم‌گیری می‌کند. با وجود تمام حرف و حدیث‌ها امیدوارم هر بازیکنی که در تیم ملی بازی می‌کند، بهترین اتفاق را رقم بزند و بتواند به تیم ملی کمک کند.



پخش زنده روز
لیگ برتر انگلیس
لیور پول 23:15
لستر سیتی
ولور همپتون 23:15
ار سنال



جام‌دافی ایتالیا
یوونتوس 23:30
ساسولو



لیگ برتر پرتغال
کیمته ۲۲ بهمن ۱۴۰۰
پورتو 23:45
اسپورت تینگ



هفته ۱۷
سپاهان 15:00
نفت. م. س



سپاهان 15:00
نفت آبادان 16:00
تراکتور 16:00
یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۰
گل‌گهر 15:00
فجر 15:00
پیکان 15:00
هوادار 15:00
فولاد 16:00
آلمینیوم 16:00
نساجی 17:00
پرسپولیس 19:00
ذوب‌آهنگ



مقدماتی جام جهانی
یکشنبه ۴ فروردین ۱۴۰۱
کره جنوبی 20:00
ایران 20:00
دوشنبه ۹ فروردین ۱۴۰۱
ایران 20:00
لبنان



کره جنوبی 20:00
ایران 20:00
دوشنبه ۹ فروردین ۱۴۰۱
ایران 20:00
لبنان

مزارش



اوج‌گیری

نگاهی به ورزش ایران پس از انقلاب
بعد از انقلاب اسلامی تصور این بود که ورزش به خصوص ورزش زنان اگر تعطیل نشود، نیمه تعطیل می‌شود اما حالا بعد از گذشت ۴۳ سال از انقلاب می‌شود نمره قبولی به ورزشی‌ها داد. ورزش مردان مسیری را که باید می‌رفت، طی کرده است. ورزش زنان هم با اینکه سال‌ها اول انقلاب با توقف چند ساله همراه بود اما حالا در بیشتر رشته‌ها، زنان تورنمنت‌های بین‌المللی را تجربه می‌کنند، روی سکوی آسیایی و جهانی می‌روند و حتی به بازی‌های المپیک تابستانی و زمستانی اعزام می‌شوند و چه بسا در این میدان‌های بزرگ می‌درخشند. ورزش موفقیت‌های زیادی در ۵۴ دهه گذشته داشته اما بزرگ‌ترین دستاورد را می‌توان در ورزش زنان دید. در بازی‌های المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا وقتی پرچم کاروان ایران به‌دست یک زن، لیدا فریمان داده شد، تصور می‌شد این حضور مقطعی و نمادین است اما همان پرچمداری آغازی برای درخشش زنان در میدانی مختلف بین‌المللی شد.

۱۰

زنان: در آخرین دوره بازی‌های المپیک تابستانی که در توکیو برگزار شد، ۱۰ زن ایرانی با سهمیه در بازی‌ها شرکت کردند. گرفتن این تعداد سهمیه مستلزم سرمایه‌گذاری گسترده و حضور در میدانی مختلف است. زنان در سال‌های اخیر حتی در رشته‌ای مثل وزنه‌داری هم فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. سرمایه‌گذاری روی چنین رشته‌ای این نوید را می‌دهد که دوره‌های آینده زنان بیشتری از ایران راهی المپیک شوند. نخستین مدال تاریخ ایران در بازی‌های المپیک هم در بازی‌های ۲۰۱۶ ریو بود و به‌دست آمد. کیمیا علیزاده در تکواندو مدال برنز گرفت.

۱۷۰

توسعه ساختار ورزش: ورزش کردن امکانات می‌خواهد. در این ۵۴ دهه در شهرها و حتی روستاها هم فضاهای ورزشی ایجاد شده است. بارشده ورزش در این ۵۴ دهه تعداد قدراسیون‌های ورزشی هم از ۲۰ قدراسیون به ۵۱ قدراسیون افزایش پیدا کرده است. رشته‌های ورزشی هم از ۳۰ رشته به ۱۷۰ رشته رسیده است.

۴۷

افزایش مدال‌ها: با افزایش رشته‌های ورزشی و سرمایه‌گذاری بیشتر، تعداد مدال‌هایی هم که ایران در میدان‌های مختلف به‌دست آورده، بیشتر شد. این افزایش مدال‌ها در بازی‌های المپیک تابستانی ارزش بیشتری دارد، به خصوص اگر این مدال‌ها طلا باشد. قبل از انقلاب کشتی ۳۴ مدال طلا در بازی‌های المپیک داشت، امامعلی حبیبی، غلامرضا تختی و عبدالله موحد این طلاها را گرفته بودند. در ۴ دهه گذشته رسول خادم، علیرضا دبیر، کامیل قاسمی، حمید سوریان، امید نوروزی، قاسم رضایی، حسن یزدانی و محمدرضا گزایی برای کشتی، ۸۰ طلای المپیک گرفتند. ایران قبل از انقلاب ۴ مدال طلا، ۱۰ نقره و ۱۵ برنز (مجموع ۲۹ مدال) از حضور در دوره المپیک داشت. بعد از انقلاب و در ۹ دوره این تعداد به ۲۰ طلا، ۱۳ نقره و ۱۴ برنز (مجموع ۴۷ مدال) در این بازی‌ها رسید.

۱۳

رکوردشکنی در لندن: ورزش ایران از سال ۱۹۴۸ در بازی‌های المپیک شرکت می‌کند. در همه دوره‌هایی که ایران حضور داشته، بهترین نتیجه در بازی‌های ۲۰۱۲ لندن به‌دست آمد. ایران در آن بازی‌ها رکوردشکنی کرد و با کسب ۷ مدال طلا، نقره و یک برنز و در مجموع با کسب ۱۳ مدال در جایگاه دوازدهم ایستاد.

۴

تنوع مدال: ایران قبل از انقلاب فقط در کشتی و وزنه‌برداری مدال داشت اما پس از انقلاب توانست در رشته‌هایی مثل تکواندو، دوومیدانی، کاراته و حتی تیراندازی هم مدال کسب کند.

۲۴

توجه ویژه به معلولان: ایران از سال ۱۹۸۸ استوکل در بازی‌های پارالمپیک شرکت می‌کند. توجه به ورزش معلولان و جانبازان در این سال‌ها ویژه بوده است. در آخرین دوره بازی‌های پارالمپیک که در توکیو برگزار شد ایران با ۱۲ مدال طلا، ۱۱ نقره و یک برنز (مجموع ۲۴ مدال) در رده سیزدهم قرار گرفت.



عکس | سعید فراوان

آبی یا قرمز؟ همه می‌دانند طرفدار چه تیمی هستیم

پورعلی گنجی: فعلا دوست ندارم به ایران بیایم چون هوادار در ورزشگاه‌ها نیست؛ آرزو می‌کنم در قوی‌ترین گروه جام جهانی بیفتیم

ادامه از صفحه ۱۷

همانطور که گفتیم فعلا من در حال پشت سر گذاشتن دوران نقاهتم هستم. متأسفانه باشگاه هم یک مقدار در پرداخت مطالباتم کوتاهی کرده. حالا من در این زمینه با باشگاه صحبت خواهم کرد و باید ببینم چه شرایطی پیش می‌آید. من ۲ سال دیگر با شستن قرارداد دارم اما اگر پولی به من پرداخت نشود و با شرایطی که من می‌خواهم توافقی حاصل نشود، حتماً به فیفا شکایت خواهم کرد و سعی می‌کنم تیمم را عوض کنم.

۹ وقت زمانی ارتباطات با ژاوی سوزره رسانه‌ها بود. الان تو در چین بازی می‌کنی و ژاوی سرمربی بارسلوناست. فکر می‌کنی ژاوی در بارسا موفق می‌شود؟

من خیلی خوشحالم که بارسا با مربیگری او نتیجه می‌گیرد. یک استوری هم گذاشتم و نوشتیم که او بارسلونا را از شرایط بدش خارج کرده و با بازیکنان جوان خوب نتیجه می‌گیرد.

۹ وقت به تازگی صحبتی با ژاوی نداشته‌ای؟

دوستی ما آنطور که فکر می‌کنید خیلی عمیق و نزدیک نیست. ولی در کل آرزوی بهترین‌ها را برای او دارم. من خیلی چیزها از او یاد گرفتم و برای من و خیلی‌ها مثل من یک‌الگوی واقعی است.

۹ وقت ما در یک شرایط خوب به جام جهانی صعود کردیم اما حالا تأکید می‌شود باید به دنبال صعود از گروه‌مان در جام جهانی باشیم. خیلی‌ها هم اعتقاد دارند یک مربی بزرگ باید در جام جهانی روی تیمت ایران بنشیند. در این خصوص چه نظری داری؟

با همدلی که بین بازیکنان وجود دارد و بسا یک برنامه‌ریزی درست می‌توانیم از گروه‌مان در جام جهانی صعود کنیم و حضوری پر قدرت داشته باشیم. در مورد مسایل کلان هم من در جایگاهی نیستم که نظر بدهم. به هر حال تیم ملی نتایج خوبی گرفته و به همین خاطر ما باید به بازیکنان، کادرفنی و مدیریت احترام بگذاریم. امیدوارم اتفاق درستی برای تیم ملی رخ دهد و بتوانیم با یک تیم خوب راهی قطر شویم و پرچم‌داری کنیم.

۹ وقت تیم ملی به احتمال فراوان در سید ۲ قرار خواهد گرفت و حتماً با ۲ تیم قدرتمند هم گروه خواهد شد. دوست داری با چه تیم‌هایی همگروه شویم؟

من امیدوارم و آرزو می‌کنم بسا تیم‌های بزرگ جام جهانی پیش می‌آید تیم‌های قدرتمند در باد قدرت‌شان می‌خوانند و آن وقت می‌شود تیم‌های بزرگ را برد و اتفاقی خاص را رقم زد. اتفاقی که تا سال‌های سال می‌توان به آن بالید و از آن لذت برد. با بردن یک تیم بزرگ مردم به‌مراتب بیشتر خوشحال خواهند شد تا اینکه بخواهیم یک تیم ضعیف را شکست دهیم.



بیهوش نزدیک بر اینفل
به نظر می‌رسد هالند به پاریس نزدیک‌تر است تا مادرید

ارلینگ هالند انگار دوست دارد در رئال مادرید بازی کند اما با وجود امپایه، بنزما و وینیسیوس و آسنسیو شاید از این می‌ترسد که نتواند در ترکیب فیکس قرار بگیرد یا نقش اول خط حمله را به عهده‌اش بگذارد. برای همین این مهاجم نروژی گزینه‌های دیگری مثل من بوناپتد، پاری سن ژرمن، بارسلونا و... را هم در نظر خواهد گرفت. فلورنتینو پرس برای این که دست باشگاه‌های رقیب را از او کوتاه کند، حاضر است رقم ۷۵ میلیون یورویی فسخ قراردادش را بپردازد تا دور تموند یک فصل دیگر او را نگه دارد. با این حال پاری سن ژرمن که از تابستان و پس از تلاش رئال برای خرید امپایه به ۲۰۰ میلیون یورو با این باشگاه رابطه‌اش تیره شده، در حال تلاش برای راضی کردن هالند و مینو رایسولا برای انتقال این بازیکن به پاریس در تابستان است. در حالی که نام کریستیانو رونالدو هم برای اضافه شدن به ترکیب این تیم مطرح شده، به نظر می‌رسد گزینه خرید هالند عقلا تیر از یک بازیکن ۲۷.۵ ساله در تابستان آینده باشد. پاری سن ژرمن در کنار اطمینانی که از جذب رایگان بل پوگبا دارد، می‌خواهد بچه غول نروژی را هم از همین حالا برای اقامت در پاریس متقاعد کند. لو کاس باکتا هم از دیگر گزینه‌های

قهر رونالدو با دروازه وقتی مربی آلمانی ستاره پرتغالی تیمش را خراب می‌کند

منجسترون بوناپتد با سولسشائر بیشتر مدعی بود تا رالف رانگنیک. از زمانی که سرمربی آلمانی جای مربی نروژی را گرفته، بوناپتد به یک تیم معمولی تبدیل شده که در بازی با تیم‌های کوچک هم قادر به بازی کردن نیست. این بار نوبت برنلی تاج‌دولوی بود تا بوناپتد را متوقف کند. با اینکه در بازی‌های اخیر و با بازگشت پل پوگبا به ترکیب در صد مالکیت توپ و موقعیت‌های گل بیشتر شده، نتایج بدتری رقم خورده است. من یو حتی در جام حذفی هم به تیم کوچک میدلزبورو در ضربات پنالتی باخت و حذف شد. در ۳ بازی گذشته در صد مالکیت توپ به ۳۹ درصد افزایش یافته و منجسترون ۶۶ شوت در این ۳ بازی به سمت دروازه حریفان زده اما از ۲۰ ضربه‌ای که به سمت دروازه‌اش آمده، ۳ گل دریافت کرده. رانگنیک برای این بازی از ابتدا از کریستیانو رونالدو در ترکیب استفاده نکرد چون معتقد بود این دپار به مهاجمی نیاز دارد که آن جلوی زبانه‌ها و توپ‌های مرده را دنبال کند و به مدافعان فشار بیاورد و کاونتی از این حیث از نظر سرمربی گزینه بهتری بود.

رونالدو ۳۷ سالگی‌اش را خوب آغاز نکرده. حذف جام حذفی و سپس توقف مقابل برنلی و ناکامی در گلزنی در ۵ مسابقه پیاپی چیزی است که آمار می‌گوید، این بازیکن همراه با منجسترون به بحران رفته است. ولورهمپتون، برنتفورد، وستهم، میدلزبورو و برنلی ۵ تیمی بودند که اخیراً از گلزنی کریستیانو در امان مانده‌اند. این نخستین بار پس از ۱۱ سال است که او موفق نمی‌شود در ۵ دیدار پیاپی دروازه حریفان را باز کند. او حتی یک پنالتی هم در نیمه اول بازی با میدلزبورو از دست داد. آخرین بار در ماه مه سال ۲۰۱۰ تا سپتامبر همان سال بود که رونالدو در پیران رئال مادرید در ۵ بازی پشت‌هم موفق به گلزنی نشده بود. کریستیانو رونالدو پس از بازگشت به منجسترون بوناپتد، تنها در طول ماه، ۱۶۳ میلیون فالوئر جدید داشته است. اکنون در آمد رونالدو از هر بست اینستاگرامش با توجه به ۴۰۰ میلیون فالوئر فعلی‌اش به یک میلیون و ۲۲۰ هزار پوند می‌رسد و این یعنی بیش از ۳ برابر دستمزد هفتگی ۴۸۰ هزار پوندی او در منجسترون بوناپتد. در سپتامبر ۲۰۲۱، رونالدو ۳۲۷ میلیون دنبال‌کننده داشت که نتیجه آن درآمد تخمینی یک میلیون و ۱۹ هزار و ۱۰۰ پوند برای هر پست بود. اما اینها تنها برای سرگرم کردن مردم است و او را از لحاظ فوتبالی خوشحال نمی‌کند. رونالدو اگر خودش گل نزند، گل‌زدن تیمش خوشحالش نمی‌کند. او در مادرید که بود ۲ بار دوربین‌ها نشان دادند پس از گلزنی بنزما دستش را به علامت افساسید بالا گرفته و امیدوار بود گل هم تیمی‌اش مرود اعلام شود و خودش بعداً گل بزند. با همه آمارهای بد اخیر، رونالدو همچنان با گل زده پس از صلاح و جوجو در سه دوم بهترین گلزنان



جهان

دشمنان آقای خاص سابق

مورینیو در ادامه شکست‌هایش در بازی‌های بزرگ، بازی یک چهارم نهایی جام حذفی را به تیم سابقش هم باخت. آن‌سرم در این دیدار ۲ بر صفر بازنده شد و هر دو گلزن اینترمیلان در این مسابقه بازیکنانی بودند که مدتی مورد بی‌مهری مورینیو قرار گرفته بودند. ادین زکو پس از آنکه متوجه شد جایی در ترکیب تیم ندارد، در تابستان‌رم را به مقصد میلان ترک کرد و الکسیس سانچس هم زمانی که از آرسنال در اوج فوتبالش به منجسترون بوناپتد رفته بود، با مورینیویی روبه‌رو شد که انگار از او خوشش نمی‌آمد. سانچس در نخستین جلسه تمرینی زیر نظر مورینیو پشیمان شده و به مدیر برنامه‌هایش گفته بود اگر می‌شود او را به آرسنال برگرداند. حالا هر دو بازیکن از آقای خاص سابق انتقام گرفته‌اند.

مرد علیه دشمن گریه‌ها

در فوتبال انگلیس هفته‌ای یک بار خبری درباره برخورد با بی‌اخلاقی ستاره‌ها یا هواداران خاطی منتشر می‌شود. این بار نوبت کورت زوما بود که مشخص نیست چرا فیلمی را منتشر کرده که در آن گریه‌های خانگی را به یاد کنک می‌گیرد، او را شوت می‌کند و به سمشش چیز پرتاب می‌کند. شاید فکر می‌کرده با این کار بازه به‌نظر می‌رسد و اگر می‌دانسته با این حجم از انتقاد قرار می‌گیرد، هرگز به انتشار آن رضایت نمی‌داده. زوما در برد یک بر صفر مقابل وانفورد ته جدولی در ترکیب وستهم قرار گرفت و توسط تماشاگران خودی هو شد اما ممکن است تا مدتی اجازه بازی پیدا نکند. فعلا همه علیه او هستند. حتی گریه هم از خانواده او پس گرفته و به مؤسسه‌های حمایت از حیوانات واگذار شده است. با وجود اینکه در بازی پریش در ترکیب وستهم قرار گرفت اما شنیده شده که این باشگاه می‌خواهد مثل منجسترون بوناپتد که گرینبود را مجازات کرد، این مدافع فرانسوی را تا اطلاع ثانوی از حضور در باشگاه محروم کند. کورت زوما به دلیل حیوان‌آزاری تحت تحقیقات پلیس قرار گرفته و ممکن است حتی تا ۵ سال به زندان محکوم شود.

چهره روز

خروج شیری از کپکشان

سبیل متحرک پرسپولیس، ۶ ماه بعد از تمدید قرارداد در فیرست مازاد قرار گرفت

بهر روز رسایی | انتخاب عنوان «سبیل متحرک» برای مهدی شیری کسب‌لیکگی نیست. از بازیکنی سخن می‌گوییم که با وجود بیش از ۳ فصل بازی برای پرسپولیس، هرگز موفق نشد پایگاه اجتماعی مورد انتظار را بین هواداران و منتقدان کسب کند. در این سال‌ها به ندرت می‌توان مسابقه‌ای را به یاد آورد که بدون انبوه طعنه و کنایه‌های مجازی به سبک بازی شیری پایان رسیده باشد. پرسپولیس‌ها که در آغاز دوران احیای تیم‌شان به ساترهای موج رامین رضاییان و فرارهای تند و تیز صادق محرمی خو گرفته بودند، از نیم‌فصل بود لیگ هفدهم ناچار شدند با مدافع راستی کنار بیایند که هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را نداشت. شیری البته پرتلاش و جنگنده بود، اما اینها حضور او در کپکشان پرستاره پرسپولیس را توجیه نمی‌کرد. تیمی که به‌طور سریالی قهرمان لیگ برتر می‌شد و در فاصله‌ای کوتاه ۲ مرتبه هم حضور در فینال لیگ قهرمانان آسیا را تجربه کرده بود، به مدافعی بهتر از اینها نیاز داشت.

برای اینکه تصویر دقیق‌تری از این ادعا داشته باشید، کافی است به ترکیب اصلی امروز تیم ملی ایران نگاه کنید؛ جایی که بیشتر شاگردان درآگان اسکوپچ سبابقه حضور در پرسپولیس را داشته‌اند. علیرضا بیرانوند، محمدحسین کنعانی‌زادگان، شجاع خلیل‌زاده، صادق محرمی، احمد نوراللهی، میلاد سرلک، کمال کامیاب‌ینیا، وحید امیری، مهدی ترابی، مهدی طارمی و... چشم‌هایی که به دیدن این همه ستاره عادت کرده بود، به سختی می‌توانست نمایش‌های متوسط یک مدافع کناری غیرمؤثر را تحمل کند. بنابراین درک فشارها روی مهدی شیری چندان دشوار نبود. کم‌توانی او در حرکات هجومی، اغلب با تلاش و کوشش شیری در برنامه‌های تدافعی توجیه می‌شد. با این حال او در فینال لیگ قهرمانان آسیا برابر اولسان هیوندای مرکتب آن هند پنالتی شگفت‌انگیز شد تا این جنبه از کارش هم زیر سؤال برود. تیر خلاص را به دوران حضور شیری در پرسپولیس اما اخراج ناشیانه او در سوپر جام برابر فولاد شلیک کرد؛ جایی که شیری اولین نیمه دوم کارت زرد دومش را گرفت و تلاش‌های پرسپولیس برای جبران شکست برابر فولاد را عقیم گذاشت. هرچند گفته می‌شود آن کارت قرمز تنها دلیل قرار گرفتن شیری در لیست مازاد نبوده و گویا او بعد از بازی یک حاشیه انضباطی هم رقم زده است.

هر چه بود قصه شیری در پرسپولیس به پایان رسید، اما ابهامات این داستان همچنان پابرجاست. یحیی گل‌محمدی در حالی شیری را در لیست مازاد قرار داد که حدود ۱۷۰ روز قبل، قرارداد این بازیکن با تأیید خود او به مدت ۲ سال دیگر تمدید شده بود. یحیی حتی در همین بازی سوپر جام هم با وجود در اختیار داشتن منوچهر صرفوف ترجیح داد از شیری در ترکیب اصلی استفاده کند. این یعنی کادرفنی از عملکرد کیفی شیری ناامید نبود. شاید اگر قرار به تسویه «فنی» شیری بود، بعد از همان فینال کذایی لیگ قهرمانان می‌شد این کار را انجام داد. بنابراین نوع رفتار با شیری هم به سیاهه معماهای بلند بالای دوران حضور یحیی گل‌محمدی در پرسپولیس اضافه می‌شود. باید منتظر بهمانیم و ببینیم سرمربی سرخ‌ها توضیحی در این مورد دارد یا نه.

نظریه

صیادمنش مهاجم در نقش مدافع

به‌نظر می‌رسد الیهیار صیادمنش به‌جای اینکه در فترناچمه منظر دقیقی برای درخشش در زمین بماند، به لیگ چمپیونشپ در انگلستان رفته تا بیشتر بازی کند و خودش را نشان بدهد. مهاجم ایرانی تیم هال‌سیتی در هر دو بازی این تیم در هفته ۳۰ و ۳۱ به میدان رفته. پیش‌بینی می‌شود که در ادامه و با جافتادن در ترکیب فرصت بیشتری برای نشان دادن خودش داشته باشد؛ همان اتفاقی که برایش در لیگ اوکراین و تیم زوریا رخ داد. البته صیادمنش خیلی هم در این دو بازی ندرخشید. او در دومین دیدار با داربی کاونتی که ۳ بر یک شکست خوردند، اصلاً فرصت گلزنی هم نداشت. الیهیار از دقیقه ۶۵ وارد زمین شد و در این دقیق با اینکه تیمش نیاز به گلزنی داشت، بیشتر مجبور بود در کارهای دفاعی شرکت کند. نقشه حرارتی صیادمنش در این بازی به وضوح نشان می‌دهد این بازیکن اصلاً فرصتی در خط حمله نداشت و غالباً در میانه زمین بود. بازیکنان این تیم بود. هال‌سیتی با این شکست ۳۲ امتیازی باقی ماند و در رده نوزدهم جدول قرار گرفت. داربی کاونتی که در این مسابقه هال‌سیتی را تحت سبیطره خود قرار داده بود، تیمی است که در جایگاه بیست‌وسوم چمپیونشپ قرار دارد! با نتایج اخیر باید تغییراتی در ترکیب ایجاد شود. سسایت فوتبال لیگ ورلد انگلیس نوشته مربی گرجستانی هال‌سیتی هنوز شناخت کاملی از نفرت تازه ندارد. با توجه به عملکرد نه‌چندان بد خط دفاعی، تغییراتی که باید ایجاد شود، در خط حمله خواهد بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد صیادمنش فرصت بیشتری برای بازی پیدا کند.

یادداشت

بهنود امینی

روزنامه نگار

متأسفم سم اسپید مجسمه‌ات قلبی است!

در نشست رسانه‌ای مرد بازنده خیر نگاری از کارگردان فیلم، محمدحسین مهدویان درباره روند فیلمسازی‌اش (تولید سالی یک فیلم یا به‌تازگی یک فیلم و یک سریال!) پرسیده و ابراز تعجب کرده بود که با این برنامه کاری شلوغ و فشرده، آیا مهدویان فرصت مطالعه یا تماشای فیلم تازه‌ای را دارد تا بتواند دانش سینمایی‌اش (و به دنبال آن کیفیت آثارش) را ارتقا دهد؟

مهدویان اما پاسخ چندان روشنی به این پرسش نداد و به این نکته اشاره کرد که او در کنار «گروه بزرگی» فعالیت می‌کند که هر کدام از افراد آن گروه، همزمان مشغول پروژه‌های مختلفی هستند و سرانجام «نوبت فیلمسازی هر کدام (از این افراد) که بشه، می‌سازیمش!»

از همین پرسش و پاسخ مبهم مهدویان می‌توان سراغ مرد بازنده رفت و نواقصی آن را بررسی کرد.

انگار فیلمساز یک دایره‌المعارف فیلم‌نوآر به دست گرفته و با راهنمایی آن فیلمنامه‌را نگاشته و بعد بی توجه به اقتضای قصه و فیلم سراغ بازیگری رفته که بیش از همه با او «خوش می‌گذرد!»

فیلم شخصیت کارآگاه (؟) خصوصی‌ای (احمد با بازی جواد عزتی) را دنبال می‌کند که حین تلاش برای حل معمای قتل به شبکه‌ای از روابط فاسد برمی‌خورد؛ شبکه‌ای که او قرار نیست سر از آنها دربیورد و این مهم در طول فیلم مدام از سمت و سوهای مختلف (چه همکاران اداره موهوم خودش و چه بالادستی‌ها) به او یادآوری می‌شود.

موزای با این روایت، احمد در زندگی شخصی خودش هم چندان موفق نیست. همسرش را از دست داده و با فرزندانش رابطه خوبی ندارد و نمی‌تواند به آنها نزدیک شود.

در واقع احمد همه‌چوره یک بازنده است، اما نه بازنده‌ای که بشود نسبت به او احساسی داشت یا حتی دل سوزاند؛ برای مثال در شغل حرفه‌ای خودش و حل معمای قتل پرونده، آنقدر دست و پا چلفتی است و برای پیدا کردن قاتل دور باطل می‌زند که نمی‌توان حتی لحظه‌ای برای تمام مشکلات و بدبختی‌هایش به او حق داد و به حالش افسوس خورد. هر چه سرش می‌آید حشش است وقتی اینچنین نشانه‌های آشکار حل معما را نادیده می‌گیرد و به دیوار می‌خورد.

یک‌جور لجبازی در رفتار او وجود دارد که ریشه‌های آن چندان مشخص نیست. شاید اگر دایره‌المعارف دست فیلمساز علاوه بر تأکید بر آب‌وهوای بارانی، نورپردازی کم‌رنگ، کالریلت مات، کلاستر و فویبا و دندان‌در-به‌عنوان ویژگی‌های نمونه‌ای قهرمانان هاردبویلد مداخل «بازگشت به گذشته» در فیلم نوآر را هم داشت، می‌توانستیم با چند فلش‌بک درک بهتری از مسیری که کاراکتر احمد برای رسیدن به وضعیت فلاکت‌بار کنونی پیموده است، داشته باشیم تا اینکه مجبور باشیم اطلاعاتی چون مرگ همسر احمد و نقش او در این اتفاق (که باز هم به بی‌دست و پای‌اش برمی‌گردد)، را از طریق دیالوگ‌های پراکنده و گنگ دریابیم.

جدا از مواردی که به تلقی و مسیر اشتباه فیلمساز در خلق یک نئونوآر بومی مرتبط است، نقش آفرینی جواد عزتی در قالب کاراکتری با اختلاف سنی فاحش نسبت به او بسیار عجیب است. گریم سنگین او (که عوامل فیلم زمان ۵ساعته آماده‌سازی آن را یکی از مشقت‌های بازیگری توصیف کرده‌اند) آنچنان چهره او را از ریخت انداخته که در بسیاری از لحظات (به‌ویژه نماهای ابتدایی فیلم) و حین همراهی با صدای دور‌گوش (به سبب عفونت دندان) به جای تثبیت سیمای مردی شکست‌خورده و رفت‌انگیز، حس و حال کمیک (یادآور نقش مفرح‌شد در سریال قهوه تلخ) به صحنه می‌بخشد.

اما در مورد کارگردانی شاید بتوان نیمه اول فیلم را که ریتم خوبی دارد واجد کیفیتی استاندارد دانست، اما در نیمه دوم و در جازدن فیلم (و احمد) در حل معما، لحظات فراوانی هستند که می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد و بر ضابهنگ فیلم را بهبود بخشید؛ مثل دیدار آخر احمد با زن مقتول که دوربین فیلمساز یاد ماجرای نیروزی می‌افتد و از یک نقطه‌نظر نامشخص و فاصله زیاد با سوزه‌اکت آن دورا ثبت می‌کند.

حالا که دوباره یکی از معضلات همیشگی سینمای مهدویسان (دوربین و رفتار آن) مطرح شد، این نوشته را با یکی از نقطه‌نظرهای آشنای منتقدان در برخورد با آثار او به پایان بریسم: «مهدویان همچنان در خلق روایت‌های بسته و مستند از رخداد‌های سیاسی معاصر (آن هم همسوا با دیدگاه ایدئولوژیک خود و همقطارانش) موفق تر است و کیفیت آثاری که او خارج از این محدوده ساخته است (لاتاری، شیشلیک و همین مرد بازنده) مهر تا یبسی در این مدعاست.»



عکس: سیمین جعفری

جشنواره



نمایش از فیلم صد تکس، کوروش جوان

در فاصله یک کسوف

سینمای ایران و شعبده‌بازی

در زمان کودکی ما شعبده‌بازی، پای ثابت اغلب عروسی‌ها، مهمانی‌های بزرگ و حتی جشن‌های مناسبتی مدرسه‌ها بود. به

این ترتیب در چند قدمی شعبده‌باز می‌نشستیم و پادهان باز به حرکات عجیب و غریب او نگاه می‌کردیم که با چیرهدستی، دستمالی را در مشت گره کرده خود می‌فشرد و سپس آن را باز می‌کرد و یک شاخه گل نشان‌مان می‌دادا یا مثلاً پارچه‌ای را در هوا تکان می‌داد و در غافلگیرکننده‌ترین لحظه کاری می‌کرد تا یک کیوتر سفید از آن بیرون بیاید! همه اینها به اضافه آن جوب سیاه و جادویی که ظاهراً اصلی‌ترین ابزار شعبده بود حیرت‌زده‌مان می‌کرد و هر بار از خود می‌پرسیدیم چگونه امکان دارد کسی بتواند چنین کاری انجام دهد؟ البته بعدها که در نوجوانی، سطح مطالعات‌مان تا خواندن

یادداشت
امید نجوان
منتقد و مستند ساز



نمی‌خواستم فیلمم جواب همه سؤالات را بدهد

آرین وزیردفتری از تجربه ساخت «بی‌رؤیا» و چالش‌هایی که پیش رو داشته می‌گوید

گفت و گو
محمدناصر احدی
روزنامه نگار

روزنامه نگار

مخالف تقسیم می‌کند. وزیردفتری می‌گوید از پرریسک‌بودن ساخت چنین فیلمی مطلع بوده، اما تعمد داشته‌که چنین تجربه‌ای را در سینمایی که فیلم‌هایش روزبه‌روز بیشتر شبیه به هم می‌شوند، پشت سر بگذارد. با وزیردفتری درباره مضامین فیلمش و فضای سینمای ایران که تماشاگران را به بی‌طاقتی عادت داده‌اند، گفت‌وگو کردیم.

مضمون مرکزی فیلم شما هویت است که با موضوع اجتماعی مهاجرت گره خورده است. علاوه بر این، فیلم، یک لایه روان‌شناسختی هم دارد. با این حال به‌نظر می‌رسد که دغدغه اصلی فیلم همان موضوع هویت باشد.

ایده اولیه فیلم بیشتر منوط به همین مضمون هویت است. فیلم از عناصر ژانر روانشناسانه استفاده می‌کند، اما در درجه اول مسئله فیلم، مسئله هویت است و مسئله‌ای مثل مهاجرت هم ناخودآگاه با هویت گره می‌خورد؛ چراکه وقتی کسی تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، یک جوهرایی دارد در هویش تجدیدنظر می‌کند و شاید با انتخاب فضای دیگری برای زندگی همان آدم سابق باقی‌نماند. فیلم سعی می‌کند با قصه‌اش سؤالاتی را درباره چیستی و جرای هویت در ذهن مخاطب ایجاد کند، ولی می‌شود تحلیل روانکاوانه هم از آن ارائه داد. خودم ترجیح می‌دهم از منظر هویت به فیلم نگاه شود، هر چند فیلم با تحلیل‌های مختلفی مواجه می‌شود.

مهاجرت موضوعی است که در چند سال اخیر در جامعه ما زیاد راجع به آن حرف زده شده است. انتخاب این موضوع برای فیلم‌تان به وضعیت کنونی جامعه و بایدها و نبایدها درباره مهاجرت کردن ربطی داشت؟

من خودم موافق رؤیا هستم که شخصیت اصلی فیلم است و دوست ندارد مهاجرت کند و دوست دارد هویتی را که همین‌جا دارد حفظ کند. در مقابل او، بابک شخصیتی است که ترجیح می‌دهد به هر شکلی مهاجرت کند و برود. امیدوارم این قضیه در فیلم دیده شود. این مسئله کنونی جامعه ماست و من سعی کردم یک‌جوری این موضوع را با هویت گره بزنم که مخاطب فکر کند مهاجرت می‌تواند چه تأثیراتی داشته باشد و اگر شرایط برای یک آدم در مملکت خودش فراهم نباشد، زندگی‌اش چگونه پیش می‌رود.

وقتی بحث هویت و مهاجرت پیش می‌آید، موضوع گذشته هم به میان می‌آید. کسی که تصمیم به رفتن می‌گیرد، باید گذشته‌اش را رها کند. این هم یکی دیگر از مضامینی است که می‌توان در فیلم تشخیص داد.

دیالوگی در فیلم هست که شخصیت زبیا از رؤیا می‌پرسد «آدم اگر گذشته‌اش را فراموش کند، باز هم همان آدم قبلی است یا نه؟» حداقل برای من این‌طوری است که بخش زیادی از هویت آدم از خاطراتش و آنچه در گذشته اتفاق افتاده، ناشی می‌شود و احتمالاً تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه عوض‌کردن فضای زندگی و یک زندگی تازه ساختن می‌تواند این باشد که به‌تدریج گذشته محو و محوتر می‌شود.

از واکنش تماشاگران به فیلم در سالن‌های مردمی خبر دارید که از تباطشان با فیلم‌چطور بوده؟

چیزی که برای من خیلی جالب بود، این است که اکثر تماشاگرانی که می‌آیند فیلم را ببینند، از اول تا آخر فیلم را با تمرکز می‌بینند. البته به‌تدریج در طول فیلم تمرکزشان روی فیلم بیشتر می‌شود، چراکه تماشاگر ما کمی عادت کرده که بی‌تمرکز فیلم ببیند و در بعضی فیلم‌ها اگر یک‌جاهایی از فیلمنامه راز دست بدهی، مسئله‌ای نیست.

بی‌رؤیا

وقتی کسی تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، یک جوهرهایی دارد در هویتش تجدیدنظر می‌کند و شاید با انتخاب فضای دیگری برای زندگی همان آدم سابق باقی نماند. فیلم سعی می‌کند با قصه‌اش سؤالاتی را درباره چیستی و جرای هویت در ذهن مخاطب ایجاد کند، ولی می‌شود تحلیل روانکاوانه هم از آن ارائه داد. خودم ترجیح می‌دهم از منظر هویت به فیلم نگاه شود، هر چند فیلم با تحلیل‌های مختلفی مواجه می‌شود

من متوجه شدم هر چقدر که فیلم جلو می‌رود، تماشاگران دیگر با گوشی‌شان بازی نمی‌کنند و با تمرکز بیشتر فیلم را می‌بینند. اینکه واکنش‌شان بعد از فیلم چه هست، خیلی صفر و صدی است. یا خیلی از تباطر برقرار می‌کنند یا کمی پیچیدگی کار آذیت‌شان می‌کند. ولی تلاش خود من این بود که به دیگران یادآوری کنم که می‌شود فیلم ساخت و می‌شود فیلم جواب همه‌چیز را به مخاطب ندهد. ما در این سال‌ها عادت کرده‌ایم به یک مخاطب منفعل که باید با اطلاعات کامل از سالن بیرون برود، ولی جریان‌های دیگری در سینمای دنیا هست که اساس‌شان این است که بعد از فیلم هم به سؤالاتی از آن فیلم‌فکر کنی و شاید حتی دوباره به آن رجوع کنی. برای من مشخص است دوستان در نقدهایی که درباره فیلم می‌نویسند، اگر یک‌بار دیگر فیلم را ببینند، بعضی مشکلات‌شان حل می‌شود. مثلاً یک دوستی نوشته بود که چطور است زنی که می‌خواهد در ابتدای فیلم از ایران برود، هنوز پاسپورت نگرفته است. در حالی‌که در شروع فیلم به این ماجرا اشاره می‌شود که رؤیا قبلاً پاسپورتش را گم کرده و بعد دوباره درخواست داده است. حالا شاید آدم در بار اول به این اطلاعات توجه نکند.

به قول شما تماشاگر ایرانی کمی بی‌طاقت است و با توجه به این موضوع، ریسک نبود که برای فیلم اول‌تان سراغ داستانی معمایی رفتید؟

واقعاً ریسک بود. یک‌زمانی جشنواره فجر محلی بود برای فیلم‌هایی که وقتی اکران عمومی می‌شدند، ممکن بود واکنش‌های ضدونقیض



مجله «دانشمند» گسترده‌تر شد، مقاله‌هایی در همین باره خواندیم که حکایت از استادی و مهارت شعبده‌بازهایی داشت که پیش چشم مابین کارها را می‌کردند و هر بار بیش از دفعه قبل اسباب طرب و شگفتی‌مان را رقم می‌زدند. اما جادوی شعبده و شعبده‌بازی هر گز دست از سر نسل ما برنداشت. حتی جادوی سینما هم نتوانست شعله آن شعبده‌های دوران کودکی را کم و کم‌رنگ کند و هر بار که تردست تازه‌ای از راه می‌رسید، شعله شعبده، جان دیگری می‌گرفت.

حالا به لطف شعبده‌بازان جادو گر، شعبده‌بازی به کف خیابان‌ها رسیده و هر از گاهی شعبده‌باز ماهر و تازه‌ای از راه می‌رسد که شبکه‌های اجتماعی، تشنه هم‌رسانی و به اشتراک‌گذاری کارهای او هستند. تردست‌هایی که به شکل عجیبی گذرشان به سینما هم افتاده و این‌بار بعضی‌هایشان فیلمساز شده‌اند! این گروه از فیلمسازان شعبده‌باز که از نسل‌های دور و نزدیک هم در میان آنها یافت‌شدنی است، قدرت تصویر را به شعبده انگشت‌های ماهر و توانای خود افزوده‌اند و حالا این کار (یعنی شعبده‌بازی) را روی رده سینما و پیش چشم تماشاگران انجام می‌دهند تا قدرت حیرت‌انگیز خود را به رخ مخاطبان بکشند.

در این شکل از کار، فیلمساز به مخاطب خود چیزی را نشان

عکس: مصدیراز



بگیرند و اکران در جشنواره به بهتر دیده‌شدن این فیلم‌کمک می‌کرد. اما الان انگار متر جشنواره شده همان اتفاقی که قرار است در باکس آفیس بیفتد. از این نظر ساخت این فیلم ریسک بود و من هم از این ریسک آگاه بودم. در فضای فعلی، فیلم‌ها خیلی به هم شبیه شده‌اند و از دستمایه‌های مشابهی استفاده می‌کنند؛ هم در مصالح و هم در نوع پرداخت این مصالح. انگار تکلیفت با فیلم‌هایی که قرار است ببینی تا حدود زیادی از پیش مشخص است. من فکر می‌کردم باید در حد خودم و در اندازه‌ای که بلدم، به این فضاواکنشی داشته باشم و خب تجربیاتی که در فیلم کوتاه داشتم، به من این اعتمادبه‌نفس را می‌داد که می‌توانم قصه را جوری از کار دربیآورم که تماشاگر تا آخر بنشینند و تماشا کنند. متن واقعا متن سختی بود و با هر اجرایی، فیلم چیز دیگری می‌شد.

پس انتخاب این متن و نوع پرداخت فیلم را می‌شود واکنشی به سینمای روز ایران دانست؟

اصولاً فیلمسازی برای من با چالش‌اش تعریف می‌شود. چند سال قبل امکانش مهیا بود که فیلمی بسازم، ولی آن را نساختم؛ چون احساس می‌کردم چالش خاصی برای من نداشت. من ریسک ساخت «بی‌رؤیا» را پذیرفتم و برایم جالب است که تماشاگران آن به دو سر طیف موافق و مخالف تعلق دارند.

فیلم مشهوری بود که در نوشتن این فیلمنامه روی شما اثر گذاشته باشد؟

تجربه هدایت همسر‌تان، خانم شادی کرم‌رودی، در فیلم‌چطور بود؟

ما با هم تجربه‌های کاری مشترک زیادی داریم و من خیلی از ایشان مشورت می‌گیرم، اما زمانی که در صحنه حضور داریم، تفکیک مسئولیت جدی داریم. ایشان مثل یک بازیگر عادی است و من هم در مقام کارگردان قرار می‌گیرم چون واقعاغیر از این هم نمی‌شود و مدیریتش سخت می‌شود.

شما قبلاً چندین فیلم کوتاه ساخته بودید که اتفاقاً تحسین هم‌شدید. احتمالاً در آینده باز سراغ فیلم کوتاه می‌روید یا فکر می‌کنید چون در مسیر سینمایی بلند وارد شده‌اید، فیلم کوتاه ساختن بازگشت به عقب محسوب می‌شود؟ نه، واقعااین ردیاب به فیلم کوتاه ندارم و اگر زمانی ایده جالبی داشته باشم، دوباره فیلم کوتاه هم می‌سازم. اما چون چند سال طول کشید تا مختصات ذهنی و فضای نوشتن برایم فیلم بلند شود، به همین دلیل به ایده‌هایی که فکر می‌کنم به درد فیلم بلند می‌خورد، ولی اگر زمانی ایده کوتاهی داشته باشم، به‌نظرم فیلم کوتاه، مدیومی حرفه‌ای است و فکر نمی‌شود در آن فیلم استاندارد ساخت.

عکس: سیمین جعفری

می‌دهد که در فیلم او نیست یا دست کم قرار بوده باشد و حالا نیست! مثلاً در فیلم «شد» (امیرعباس ربیعی) با داستان زندگی مردی آشنا می‌شویم که در هنگامه بر آشوب دهه ۶۰ در حراست حزب جمهوری اسلامی مشغول کار است و همزمان برای گروهک تروریستی منافقین هم جاسوسی می‌کند. اما به محض اینکه تماشاگر حدس می‌زند احتمالاً او باید همان محمدرضا کلاهی معروف (عامل بمب‌گذاری حزب جمهوری اسلامی) باشد، فیلمساز با مهارتی انکارنشده دست‌های خود را در هوا تکان می‌دهد و نشان می‌دهد بمب‌گذار اصلی شخص دیگری است و ضدقهرمان محجوری داستان که تا یکسوم پایانی، هوش مخاطب را به بازی گرفته، اصلاً از همان ابتدا برای یک مأموریت دیگر (یعنی بمب‌گذاری دفتر نخست‌وزیری) انتخاب شده!

در فیلم «۲۸۸۸» (ساخته مسترک کیوان علی‌محمدی و علی‌اکبر حیدری) این شعبده‌بازی مرزهای فراتری را هم پشت سر می‌گذارد و به تأکید بر اسم‌هایی می‌رسد که در فیلم حضور ندارند (یا بنا به هر دلیلی همکاری با آنها متغی شده) اما در تیتراژ نهایی به جای آنکه در بخش تشکرهای پایانی حضور داشته باشند، در قسمت بازبگران از آنها قدردانی شده. فهرست بلند بالایی از افرادی نظیر هادی حجازی‌فر، حامد

کیمی، کامبیز دریا، امین حیایی، سام درخشانی، کورش تهلی، رضا یزدانی و...کسان دیگری که احتمالاً خیلی‌ها نظیر بنده کنجکاو حضور آنها در چنین فیلمی بوده‌اند و اصلاً شاید به‌خاطر رفع کنجکاووی در این باره به تماشاخی چنین معجون غریبی نشسته باشند!

اما ر تبه نخست شعبده‌کاران جشنواره چهلم، بی‌شک در اختیار «خان‌کشی» (مسعود کیمیایی) است؛ فیلمسازی که به جای روایت یک داستان خیالی در دل حوادث تاریخی، آن‌چوب سیاه و جادویی معروف را تکان می‌دهد و این‌بار تاریخ را به نفع ضدقهرمان‌های محبوب خود تغییر می‌دهد. ضدقهرمان‌هایی که در میان انبوه داستانک‌ها و داستان‌های فرعی و بی‌ربط فیلم می‌کوشند خائنان طرح دستبرد به اوراق قرضه دکنتر مصدق را بیسدا و محاکمه کنند. کسانی که در فاصله یک کسوف بزرگ و تاریخی به ساختمان مرکزی بانک ملی هجوم می‌برند تا پول حاصل از استقراض دولت ملی را دزدیده و به رئیس خود آن دولت تحویل دهند. گویی آن پیرمرد که به تعبیر خود فیلم، از همان

زیر پتو استعمار انگلیس را شکست داد، خود قادر به انجام چنین کار ساده‌ای نبوده است!

👉

در سرزمین مرتفع بتاز

نگاهی به فیلم خائن‌کشی



یادداشت

جواد طوسی
منتقد

موافق و مخالف و نادیده‌گرفتن شرط انصاف و واقعیت تاریخی یک فیلمساز کهنه‌کار و صاحب‌سبک که از سال ۱۳۴۵ (با دستیاری فیلم «خداحافظ تهران» ساموئل خاچیکیان) تاکنون حضور مداوم و نقش مؤثر در بدنه سینمای حرفه‌ای ما داشته است. از این منظر تاریخی و با مرور کارنامه فرازونشیب مسعود کیمیایی و تأمل واقع‌بینانه در آثار برتر و قابل‌بحث او در دوره‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، آیا در استثناء بودنش در تاریخ سینمای ایران می‌توان تردیدی داشت؟ فیلمساز ناسازگار ۸۱ساله ما ۳۲ فیلم ساخته و در ۲۱ دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشته است. بیاییم همین مورد اخیر را متر و معیار قرار دهیم. آیا در این دوره‌ها نسبت به فیلم‌های شاخص و قابل‌دفاع او همچون «خط قرمز»، «تبع و ابریشم»، «سرب»، «دندان مار»، «گروهیان»، «ردپای گرگ»، «ضیافت»، «سلطان»، «اعتراض»، «حکم»، «جرم» و «خون شد» دآوری بحق و عادلانه‌ای صورت گرفته است؟ چرا همواره در مورد این فیلمساز، حاشیه‌سازی‌ها و مباحث انحرافی و تحلیل‌های نادرست و در تعارض با جهان‌بینی و مولفه‌های کاری‌اش باعث آلوده شدن فضای نقد در حوزه‌های مختلف رسانه‌ای می‌شود و راه را برای یک ارزیابی منصفانه می‌بندد؟ همین جو مسموم و بی‌دروپگری که در فضای مجازی این سال‌ها شاهد بوده‌ایم را درنظر بگیرد. هر کسی با هر میزان بضاعت فکری و فرهنگی و درک و بینش سینمایی و نگاه جامعه‌شناسختی، به‌خودش اجازه می‌دهد تا وارد گود شود و در هر موردی و با هرگونه ادبیاتی اظهارنظر کند و متأسفانه در این بلبشو و اشفته‌باز فرهنگی، می‌بینیم که رفته‌رفته اینگونه افراد اعتماد به نفس بیمارگونه‌ای پیدا می‌کنند و حق هرگونه کاری شناسانه را به‌خود می‌دهند.

خب در این میان، تکلیف فیلمسازی با عقیده و پیشینه تاریخی مسعود کیمیایی که دنیا و جهان‌بینی خودش را دارد و هیچ‌گاه نسبت به شرایط ملت‌بغ جامعه پیرامونش بی‌تفاوت و منفعل نبوده است، چیست؟ با فیلمسازی طرف هستیم که بر دیدگاه و مانیفست اخلاقی خودش اصرار دارد و همچنان پایمردانه از اصول ارزشی‌اش دفاع می‌کند و نگرشی آرمان‌خواهانه و به‌شدت عدالت‌خواهانه دارد. فیلمسازی با این پشتوانه غنی و ریشه‌دار، حق دارد که تاریخ، اجتماع، سیاست، مردم و طبقه‌بندی‌های اجتماعی را از دید خود و بسا لهجه و ادبیات دلخواهش تعریف کند. تحت چنین شرایطی که فیلمساز مقاوم و تغییر نیافته‌ما در یک جامعه پرالتهاب و دائم در تغییر تبدیل طی کرده است، آیا من منتقد حق دارم به او خط بدهم و برایش نسخه موردنظر خودم را تجویز کنم؟ آیا فیلمسازی که در یک دوره سپری شده تاریخی «قیصر»، «داش‌آکل»، «خاک»، «گوزن‌ها» و «سفر سنگ» را با بیانی ساده و سرراست و مبتنی بر قواعد کلاسیک ساخته است، خودش حواسش نیست که از رده‌ای گرگ به بعد رفته رفته زبان و ادبیات کلامی‌اش دارد تغییر می‌کند؟ چرا در این دوره جدال‌فدایی، آدم‌های کیمیایی بیشتر دوست دارند تک‌گویی‌های مستقل

را (در کنار بازی هنرمندانه کیمیایی با سینما و ژانر و فیلم‌های موردعلاقه‌اش) دارای ریشه‌های مشترک تاریخی بدانیم، چرا در سرب این‌ا رجاعات تاریخی مستقیم نیست؟ اگر با انتشار «جسدهای شیشه‌ای» می‌شود ولی در خائن‌کشی خوانشی متفاوت دارد؟ نگاه کنیم به نوع مواجهه دوربین بسا مجموعه افراد مبارز و رهبرشان (دکتر محمد مصدق). زمانی کیمیایی مبارزه را در یک جامعۀ دورافتاده از مدار و چرخه عدالت همچون گوزن‌ها در یک شمالیل‌نگاری محدود که در سید، قدرت و محمد(پرهوز توفی، فرامرز قربیبیان و

مکث

تماشایی

قاب‌های تشکیل کیمیایی تصویری باشکوه از یک دوران می‌سازد

یادداشت

مهرنوش سلماسی

روزنامه نگار

شده است. این جنس از تصاویر و این نورپردازی و فماسازی را در هیچ‌کدام از فیلم‌های حاضر در جشنواره چهلم نمی‌توان دید؛ فیلمی که در آن زنان همسای مردانی که دغدغه عدالت دارند در صحنه حاضرند؛ زنان و مردانی عاشق که کنار هم مبارزه می‌کنند و جان می‌دهند. خط و ربط روایت، برخی از دیالوگ‌ها و روابط و انگیزه‌های شخصیت‌ها. هر جا که کم می‌آورد، اجرا فیلم را پیش می‌برد. انبوه صحنه‌های سینمایی خائن‌کشی، ضعف‌های روایی اثر را تا حدودی پوشش می‌دهد. گریزی از ذکر این نکته نیست که تعدد شخصیت در جاهایی به فیلم لطمه رسانده است؛ همچنان که سردر آوردن از روابط و خط و ربط داستان به‌خصوص در نیمه اول فیلم، کار چندان ساده‌ای نیست. در عوض خائن‌کشی تا دلنات بخواد تماشایی است.

جشنواره



فدایی از فیلم ۲۸۸۸تکمدن جلال‌محمدی

خائن‌کشی

۶۶ با فیلمسازی

طرف هستیم که بر دیدگاه

و مانیفست اخلاقی

خودش اصرار دارد و

همچنان پایمردانه از اصول

ارزشی‌اش دفاع می‌کند و

نگرشی آرمان‌خواهانه و

به‌شدت عدالت‌خواهانه دارد.

فیلمسازی با این پشتوانه

غنی و ریشه‌دار، حق دارد که

تاریخ، اجتماع، سیاست،

مردم و طبقه‌بندی‌های

اجتماعی را از دید خود و با

لهجه و ادبیات دلخواهش

تعریف کند

از هم‌گسیخته است؟ چرا دیالوگ‌ها این قدر سنگین، مبهم و نامفهومند؟ چرا مواجهه استاد بسا تاریخ و شخصیت‌های سیاسی و جناح‌بندی‌های رسمی و درونی‌اش (مصدق و نیروهای نظامی و...)، اینگونه شخصی است؟

و فیلمساز همچنان معترض و در صحنه باقی‌مانده ما ساز خودش را می‌زند و نگاه نقادانه تاریخی‌اش را دارد. او از این زاویه دید، به‌خودش حق می‌دهد تا نیروهای مبارز منتخب و تکثیر شده‌اش را در مقام راویان تاریخ قرار دهد تا تک‌گویی‌های مستقل خودشان را (بر اساس دیدگاه موردنظر خالق اثر) داشته باشند (زمانی نه چندان دور، این تک‌گویی‌ها در دوره اصلاحات در فیلم «اعتراض» از زبان آن نسل جوان پر از شور و احساس لهجه و ادبیات دیگری داشت). او با نگاه و اجرائی «سام پکین پایی»‌اش در عرصه تاریخ می‌تازد و با تک‌سوارانش همدل و همراه می‌شود. و توجه کنیم به آن رویارویی هوشمندانه مسعود کیمیایی با مبارزی خسته و به بند کشیده شده (دکتر محمد مصدق) در میزانشن پایانی فیلمش که چقدر تلخ و تراژیک و هم‌خون با تاریخ بدفرجام و پرکشمکش معاصر این سرزمین است.

خوش دارم در انتها موقعیت کنونی مسعود کیمیایی را در این مقطع کنشایی و بازخورد اولیه فیلم آخرش خائن‌کشی را با مار تین اسکورسیزی و فیلم «پرنلدی» او و بازتاب منطقی و حرفه‌ای و رسانه‌ای‌اش مقایسه کنم، تا دریابیم چقدر محیط و جغرافیای فرهنگی و اجتماعی در شناسایی و ارزیابی درست و یک هنرمند تاریخ‌ساز نقش بسززا دارد.

همیشه‌ری

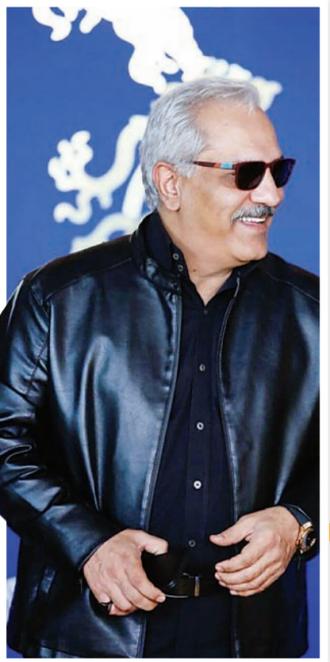
یادداشت

تساهین شجری‌کهن

منتقد

در برابر تندباد

اولین چیزی که از مرور فیلم‌های این دوره از جشنواره فیلم فجر در ذهن مخاطب رسوب می‌کند، تلخی بی‌پایان زندگی‌های روی برده است. شخصیت‌های اغلب داستان‌ها، چه فقیر باشند و چه مرفه، عموماً «گرفتار»‌ند. مشکل دارند. چرخ‌شان نمی‌چرخد. سرگشته و تلخ‌کام و بی‌بناهند و در محیطی ناشاد و در محاصره آدم‌هایی ناشادتر زندگی می‌کنند. این همه سرگشتگی و تلخی، در روایت زندگی انسان ایرانی امروزین، از کجا می‌آید؟ قطعاً بازتابی از واقعیت عینی است، مثل تمام مفاهیم و واقعیت‌ها و پدیده‌های دیگری که سینما بازتاب‌شان می‌دهد و ثبت‌شان می‌کند و به حافظه تاریخی می‌سپارد! این همه تک‌گای از روزنوشت زمانه ماست که در فیلم‌ها منعکس شده و به آینه‌نگان پیام می‌دهد که ما آدم‌های این جامعه و این روزگار چه مردمان تیردرزوی بوده‌ایم. اما آیا ظرافتی هم در روایت این حجم عظیم تلخ‌کامی به کار رفته است؟ هنوز وقتی تکه‌شعری از اخوان ثالث را می‌خوانیم که «فنس کز گرم‌گاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاز یک...» یا نیمای افسانه‌ای می‌گوید «خشک آمد کشتگاه من، در جوار کشت همسایه...» به هیچ توضیح بیشتری برای فهم و ادراک تلخ‌کامی و دم‌سردی مردم آن روزگار نیاز نداریم؛ تمام ناامیدی و تاریکی پنهان در بطن جامعه از لایه‌لای چند کلمه که به‌زبانی و با فکر کنار هم چیده شده‌اند احساس می‌شود و دست‌کم حال‌وهوای زمانه و رنج‌های خوابیده در کلمات را می‌فهمیم. و این تازه شعر است، تنها کلمه است و آوا، چگونه است که سینما با این همه ابزار و به یاری تصویر و دیالوگ و موسیقی و جلوه‌های ویژه میدانی و کامپیوتری (که هر روز هم در فیلم‌ها سنگین‌تر می‌شود) از انتقال یک تصویر واقعی و ضمناً خلاقانه و آمیخته به ایجاز و تناسب عاجز است؟ قبول دارم که روزگار تلخی‌ست و در هر گوشه و کناری مشکلی و کمبودی به چشم می‌خورد، و این هم بدیهی‌ست که سینما و اساساً هنر (مثل ادبیات و شعر) باید راوی صادق دورانث باشد و مشکلات جامعه امروز و دردهای مردم را بازتاب دهد و ثبت کند، از ترکت بی‌قبور و بی‌معنای «سینماهای» هم‌بیزارم و هیچ اعتباری برای نظریه‌پردازان «نیمه پر لیسوان» قائل نیستم، اما آیا سینمای امروز ما به شکلی هنرمندانه و سلیس و خلاقانه‌این تیرگی‌ها و سیاهی‌ها را روایت و تصویر می‌کند؟ آیا نباید اشارت‌ها و کنایت‌های زیبا و برمنعانی محمل انتقال این مفاهیم باشند و تصویر دوران را با جادوی سینما در هم بیامیزند؟ آنچه از تماشای فیلم‌های این دوره در یادها می‌ماند این است که آدم ساکن این جغرافیا در این تکه از تاریخ، سرگشته و ناکام است. پیرشکم که زندگی رمانتیک دارد و شام سفارشی را پشت میز ماهونی و در جوار گلدان‌های نفیس لاله و زنبق جلوی همسر می‌چیند، همان قدر ناکام است و در اداره امور روزمره‌اش وامانده، که زن معناد و کارگری‌کار و جوان عارف و سرباز فراری، خانم دکتر ایرانی ساکن فرنگ همان قدر اخمو و افسرده و بیزار از زندگی‌ست که کارتن‌خواب حاشیه بزرگراه. نه بازیس و کارمند عالی‌رتبه دستگاه قضایی لیخنیدی به لب دارد و نه وکیل بارانی‌پوش کم‌حرف. نه مادر ذلیل و توسری‌خورده از زندگی‌اش دل خوشی دارد و نه دختر جوان زیبارو و نه خانم مستقلی که تحصیلات و شغل قابل‌قبولی دارد. همه خسته و عصبی و سرگشته‌اند و دنبال چیزی می‌دوند که گویی حتی رسیدن به آن هم قرار نیست خوشحال‌شان کند. نباید نگران این تصویر تاریک و پرابهام بود؟



عکس: مصطفی خورشیدی

که چرا به واقعه هفت‌تیر توجه رسانه‌ای و هنری نشده است درحالی‌که این واقعه جزو مهم‌ترین اتفاقات بود که هفتادوچند نفر از سرنان نظام در آن به شهادت رسیدند و شروع عملیات مجاهدین علیه انقلاب بود. وی افزود: این سازمان هنوز به‌صورت رسمی مسئولیت این اقدام را به‌عهده نگرفته که بنظر می‌رسد به این دلیل است که در لیست گروهک‌های تروریستی قرار می‌گیرند چون نحوه این اقدام از نظر بین‌المللی مذموم است. ما از همان موقع تحقیقات را آغاز کردیم، چون آن موقع تحقیقات را برای شروع یک‌سرپال درباره شهید بهشتی آغاز کرده بودیم کم و بیش اطلاعاتی داشتیم اما تحقیقات مجددی شروع شد و پرونده‌های مفتوح را بررسی کردیم و از میان آنها به‌فصه‌هایی رسیدیم. این تحقیقات ۲سال طول کشید. سال ۹۸ برای تولید خیز برداشتیم اما به تعویق افتاد و از اواخر سال ۹۹ جدی‌تر پیگیری را آغاز کردیم و قیلمنامه چند نوبت بازنویسی شد.

👉

چرا «ضد» ساخته شد؟

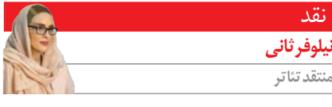
یک روز مانده به پایان جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، نشست‌های خبری فیلم‌های نمایش داده‌شده برگزار می‌شود و عوامل فیلم‌ها به سؤال خبرنگاران پاسخ می‌دهند. نشست رسانه‌ای فیلم سینمایی «ضد» ساخته امیرعباس ربیعی که دومین تجربه حضور این کارگردان در جشنواره فیلم فجر است، در همین روز این رویداد برگزار شد. کارگردان فیلم «ضد» بیان کرد: این فیلم تخیلی است اما زمینه فیلم واقعی است و شخصیت‌ها حقیقی نیستند. از طرف دیگر ماجراها و درام فصه‌ها مهم‌تر از پرداختن به ایدئولوژی‌ها در مدیوم سینمایی است. محمدرضا شفیعی، تهیه‌کننده این فیلم در ابتدای این نشست بیان کرد: سال ۹۵ بود که حضرت آقا صحبت کردند

پایان جشنواره چهلم

فردا ۲۲بهمن چهلمین جشنواره فیلم فجر در حالی به پایان می‌رسد که هیأت داوران این دوره از جشنواره با جمع‌بندی، نامزدها را اعلام کرده و در روز اختتامیه جوایز سیمرغ فجر میان برگزیدگان تقسیم می‌شود. اختتامیه این دوره از جشنواره ساعت ۱۸:۳۰ در برج میلاد برگزار می‌شود. به‌نظر می‌رسد بسا توجه به اعلام نامزدهای هر بخش، برخی از فیلم‌ها در یک یا دو بخش، سیمرغ جشنواره را دریافت کنند. در این دوره از جشنواره فجر ۲۲فیلم به بخش سودای سیمرغ راه پیدا کردند که با یک جمع‌بندی کلی ۳ فیلمساز فیلم اولی توانستند جزو انتخاب تماشاگران باشند.

👉





نقد

نیلوفر تاتی

منتقد تئاتر

یادداشتی بر نمایش «ساکو، اهل لورتسی» از ارمنستان

ساکو؛ در خشش بازیگری

سالن استاد ناظرزاده کرمانی مجموعه ایرانشهر، در دومین روز از جشنواره تئاتر فجر، میزبان نمایشی از کشور ارمنستان در دو سانس ۱۷ و ۲۰بود که اهالی رسانه و علاقه‌مندان به تئاتر را به نمایشی از سروده‌های یکی از بزرگ‌ترین شاعران ملی و حماسی ارمنستان «هوانس تومانیان» دعوت کرد.

تومانیان که در دهه‌های آخر قرن ۱۹ به‌دنیا آمد و تا قرن بیستم نیز فعالیت داشت، شاعر و نویسنده پر آوازه ارمنی است که به‌ویژه سروده‌های او برای کودکان و خردسالان، نسل در نسل، حکایت شده و رواج دارد. داستان‌های او، در فرهنگ بومی و محلی ارمنستان دارای ریشه‌های عمیقی است و حتی فرهنگ حماسی شرقی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اشعارش، او را یا چندتن دیگر از شاعران ارمنی، به‌عنوان ارکان اصلی شعر ارمنستان، در درجه اهمیت قرار داده است.

نارنینه گریگوریان، یکی از معروف‌ترین اشعار این شاعر بزرگ ارمنی را دستمایه قرار داده و آن را به صحنه اجرای جشنواره آورده است. شعر *لورتسی* ساکون، درباره چوپانی به‌نام ساکو است که در غیبت دوستش در نگهداری گله، مجبور می‌شود شبی را در کوهستان به تنهایی بگذراند. او به یاد داستان‌های ترسناک مادر بزرگش می‌افتد و در اثر ترس و هراس و نجوای زیاد با خودش، در پایان شعر دیوانه می‌شود.

به‌نظر می‌رسد متن، قصیده بلندبالایی است که تمام واقعه را به شکل ریتمیک و شعر، از زبان کاراکتر اصلی، بیان می‌دارد و تصویرسازی می‌کند.

اجرای گروه ارمنستان، یک بازیگر اصلی در نقش ساکو دارد و ۳بازیگر همراه که بیشتر همخوان و مکملند.

اگرچه برخلاف رسم هر ساله جشنواره فجر در بخش نمایش‌های خارجی، هیچ ترجمه و بالانویسی برای حدود ۵۰ دقیقه دیالوگ و متن اصلی، جهت فهم موضوعی اجرا برای تماشاگران وجود نداشت اما، بازی تحسین‌برانگیز و ظریف بازیگر اصلی، آنقدر در خشان اجرا شد که نقاط اتصال زیادی را با وجود عدم‌اطلاع از فحوای گفتارها، با مخاطب برقرار می‌کرد. تمام احساسات و عواطف بازیگر، بی آنکه غلو شده، تصنعی یا بیش از حد نمایشی باشد، قابل انتقال و دریافت تماشاگران بود. زیر و بم‌های نقش، استناداتنا ایفا شده و ملنز جذابی را نیز به آن می‌میخت.

بیش از هسر چیزی به‌نظر می‌رسید، نمایش ساکو، کلاس بازیگری جذابی برای هنر جوانان و علاقه‌مندان بازیگری می‌تواند باشد که چه اندازه هر اکت و بیان با توجه به چهارچوب کلی متن که شعر گوته و روایتی است، در جای خودش قرار داشته و مناسب اجرا می‌شود. طراحی صحنه نیز ارمنی، هر چند ساده و با مترهای عالی سبک بود، اما خلاقانه و کاربردی در جهت بازیاب هراس و بینمآکی و هذیان‌هایی بود که در شعر به ساکو نسبت داده می‌شد. موسیقی نیز محلی، جذاب و با فضای اثر همخوانی همگونی داشت. ارمنستان با وجود جغرافیای کوچک خود اما به لحاظ تئاتر، تأثیرگذاری بسیاری را بر کشورهای همجوار و ایران داشته است. به‌ویژه که طی سالیان دور و نزدیک، همواره این رسم تبادول و اشتراک هنر و هنرمندان، میان ایران و ارمنستان برقرار بوده و در تاریخ تئاتر ایران نیز نام هنرمندان ارمنی متعدد و اثر گذاری می‌درخشند. با وجود نقص در تهیه ترجمه اجرا توسط مجریان جشنواره، عجیب و گویاهی محسوب می‌شد، اما تجربه تماشااش نمایشی حس‌های از گروهی ارمنی، که بی‌شک از سرزمینی هنر دوست با قدمت تئاتری آه‌آه‌آه، غنیمت و لحظات لذتبخشی را فراهم آورد.

—

خبر روز

تجربه حضور در تئاتر فجر



«ساکو اهل لورتسی» نام نمایشی است که براساس متنی از هوانس تومانیان، شاعر، داستان‌نویس و فعال ادبی و اجتماعی ارمنی، به کارگردانی نارینه گریگوریان از کشور ارمنستان در دومین روز از جشنواره روی صحنه رفت.

نارینه گریگوریان که با «ساکو اهل لورتسی» در این دوره از جشنواره شرکت کرده، این کارگردان ارمنی درباره اجرای خود می‌گوید: «من این را نشان می‌دهم که ما چه چیزی به بچه‌هایمان می‌دهیم و در مقابل چه چیزی از آنها می‌گیریم؛ داستان‌های وحشتناکی که برای بچه‌هایمان تعریف می‌کنیم، فیلم‌های نگران‌کننده‌ای که به آنها نشان می‌دهیم… و که شاید همان لحظه نتیجه آن را بنیتیم اما زمانی که بزرگ شوند قطعا عواقیش را احساس خواهند کرد. در مجموع من خشونتی را نشان می‌دهم که ما از کودکی به فرزندان مان می‌آموزیم. این نمایش افلاکنکنده ترسی است که آرام‌آرام در وجود ما رخنه می‌کند و نتایج آن به مرور زمان آشکار می‌شود و من تلاش کردم این مسئله را با فرندهای گوناگون نشان دهم.» وی اضافه می‌کند: «امسال صد و پنجاهمین سالگرد تولد هوانس تومانیان است و ایده کار از آن جاتولد شده که در او کراین کارنیکالی گوگول را می‌دیدم، گوگول متنی در مورد اجنه دارد و زمانی که من آن را تماشا کردم به‌خاطر آوردم که ما هم در ارمنستان چنین قصه و این چنین فضایی داریم که ترس، وحشت و سایه‌ها و القا می‌کند و این نمایش در آن لحظه برابم متولد شد.» گریگوریان که در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۵) در سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با «پرواز بر فراز شهر» به ایران آمده بود در مورد زمان شکرگیری «ساکو اهل لورتسی» یادآور می‌شود: «ساکو اهل لورتسی در سال ۲۰۱۹ شکل گرفت؛ متأسفانه کرونا از همان زمان شروع شد و دست و پای ما را بست. در نتیجه این نخستین سفر بین‌المللی نمایش ماست و بعد از ایران به روسیه و اوکراین خواهیم رفت، چرا که دوست داشتم این کار را به قضاوت تماشاگران خارجی بگذارم.»



یک دورهمی ملی

کارگردان نمایش «بروخا» از برگزار ی ۴۰دوره جشنواره تئاتر فجر می‌گوید


گفت و گو
سپا حیدر خانی

روزنامه نگار

«بروخا» به نویسنده گی و کارگردانی رضاپور تراب‌زاده رودسری فجر در بخش مسابقه صحنه‌ای اجرا شد؛ نمایشی از شهر گرگان که کارگردانش در دوره‌های پیشین جشنواره حضور داشته است. به بهانه این اجرا با او گفت‌وگویی داشته‌ایم که مشروح آن را می‌توانید در ادامه بخوانید.

شما جزو نخستین گروه‌های هنری استان‌ها بودید که در روز اول جشنواره به تهران آمده و اجرا کردید. اجرا و جو جشنواره چطور بود؟

کار ما یک برداشت آزاد از نمایشنامه خانه برنارد آلبا، اثر فدریکو گارسیا لورکا است که با تغییراتی در متن و دراماتوزی که انجام دادیم، آن را با نام بروخا در جشنواره تئاتر فجر چهلم اجرا کردیم. خدا را شکر اجرای خوبی هم بود و همه‌چیز خوب پیش رفت؛ امیدوارم تماشاگران هم راضی بوده باشند.

سال اولی نیست که در جشنواره شرکت می‌کنید. یک مقدار راجع به حال و هوای جشنواره بگویید و اینکه به‌طور کلی فکر می‌کنید دستاورد جشنواره برای هنرمندان تئاتر به‌خصوص خارج از تهران، چه می‌تواند باشد؟
جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بزرگ‌ترین رویداد تئاتری ایران است و همه هنرمندان برای اینکه با کارهای جدید و منتخب تئاتر کشور آشنا شوند و آنها را بررسی کنند، دوست دارند که در این فستیوال شرکت کنند. چه کارهایی که از شهرستان می‌آیند و چه کارهایی که از تهران منتخب می‌شوند، بهترین‌های کشور هستند. به نوعی می‌توان گفت یک دورهمی است برای اینکه هنرمندان جدید با هنرمندان قدیمی و همینطور هنرمندان قدیمی با هنرمندان جدیدی که در تئاتر پیشرفت کرده‌اند، آشنا شوند. گفت‌وگوهای علمی که در قالب این جشنواره و در این رویداد انجام می‌شود، می‌تواند به افزایش بار علمی تئاتر کل کشور کمک کند و همچنین یک انگیزه برای بهبود کیفیت آثار است. اگر با دید سالمی به آن رقابت نگاه کنیم، یک انگیزه برای نیروهای جدیدی است که وارد تئاتر شده‌اند و می‌خواهند خودی نشان دهند و توانمندی‌هایشان را ثابت کنند. به‌نظر من، جشنواره اصلا جای چنین اتفاقی است. شاید خیلی مواقع فکر کنیم رقابت‌های ناسالم، در دست باقضیه برخورد شود، جشنواره می‌کند، ولی به‌نظر من اگر درست باقضیه برخورد شود، جشنواره تئاتر فجر رویدادی است که می‌تواند تأثیرات بسیار مثبتی در تئاتر ایران بگذارد.

فکر می‌کنید این رویداد می‌تواند روی اقتصاد تئاتر، به‌خصوص در شهرستان‌ها اثری بگذارد یا اساسا روی این چرخه تأثیر چندانی ندارد؟

به اعتقاد من در زمینه اقتصاد، تأثیرش خیلی کم است. امسال



نمایشی از نمایش «بروخا» در گرگان

یک دورهمی ملی

کارگردان نمایش «بروخا» از برگزار ی ۴۰دوره جشنواره تئاتر فجر می‌گوید

داشته، دارای عقبه تاریخی تئاتری بسیار بالایی است، اما چیزی که ما را اذیت می‌کند، این است که از لحاظ آموزشی در نقطه درستی نیستیم، جوان‌های جدیدی به تئاتر آمده‌اند و کلی شور و علاقه دارند و با اینکه سعی داریم بچه‌ها همراه با تجربه، علم و راه بیاموزند، اما می‌شود گفت آن شور با شعور هنری هنوز آمیخته نشده و گاهی سختگیری‌های لازم برای اینکه کیفیت آثار بالا برود، وجود ندارد. گاهی کارهایی که مجوز اجرامی گیرند کیفیت‌بخشی هستند که مخاطب شاید اعتمادش را به تماشای تئاتر از دست بدهد. از لحاظ کیفیتی در استان گلستان، شاید سالی ۳ یا ۴ کار با کیفیت اجرا می‌شود و مابقی از سر ترجم یا انگیزه‌دادن کاذب به بچه‌ها مجوز می‌گیرند. این رویکرد با هدف کیفیت‌بخشی به تئاتر در تناقض است و این ضربه اصلی است که به تئاتر استان گلستان وارد می‌شود.

چه چشم‌اندازی را برای تئاتر استان‌تان پیش‌بینی می‌کنید و فکر می‌کنید رسیدن به این چشم‌انداز مستلزم فراهم‌شدن چه امکاناتی است؟
من به سهم خودم سعی می‌کنم علم تئاتر را در استانم بیشتر جابیندازم، اما حقیقت این است که علاقه‌مندی نسل من به تئاتر و علم تئاتر از آنجایی شروع شد که اداره کل هنرهای نمایشی چند سال پیش ورکشاپ‌هایی را با تدریس استادان برجسته تئاتر ایران در شهرستان‌ها برگزار کرد و باعث شد خیلی از ما رشته دانشگاهی‌مان را تئاتر انتخاب کنیم. اما الان مدت‌هاست که اداره‌کل هنرهای نمایشی این لطف را از بچه‌های شهرستان دریغ کرده است. دیگر ورکشاپ‌های قوی بر گزار نمی‌شود که استادان بتوانند تجربه و علم‌شان را انتقال دهند. اگر دولت در این حوزه کوشش بیشتری کند و بتواند ورکشاپ‌های حرفه‌ای بر گزار کند تا بازیگرها در حرفه‌شان به‌روز تر شوند و با علم روز بازیگری آشنا شوند، می‌تواند انگیزه‌ای شود که تعداد تحصیلمکرده‌های تئاتر شهرستان افزایش پیدا کند. فکر می‌کنم این بزرگ‌ترین کمکی است که الان می‌شود به تئاتر شهرستان کرد. در کنار این، با کمک مالی به بچه‌های شهرستان در حوزه طراحی لباس، صحنه، نور و سرمایه‌گذاری روی این حوزه‌ها شاید بشود تئاتر شهرستان را نجات داد. استعداد در شهرستان‌ها و استان‌هایی مانند گلستان کم نیست، اما کمبود امکانات آموزشی و رفاهی باعث شده که این استعدادها را یکی یکی از دست بدهیم.

اگر در پایان نکته خاصی چه در رابطه با تئاتر و چه در خصوص جشنواره دارید، بفرمایید.

امیدوارم مسئولان مان رهنمودهای، رهبر عزیزمان را مبنی بر اینکه دارد به تئاتر جفا می‌شود و بودجه تئاتر باید خیلی بیشتر شود، جدی بگیرند و به فکر باشند برای اینکه حداقل در سال آینده بودجه تئاتر چقدر برابر شود تا بچه‌ها با دغدغه کمتری تئاتر کار کنند. چقدر هنر خریدنی نیست، هنر صرفا مسائل مالی نیست، اما این مسئله واقعا راه را برای اینکه به کارشان کیفیت دهند، راحت‌تر می‌کند.



نمایشی از پروفرمنس «فتادوشش دو صفر»

همایش ملی

تئاتر فجر
احسان زیور عالم

روزنامه‌نگار

خارجی بازی‌های فراموش‌شده

برای دومین بار در تاریخ اداره کل هنرهای نمایشی مدیر شورای نظارت وقت، جایگزین مدیر خود می‌شود. حسین سلیمی در اوج محبوبیت می‌رود تا مجید شریف‌خدایی، مردی از دل صداوسیما سکان تئاتر را به‌دست گیرد. شریف‌خدایی نیز همانند سلیمی در برگزاری جشنواره مسیر مدیر سابقش را در پیش گرفته‌است. خودش دبیر ماند، نگاهش را به‌سمت بخش بین‌الملل سوق داد و تلاش کرد جدول پروپمآنی از آدم‌های رنگارنگ شکل دهد. با نگاهی به کتاب دوره نوزدهم و بیستم جشنواره تئاتر فجر می‌توان دید دولت وقت، هم پول خوبی برای برگزاری هزینه کرده و هم مرادوات عمومی با جمیع هنرمندان قابل توجه بوده است.

همانند دوره سلیمی که لاله تقیان بار دیگر در دفتر مجله نمایش فعال می‌شود و در ایام دبیری سلیمی اقدام به انتشار نشریه می‌کرد، شریف‌خدایی نیز امور مستندسازی برای آیندگان را به تقیان می‌سپارد. ۱۲ نشریه روزانه در فجر، بخشی از این حضور است. در شماره نخست این نشریه، تقیان عبارت قابل توجهی می‌نویسد که نشانگر روحیه خاص اوست: «مقالات منتشره الزاماً نظرات مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیست.»

دوره نوزدهم مصادف با سال موسوم به سال امام‌علی (ع) بود و برای همین، برای نخستین بار تعزیه هدفمند با موضوع امام نخست شیعیان در جدول فجر گنجانده می‌شود. دوره نوزدهم البته فرصتی برای برگزاری کارگاه نیز می‌شود. بر خلاف دور‌های آلمانی پیشین، این بار نوبت انگلیسی‌هاست که در فجر خودنمایی کنند. یک نمایشگاه عکس از آثار کین ریولندر، عکاس مشهور تئاتر نیز در تالار وحدت برپا می‌شود.

در لابه‌لای نشریه یک رویداد نادر دیده می‌شود: دیدار وزیر ارشاد با هیأت داوران احمد مسجد جامعی در جمعی حضور پیدا می‌کند که شاید شکرگیری آن، تکرارناپذیر باشد. حمید سمندریان، اکبر رادی، سعید کشتی‌فلاح، امین تارخ ورویا تیموریان. لاله تقیان نیز در گزارش خود با کنایه می‌نویسد: «خستین جلسه سنستارسمی وزیر فرهنگ و ارشاداسلامی با اعضای هیأت داوران پس از اخذ رأی اعتماداز مجلس شورای اسلامی بود.» به‌نوعی دیدار با چهرهای مشهور تئاتری، نوعی خدمت‌رسانی به زبان می‌آورد که می‌تواند یکی از فاکتورهای مهم چرایی فجر و جدال‌هایش باشد؛ «ما در سیاستگذاری نمایش به این تشویق‌ها و آرا توجه ویژه‌ای داشتیم داشت.» همان چیزی که هنرمند را مجاب‌تاب و رقابت می‌کند تا جگ فرصت بیشتری برای اجرا و عبور راحت‌تر از موانع اجرا داشته باشد.

یکی از کارهای عجیب و غریب دوره نوزدهم، بخش پیام دبیر جشنواره به آذربان انگلیسی و فارسی در سئال‌ها، پیش از اجرای نمایش‌ها بود و البته تمرکز پیام هم روی گفت‌گویی تمدن‌ها بود همانند جشنواره فیلم‌ا در مخاطبان نیز نظرسنجی می‌شد تا درباره کیفیت‌آل‌از منظر مخاطب به چیزی دست یابند. در شماره دوازدهم نشریه، نتایج آمار منشر می‌شود تا در بخش نمایشنامه‌نویسی «قصه‌های در گوشی» امیرضا کوهستانی در رده نخست قرار بگیرد («مکتب» محمد چرمشیر هفتم می‌شود. در بخش کارگردانی «هفت کردار» هر مز هدایت رده نخست را به‌خود اختصاص می‌دهد و بری صابری هشتم می‌شود و مهندس پور دوم. در یک گزارش قابل توجه از بچه‌های کار پارک دانشجو می‌توان فهمید که موضوع بچه‌های کار و جشنواره‌ها، قدمتی چند ده ساله دارد. در گزارشی در خصوص نمایش خیابانی با موضوع بچه‌های کار آمده؛ «بچه‌های آدامس فروش پارک دانشجو که دوباره جماعتی را در کنار هم دیده بودند، آدامس در دست، وسط اجرای نمایش درست در لحظه‌ای که باز یگر نمایش آدامس می‌فروخت به سراغ هیأت داوران رفته و به آنها آدامس تعارف کردند. البته حجم اطلاعات بسیار بالاست و زمانی برای ارائه آن همه آن روزگار وجود ندارد.»

خبر

جشنواره در میانه راه

اجرای ۳فهر همسایه در فجر ۴۰



روزی‌های پنجم و ششم جشنواره تئاتر فجر، سالن‌های نمایشی میزبان ۱۷تئاتر در بخش صحنه‌ای هستند. در این روز ۳نمایش از تولیدات مشترک ایران و عراق و ۲نمایش ایران و افغانستان روی صحنه می‌رود. «همه چیز تمام می‌شود، سقوط می‌کنیم» نمایشی از تولیدات ایران و عراق است که به کارگردانی ع آل جروف و س عبدالحسین پنجشنبه‌سالن چهارسو روی صحنه می‌رود. از دیگر نمایش‌ها «کوه چهل دختر» عمادالدین تاجیک کشور افغانستان و ایران است که پنجشنبه، ۱۲بهمن ماه در تماشاخانه سنگلیج اجرا می‌شود. در همین روز «تابوت» سناتور حسینی هم در تالار چهارسو اجرای خود را دارد. در تالار اصلی تئاتر شهر هم «هم‌نیمای قتل زولوی سراز و چند مرغ از سیمرغ» به کارگردانی محبتی رستمی فراز اهورا روی صحنه می‌رود. در تالار قشقاییم هم نمایش «زندگی سگ مرده» مرثی نجفی از قزوین اجرا می‌شود. در تالار مولوی هم «بعد از افتادن» حسین حسینیان روی صحنه می‌رود. در پنجمین روز در سالن سمندریان هم «غلام‌ضالبحندی» کهبد تاراج اجرای خود را دارد. در تالار حافظ هم کاری از رشتت بانام «لطفاً بیدارم نکندید» به کارگردانی یاسر میرحمیدی اجرا خواهد داشت. در ششمین روز از جشنواره هم «تاک نفس» از آذر یاجان و به کارگردانی سمیرا غلام‌اف در تالار اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود. یزد، خمینی شهر، قم و مشهد هم در این روزها بیشترین سهم اجرا را دارند. «قدحون» زمان از کمان از یزد یک‌اجرا در تالار سایه دارد. از قم هم نمایش «پنج بچه‌های پشت خط نبرد» نوشته علیرضا نادری و کارگردانی محمدرضا خسروشاهی در تالار مولوی روی صحنه می‌رود. «سودنی تاد» محمد نیازی از مشهد هم در سالن ناظرزاده ایرانشهر اجرای خود را خواهد داشت.